

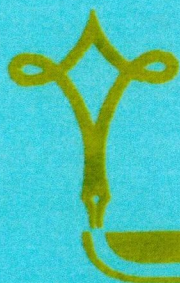
تایخ مختصر ادبیات ایران

تألیف

استاد علامه جمال الدین همای

به کوشش

ماهدخت بانو همای



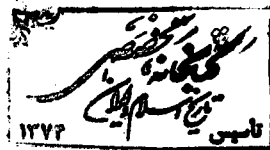


۱۹۱۰



کتابخانه تخصصی ادبیات

تاریخ مختصر ادبیات ایران

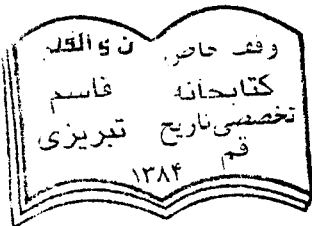


تألیف

استاد علامه جلال الدین همایی

به کوشش

ماهدخت بانو همایی





فرهنگ‌شیرینا

تاریخ مختصر ادبیات ایران

تألیف: استاد علامه جلال‌الدین همایی

به‌کوشش: ماهدخت بانوهمایی

چاپ اول: بهار ۱۳۷۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: واصف، قم

چاپ و صحافی: چاپخانه ستاره، قم

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، شماره ۱۵۹، طبقه پنجم

تلفن: ۶۵۴۷۷۰

فهرست

۷

بخش اول . تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام

لهجه اوستایی ۷ / اوستا ۸ / فصول پنجگانه اوستا ۹ / خط اوستایی ۱۰ / پارسی باستان ۱۱ /
خط میخی ۱۱-۲۷۷ / زبان و ادبیات پهلوی ۱۳ / آثار زبان پهلوی ۱۴ / شعر در ایران
پیش از اسلام ۱۶ / شعر هجائی و شعر عروضی ۱۸ / نفوذ موسیقی ایرانی در عرب و اسلام ۲۰ /

بخش دوم . تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام (تاریخ ادبیات ایران از صدر اسلام تا قرن چهاردهم هجری) ۲۱

اوضاع سیاسی و علمی و اجتماعی و ادبی ایران از صدر اسلام تا حکومت ساسانیان ۲۱ / اوضاع ادبی و
علمی ۲۵ / آغاز دوره ادبیات فارسی بعد از اسلام ۲۹ / اولین شاعر فارسی بعد از اسلام ۳۲ / اوضاع
علمی و ادبی ایران در عصر سامانیان (۳۸۹ - ۲۶۱) هجری ۳۲ / ابوبکر رازی ۳۵ / اوضاع ادبی و
علمی و سیاسی در دوره غزنوی - سلجوقی - خوارزمشاهی (۶۱۶ - ۳۸۹) ۳۷ / کتب تاریخ فارسی در
این دوره ۴۰ / اوضاع ادبی ۴۱ / تصوف و عرفان ۴۲ / غزل سرایی در شعر فارسی ۴۳ / رواج زبان
فارسی ۵۰ / اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی ایران در دوره مغول (۷۷۱ - ۶۱۶) ۵۱ /
اوضاع ادبی دوره مغول ۵۲ / خلاصه اوضاع ادبی دوره مغول ۵۴ / سبک خراسانی و عراقی و پیدایش
این دو سبک در شعر فارسی ۵۵ / اوضاع علمی و ادبی ایران در دوره تیموری (۹۰۶ - ۷۷۱) ۵۸ /
سبک هندی ۵۹ / علوم و فنون در دوره تیموری ۶۱ / اوضاع علمی و ادبی ایران در دوره صفویه
از (۹۶۰ تا ۱۱۳۶) ۶۲ / مورخین ۶۴ / از تذکره نویسان ۶۴ / علمای مذهبی و فلاسفه ۶۵ / نظم
و نثر و اوضاع ادبی دوره صفویه ۶۵ / اوضاع علمی و ادبی ایران از انقراض صفویه تا قرن ۱۴
هجری ۶۷ / مآخذ شاهنامه ۸۳



۷۸۷۷
لا اله الا الله محمد رسول الله

११०८४

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله .

استاد علامه جلال الدین همائی رحمه الله علیه بسال ۱۳۱۰ هـ.ش از تبریز به طهران منتقل شد و در دبیرستانهای طهران بتدریس در دوره دوم پرداخت . در آن سالها دوره دوم دبیرستان بچند رشته تقسیم می شد که یکی از آنها رشته نظام بود . دانش آموزان این رشته پس از اتمام دبیرستان نظام می توانستند بدانشکده افسری بروند و در ارتش خدمت کنند . تدریس ادبیات فارسی در این کلاسها بعهده استاد جلال الدین همائی بود .

استاد در خور نیاز دانش آموزان که به احتمال زیاد بعدها افسر می شدند و وظایف خطیری به ایشان محول می شد مطالبی در کلاس مطرح می کرد که گذشته از آموزش ادبی و علمی دارای جنبه پرورشی نیز بود و عرق میهن پرستی و افتخار بقومیت و ملیت را در دانش آموزان تقویت می کرد . پس از چندسال این یادداشتها بصورت جزوه ای درآمد که دانش آموزان قبلاً نسخه ای از آن برمی داشتند و وقت کلاس بیشتر به بحث همه جانبه و مفصل درباره مطالب می گذشت .

در سال ۱۳۲۳ بنده تصمیم گرفتم در دانشکده ادبیات بتحصیل ادامه دهم و چون رشته تحصیل علمی و طبیعی بود و برای ورود برشته ادبی ، نیاز به مدرک دیپلم ادبی داشتم ، ناچار بودم ظرف چند ماه خود را برای شرکت در امتحانات نهائی رشته ادبی حاضر نمایم مشکل خویش را با پدر در میان گذاشتم و ایشان ضمن راهنمایی های مفید دیگر این جزوه را هم که به خط یکی از شاگردان ساعی و خوش خط کلاس ۶ ادبی دبیرستان نظام بسال ۱۳۲۷ استنساخ شده و خود استاد قبلاً خوانده و جای جای اغلاط آنرا تصحیح کرده بودند ببنده مرحمت و سفارش کردند که قدر آن را بدانم .

سالها گذشت و با مراجع متعدد مفصل و مشروح تاریخ ادبیات ایران آشنا شدم اما این جزوه همچنان مرجع فوری و کتاب دستم بود . اخیراً بمناسبتی به آن برخوردم و تصمیم گرفتم آنرا در اختیار علاقمندانی که وقت و حوصله کافی برای مراجعه بکتاب مفصل و چند جلدی ندارند قرار داده و نیز نمونه ای از طرز آموزش و پرورش استادان نمونه قدیم بدست دهم که چگونه سر رشته محکمی بدست محصل می دادند و او می توانست مطابق ذوق و استعداد خود تحقیق و تتبع کند .

این کتاب حاوی یک دوره مختصر کامل تاریخ ایران با تکیه بر جنبه ادبی و نظامی و سیاسی آن است . پس از آن بذکر مختصر شرح حال ۷۰ نفر از نخبگان ادب و فرهنگ ایران و نکات حساس

و مهم زندگی و تحصیل و سبک نویسندگی و شاعری آنان می‌پردازد. پیداست که استاد طبق روش تحقیق مخصوص خود برای همین مختصر نیز به مراجع دست اول و قابل اعتماد و دواوین شعرا و کتب نویسندگان مراجعه کرده و آنچه ضروری و جامع و مانع بوده است با کمال صمیمیت، بدون بخل و ضنّت که متأسفانه شیوه بسیاری از مدرّسین است، تحویل دانش آموز داده. روانش شاد باد

ضمناً کلیه محاسن این مختصر به اعتبار استاد، و اگر لغزش و خطائی در آن مشاهده می‌شود برعهده این حقیر است. من الله التوفیق و علیه التکلان

ماهدخت بانو همایی

پوستون ۱۳۷۱

تاریخ ادبیات

تاریخ ادبی در مقابل تاریخ سیاسی و تاریخ نظامی و تاریخ اقتصادی یکی از شعب تاریخ هر ملتی است که اوضاع و احوال علوم و ادبیات یا عبارت جامعتر فرهنگ ملتی را در دوره‌های مختلف، با علل ترقی و انحطاط آنها بیان می‌کند و بنابراین اهمیت تاریخ ادبی بمراتب بیش از سایر شعب تاریخ می‌باشد.

تاریخ ادبی ایران بدو دوره ممتاز تقسیم می‌شود:

۱- دوره پیش از اسلام

۲- دوره بعد از اسلام

بخش اول

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام

نژاد ایرانی مَلّت ایران یکی از ملل هند و اروپائی است که با دسته دیگری از همین قوم در ازمنه قدیم به آسیای مرکزی مهاجرت کرده و در آنجا متوطن شده‌اند. قبیله بزرگی که از قبایل هند و اروپائی جدا شده و به آسیای مرکزی مهاجرت کرده است باصطلاح مورخین قبیله هند و ایرانی نامیده می‌شود. قوم هند و ایرانی مدتها با زبان و عقاید واحدی در حدود دریاچه خوارزم بسر می‌بردند تا بر اثر مشکلاتی که برای آنان پیش آمد و شمه‌ای از آنها در اوستا، یعنی قدیمترین اثر مَلّت ایران ذکر شده است بدو دسته تقسیم شده دسته‌ای از آن از سلسله جبال هندوکش واقع در شمال افغانستان، عبور کرده راه درّه سند را پیش گرفتند و این همان قوم است که بعداً مَلّت هند از آن بوجود آمد. دسته دیگر در جنوب دریاچه خوارزم و سواحل رود جیحون پراکنده شد و پس از چندی از رود جیحون عبور کرده به فلات ایران روی آورد و این همان دسته است که مَلّت ایران را تشکیل داد.

دسته اول پس از ورود بسرزمین سند نام قبیله خود را که آریا Arya بود بر سرزمین تازه نهاد و آنرا آریاوارتا Aryavarta نامید یعنی سرزمین قوم آریا، و کلمه آرین Arian با لفظ ایران کاملاً متناسب است.

ایرانیان آن دسته از قوم آریائی را بمناسبت سکنی گرفتن در درّه سند بنام قوم هند خواندند (رود سند در لهجه‌های قدیم ایران هندو Hindhu بوده) این قوم در ایام بسیار قدیم دارای ادبیات بوده و قدیمترین آثار ادبی آنان متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد است. مهم‌ترین زبانهای مَلّت هند دو لهجه معروف سانسکریت و پراکریت است.

سانسکریت لهجه مقدس هندوان قدیم و زبان مذهبی قوم هندو در مذهب برهمنائی است کتابهای ودا که کتابهای مقدس برهمنائی است باین زبان نوشته شده و قدیمترین آنها یعنی قسمت ریگ‌ودا^۱ متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد است در صورتی که قدیمترین اثر ایرانی یعنی گاتاها

۱- ساماودا - یازورودا هم از قسمتهای ودا است.

(قسمتی از اوستا که بعد از این بتفصیل خواهیم گفت) بهزار سال قبل از میلاد تعلق دارد. غیر از ودا آثار مهم دیگری نیز ب زبان سانسکریت موجود است که یکی از آنها کتاب پنجاترا یعنی پنج داستان است که اساس کلیله و دمنه می باشد و این کتاب در دوره ساسانی ب زبان پهلوی و بعد از اسلام ب زبان عربی و سپس ب زبان فارسی ترجمه شد و اکنون ب کتاب کلیله و دمنه شهرت دارد. دیگر مجموعه آثار حماسه هندوان که مهمتر از همه منظومه رامایانا Ramayana و مهابهاراتا MhaBharata می باشد بلهجه پراکریت کتاب مقدس بودائیان نوشته شده است (قرن ششم قبل از میلاد)

اما دسته دیگر یعنی دسته ایرانی پس از عبور از رود جیحون و ورود به نجدهای ایران مانند بنی اعمام هندی خود نام خودشان را بر سرزمین جدید گذاشتند و آنرا آئِرَئِن خواندند و همین کلمه است که بعداً به ایران تبدیل شده.

قوم ایرانی پس از ورود بسرزمین ایران مدتها با بومیان این سرزمین در نزاع و کشمکش بودند و پس از مدتها زدوخورده سه مرکز مهم برای مسکن خویش در اراضی وسیع ایران انتخاب کردند.

زبانهای قدیم ایران

قوم ایرانی در سه مرکز از مراکز مهم گرد آمده اند بدین ترتیب:

۱- دسته ای از آنان در حدود شمال شرقی ایران و اطراف دریاچه خوارزم و رود جیحون سکنی اختیار نمودند.

۲- دسته دیگر از آنان تدریجاً بطرف جنوب رفتند و در اطراف رود هِلْمِن (هیرمند) و دریاچه سیستان متوجه گشتند و از آنجا نیز فراتر رفته قسمتهائی از جنوب ایران را که در تمام سواحل بحر عمان و خلیج فارس ممتد است مسکون ساختند.

۳- دسته سوم نیز ظاهراً از طرف شمال از راه دامنه های جنوبی البرز بمرکز و مغرب و شمال غربی ایران روی آوردند و در این نواحی مسکن گزیدند.

از میان دسته اول امرائی که اکنون در تاریخ داستانی ما بسلسله کیان معروفند بوجود آمدند و در همین کانون است که زردشت پیغمبر قدیم ایرانی ظهور کرده و اوستای خود را آورد. دسته ای که بمرکز و مغرب و شمال غربی ایران رفتند قبایل معروف ماد هستند که حکومت بزرگ ماد را در ایران تشکیل دادند.

از دسته دوم که بطرف جنوب ایران متمایل شدند حکومت هخامنشیان بوجود آمد و بدین ترتیب ملاحظه می شود که در سه مرکز اساسی قوم ایرانی بتدریج لهجه های تازه ای از زبان اصلی هند و اروپائی منشعب شد و آثاری نیز از آنها باقی ماند از این روی باید لهجه های قدیم ایرانی را ب سه دسته تقسیم نمود.

- ۱- لهجه‌های شرقی که بزرگترین آنها لهجه اوستائی است.
 - ۲- لهجه‌های مرکزی و غربی که مهمترین آنها لهجه مادی است.
 - ۳- لهجه‌های جنوبی نماینده آنها زبان پارسی باستانی است (فرس قدیم) که کتیبه‌های هخامنشی بدان زبان نوشته شده است.
- بدیهی است که لهجه‌ها و زبانها همیشه بریک حال نمانده و در اثر وقایع سیاسی و مرور زمان برخورد با طوائف و قبایل دیگر در تحت قواعد مسلم تاریخی و اجتماعی و زبان شناسی در آن لهجه‌ها تغییراتی راه یافته و صورتهای تازه‌تری درآمده است و بهمین سبب است که ما لهجه‌های ایرانی را بسه دسته تقسیم می‌کنیم:

- ۱- لهجه‌های قدیم مانند اوستائی - مادی - پارسی باستانی
 - ۲- لهجه‌های متوسط مانند پهلوی اشکانی یا شمالی و پهلوی ساسانی یا جنوبی و زبان سغدی و امثال آن .
 - ۳- لهجه‌های جدید مانند لهجه دری که لهجه شمال شرقی و مشرق ایران بوده است و لهجه فارسی متعلق بجنوب و جنوب غربی ایران ، لهجه‌های محلی و مرکزی ایران ، لهجه کردی ، لهجه آذری ، لهجه پشتو (زبان بومی افغانی)
- از لهجه مادی اکنون جز چند کلمه اسم خاص باقی نمانده اما از زبان اوستائی و پارسی باستان آثار زیادی در دست داریم که اینک بتفصیل آن می‌پردازیم .

لهجه اوستائی

از زبان اوستائی کتاب زردشت باقی مانده که دارای پنج قسمت است . بطوری که تحقیق شده زبان اوستائی قدیمترین لهجه از لهجه‌های ایران است که اثر آن در دست می‌باشد . قدیمترین قسمت اوستا یعنی گاتا به سه هزار سال قبل می‌رسد یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح . کهنگی زبان اوستائی موجب شده است که مشابهت زیادی با زبان سانسکریت هندوها داشته باشد و امروز بسیاری از مشکلات این دو زبان بواسطه یکدیگر حل می‌شود .

جمعی از محققان باشباه زبان اوستائی را بنام زبان زند خوانده‌اند ولی این عقیده صحیح نیست زیرا زند نام زبان نیست بلکه نام کتابی است که در تفسیر اوستا در زمان ساسانیان بزبان پهلوی نوشته شده و معروف این است که پازند هم شرح و تفسیر زند می‌باشد .

زبان اوستائی تا مدت‌ها مجهول بوده و جز عده‌ای از موبدان و علمای زردشتی آنرا نمی‌توانستند بخوانند و آنها هم که می‌خواندند بمعنی آن پی‌نمی‌بردند . قدیمترین کسی که زبان اوستائی را خواند شخصی بود بنام آنکتیل دو پرون Anquetil Duperron . این محقق بقصد تحقیق زبان سانسکریت به هندوستان رفت اما در آنجا مقدماتی پیش آمد که او را به آموختن زبان اوستائی واداشت و این شخص

پس از بازگشت به فرانسه در سال ۱۷۷۱ میلادی ترجمه کتاب اوستا را در دو جلد مدوّن ساخت و نام آنرا زنداوستا نهاد و پس از این زمان عده زیادی از مستشرقین بر ترجمه و تدوین و تفسیر اوستا پرداختند. معروفترین آنها اشپیگل Spiegel آلمانی است. این شخص در قرن ۱۹ پس از انکتیل دوپرون ترجمه قطعات اوستا را در چند سال منتشر ساخت بعد از او دارمستتر Darmesteter در قرن نوزده مجدداً کتاب اوستا را با شرح و تفسیر کامل در سه مجلد بزبان فرانسه منتشر ساخت پس از او شخصی بنام دهارله Deharle صاحب ترجمه و تفسیر بزرگ کامل است بزبان فرانسه و سترگارد استاد دانشگاه کپنهاگ در قرن ۱۹ نسخه کامل اوستا را بزبان انگلیسی ترجمه کرد و تفسیری نیز برآن افزود و کارل گلد نیز صاحب ترجمه و تفسیر اوستا بهمین نام بزبان آلمانی است.

دانشمندان دیگری نیز مانند فرتیزولف در قرن ۲۰ و مارکوارت Marquart در قرن ۲۰ و آندوراس Andreas نیز در قرن بیستم و کریستن سن دانمارکی در قرن معاصر که بیشتر تألیفاتش بزبان فرانسه است و همچنین پنونیست Benueniste استاد دانشگاه پاریس هریک راجع به اوستا و تفسیر آن کتب مفصل پرداخته‌اند.

اینک بخلاصه‌ای از تحقیقات خاورشناسان در باب اوستا و مؤلف آن می‌پردازیم.

اوستا

معروف این است که اوستا بوسیله زردشت پیغمبر ایرانی نوشته شده و بعد از او قسمتهای بزرگی به آن افزوده گشته است.

در زبان پهلوی به این کتاب ابستاک می‌گفتند که در کتب عربی بعد از اسلام البستاق آمده است و چنانکه پیش‌گفتیم بعضی بعثتی اوستا را بنام زند هم خوانده‌اند.

کلمه زند از یک کلمه اوستائی آژئین تی مشتق است که معنای آن توضیح و تفسیر می‌باشد همین کلمه است که در زبان پهلوی به زند تبدیل شده زیرا در دوره ساسانیان زبان اوستائی متروک و فهم آن دشوار شده بود از این جهت کتاب اوستا را بزبان پهلوی تفسیر و ترجمه نموده آنرا زند نامیدند پس کتاب زند شرح اوستاست که در زمان ساسانیان بزبان پهلوی نوشته شده و این کتاب هم بتدریج مانند کتاب اوستا در نظر زردشتیان مقدس شده و نام آنرا همه جا همراه اوستا ذکر می‌کردند. راجع به کلمه اوستا اختلاف زیاد موجود است. این کلمه در کتیبه داریوش بصورت ابستا آمده است بمعنی قاعده و قانون.

کتاب اوستا قبل از حمله اسکندر کتابی عظیم بود. پولیناس Polynasse مورخ مشهور قرن اول میلادی می‌نویسد یکی از مورخان مشهور یونان بنام هرمیپوس Hormipox برای شرح آئین زردشت از کتاب او که در بیست مجلد و هریک حاوی ۱۰۰,۰۰۰ شعر بوده استفاده کرده است اقوال دیگری هم از مآخذ بسیار قدیم بما رسیده که این ادعا را ثابت می‌کند در نامه تنسر هیربد معروف دوره اردشیر

به کشنسب شاه پادشاه پَدْشوارگژ (طبرستان) چنین آمده است که اسکندر از کتاب دینی، ۱۲۰۰۰ پوست گاو بسوخت (نامهٔ تنسر بعد از اسلام بوسیلهٔ ابن مقفع از پهلوی عبری ترجمه شد و ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان در قرن ششم این نامه را از عربی بفارسی ترجمه کرد و با افزودن اشعار عربی و احادیث و آیات که زینت کتاب او شده است آنرا در مقدمهٔ تاریخ خود نقل نمود).

مسعودی مورخ مشهور ایران و مؤلف کتب معروف مروج الذهب و التنبیه والإشراف نیز بعظمت اوستا اشاره کرده و گفته است که این کتاب بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود. تمام این روایات عظمت کتاب اوستا را در آغاز کار تأیید می‌کند اما هنگام حملهٔ اسکندر به ایران اوستا مانند بسیاری از آثار دیگر پراکنده گشت.

اوستا پیش از حملهٔ اسکندر ۸۱۵ فصل داشت اما قسمت عمدهٔ این فصول در حملهٔ اسکندر از میان رفت و هنگامی که در اواخر دورهٔ اشکانی (در عهد بلاش آخر) و اوایل عهد ساسانی شروع بگرد آوردن قطعات پراکنده اوستا کرده‌اند از فصول آن جز ۳۴۸ فصل بدست نیامده.

اوستای دورهٔ ساسانی نیز با حملهٔ عرب پراکنده و بی‌ترتیب شد و قسمت بزرگی از آن از میان رفت. یکی از فصول مهم اوستای ساسانی که اکنون دردست نیست و فقط خلاصه‌ای از آن در کتاب دنیکرست معروف پهلوی آمده است چهاردندک بود که در آن از تاریخ داستانی ایران سخن رفته بود و برای دریافتن مآخذ داستانهای ملی ما بسیار اهمیت داشت.

فصول پنجگانهٔ اوستا

اوستای کنونی قسمت کوچکی است از اوستای عهد ساسانی و به پنج فصل یا پنج کتاب تقسیم می‌شود.

۱- وندیداد که نام اصلی آن وی دیوَدات یعنی قانون ضدّ دیو است.

این کتاب ۲۲ فصل دارد که هریک را فرگرد می‌گویند در این کتاب از آفرینش جهان و بعضی اساطیر مذهبی و آداب و رسوم دین سخن رفته است. وندیداد از اجزاء قدیمی اوستاست و گذشته از لحاظ مذهبی از نظر تاریخی و جغرافیائی نیز قابل دقت است در فرگرد اوّل این کتاب مسیر مهاجرت قوم ایرانی در داخلهٔ فلات ایران ذکر شده است.

۲- یسنا بمعنی درود و ستایش؛ این کتاب ۷۲ فصل دارد و موضوع آن سرودهای مذهبی است که در اعیاد و مواقع خاص به وسیلهٔ موبدان سروده می‌شده است. بسیاری از اجزاء یسنا موزون است و قسمت مهمّ یسنا گاتا است که قدیمترین قطعات اوستای فعلی می‌باشد.

گاتا از پنج فصل بوجود می‌آید و بشعر موزون هجائی (سیلابی - آهنگی) است. عقیدهٔ غالب محققان این است که گاتا اثر طبع خود زردشت می‌باشد و کهنه‌ترین قسمت اوستاست که تاریخ سرودن

آن به حدود ۱۰۰۰ سال پیش از مسیح می‌رسد و بهمین جهت نیز میان این قسمت و سایر قسمتهای اوستا از حیث ترکیب الفاظ و کلمات اختلاف بسیار وجود دارد.

۳- ویس پَرَدَ قسمتی از اوستاست که می‌توان آنرا متمم یسنا شمرد. این قسمت متضمن آداب و احکام مذهبی و ادعیه است که در بعضی از اعیاد خوانده می‌شود. ویس پَرَدَ از ۲۴ فصل تشکیل می‌شود که هریک را کرده یعنی قطعه می‌نامند.

۴- یَشْتها (یشت بمعنی ستایش است) یکی از قسمتهای بزرگ و مهم اوستای کنونی است که از ۲۱ فصل ترکیب شده. این کتاب در آغاز کار بمراتب از آنچه در دست داریم بزرگتر بوده. هریک از یشتها بنام یکی از ایزدان (امشاسپندان) است و موضوع آنها مبتنی است بر ستایش ایزدان و امشاسپندان (فرشته‌ها) یشتها در آغاز کار منظوم بوده است و اکنون نیز بیشتر قسمتهای آن منظوم است. در این کتاب قطعات وصفی و حماسی بسیار دیده می‌شود. اهمیت زیاد یشتها از این جهت است که ریشه بسیاری از داستانهای ملی ما در آن یافته می‌شود و بهترین قسمت از اوستا که تاریخ داستانی ما در آن محفوظ مانده همین کتاب است.

۵- خرده اوستا یعنی اوستای ملخص یا اوستای کوچک. این کتاب مجموعه‌ایست از ادعیه و نماز و درودهایی که برای روزهای ماه و سال و بعضی ایام مذهبی مرتب شده است.

خرده اوستا را یکی از روحانیون دوره شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بنام آذرباد مهراسپند تألیف کرده است.

خط اوستائی

خطی را که کتاب اوستا بدان نوشته می‌شود خط اوستائی گویند. این خط را در اواخر دوره ساسانی و اوایل قرن ششم میلادی گروهی از روحانیون زردشتی از روی خط پهلوی ساختند ولی الفبای آن از الفبای خط پهلوی ساده‌تر و کاملتر و تمامتر است. با این خط هرچه تلفظ می‌شود می‌توان نوشت و برای هر صوت حرف خاصی در آن وجود دارد و گذشته از این در خط اوستائی اعراب و نقطه نیز مانند خط لاتین جزو حروف است.

خط اوستائی از راست بچپ نوشته می‌شود و رویهم‌رفته دارای ۴۴ حرف است.

پیش از اختراع این خط معلوم نیست اوستا بچه خطی نوشته می‌شده گویا بخطوط معموله هر زبان این کتاب را می‌نوشتند.

مذهب زردشت تعلیمات اخلاقی و اجتماعی بسیار دارد و اساس تعلیمات او بر راست‌گفتاری و راست‌کرداری و راست‌پنداری نهاده شده است.

پارسی باستان

پارسی باستان یا فرس قدیم مانند زبان اوستائی یکی از لهجه‌های کهن ایران است که نمونه آنرا در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی می‌بینیم. این زبان چون لهجه مکالمه قوم فارس بوده بنام فارسی باستان نامیده شده است.

قوم پارس یکی از اقوام آریائی ایران است که همراه قبایل ماد نخست متوجه شمال غربی و سپس بتدریج متوجه جنوب گردیدند و در کرمان و فارس پراکنده شدند.

هرودوت مورخ یونانی طوائف جنوبی ایران را به ۱۲ قبیله تقسیم می‌کند و نام همه آنها را در کتاب اول از تاریخ خود می‌برد. یکی از این قبائل دوازده‌گانه پارسا هستند که در کتیبه‌های آشوری پارسوا آمده است.

سرزمین قوم پارس یعنی فارس کنونی مدتی جزو ممالک تابعه سلسله ایرانی ماد بود ولی بوسیله کوروش پسر کمبوجیا در قرن هفتم قبل از میلاد از پادشاهی ماد منتزع شد و خود مرکز امپراطوری جدیدی گشت که قسمت اعظم از دنیای متمدن آن عصر را در اختیار داشت این سلسله تا سال ۳۳۲ قبل از میلاد بر ایران حکومت می‌کرد و در این سال مغلوب اسکندر مقدونی ملعون گردید از بزرگترین پادشاهان این سلسله کوروش، داریوش، خشایارشا را باید نام برد.

از پادشاهان هخامنشی کتیبه‌های متعددی که حاوی وقایع مختلف دوره سلطنت ایشان است باقی‌مانده که از نظر تاریخی و ادبی در اعلا درجه اهمیت است. نکته قابل دقت آنست که در کتیبه‌های دوره هخامنشی احياناً اشتباهات متعددی دیده می‌شود و بدین سبب بعضی تصور کرده‌اند که این کتیبه‌ها بلهجه عمومی و رسمی جنوب در روزگار مقدم بر امپراطوری هخامنشیان نوشته شده و از این جهت پاره‌ای از قواعد قدیمی این لهجه از یاد رفته و علت بروز اشتباهات دستوری در کتیبه‌های مزبور گردیده است.

یکی از دلائلی که مسلم می‌کند زبان کتیبه‌های هخامنشی زبان ادبی نسبتاً قدیمتری از دوره سلطنت هخامنشیان است، نزدیکی زیاد آن با لهجه کهن اوستائی و لهجه آریائی کهنه‌تری بنام زبان سانسکریت است و خود می‌دانیم که زبانهای اوستائی و سانسکریت بیکدیگر نزدیکی بسیار دارند و لغات این زبانها چندان بیکدیگر مشابه است که یقین می‌کنیم از یک ریشه و نژاد مشتق شده و در اثر لهجه‌های مختلف، اختلاف پیدا کرده است مثلاً در فرس هخامنشی *Touma* بمعنی نژاد و در زبان اوستائی *Tama* بمعنی نژاد و در پهلوی تخمک و در فارسی معمولی تخمه بمعنی نژاد است و همچنین در زبان هخامنشی ماگو *Mago* در زبان اوستائی ماغو *Magho* بمعنی مغ می‌باشد.

خط میخی. ۲۷۱-۱۱

خطی که کتیبه‌های هخامنشی بدان نوشته شده بنام خط میخی مشهور است علت این تسمیه مشابهت اشکال این خط است به میخ.

خط میخی ایرانی از خط میخی طوایف سامی مانند آشوریان و عیلامیان که در سرزمین بین‌النهرین فعلی زندگی می‌کردند اخذ شده با این تفاوت که از مرحلهٔ تتوگرافیک بمرحلهٔ الفبائی درآمد. توضیح اینکه خط میخی بابلی و آشوری بجای ترسیم اصوات بر روی سنگ یا خشت علامتی برای مفاهیم مختلف رسم می‌شد. باین ترتیب مشاهده می‌شود که خط میخی ایرانی در مرحلهٔ کاملتری بوده است و این خط تا قرن هجدهم میلادی خوانده نشده بود قبل از این تاریخ نی‌بور Nibuhr نام آلمانی سیاح معروف هنگام عبور از نزدیک کتیبهٔ بیستون تمام آنرا بر روی کاغذ نقاشی کرد و به اروپا برد و هنگام انتشار سیاحتنامهٔ خود عین آن نقوش را بچاپ رسانید اما کسی بخواندن آن قادر نبود. در قرن ۱۸ میلادی یکی از دانشمندان آلمان بنام گروتفند Grotefend بزحمت زیاد و با روش عجیبی توانست چند حرف از الفبای میخی را کشف کند بعد از او تحقیقات ایران شناسان در باب این خط و قرائت آن آغاز شد و اشخاصی از قبیل لاسن Lassen و بورنف Burnof و رولین سن Rolinson در خواندن کتیبهٔ داریوش زحمات زیادی متحمل شدند و سرانجام توانستند تمام حروف الفبای میخی ایرانی را کشف کنند و کتیبهٔ بیستون داریوش را بخوانند. این دانشمندان بواسطهٔ مقایسهٔ زبان اوستائی با سانسکریت بسیاری از مشکلات دستوری و لغوی را حل کردند.

کتیبه‌های هخامنشی بیشتر در تخت جمشید و بیستون و همدان یافته می‌شود و از جمله آنها کتیبه‌ای از کوروش در مشهد مرغاب و کتیبه‌هایی از خشایارشا در آپادانا و همدان و کتیبه‌هایی از داریوش کبیر در تخت جمشید و بیستون و کتیبه‌های دیگری در نقاط مختلف حتی در ترعهٔ سوئز از داریوش کبیر^۱ شده است.

کتیبه‌های هخامنشی بر روی تخته سنگهای کوهستانها یا الواح سیم و زر و نظائر آنها دیده شده است اکنون می‌توان گفت که همهٔ کتیبه‌های هخامنشی خوانده شده و کتبی راجع به آنها انتشار یافته و از همه مهمتر کتابی است راجع به کتیبهٔ بیستون و داریوش کبیر که موزهٔ بریتانیا انتشار داد. جمله‌های زیر از کتیبهٔ بیستون است.

آدم	داریوش	خشایه	ورزکا	خشایه	خشایه نام
منم	داریوش	شاه	بزرگ	شاه	شاهان
خشایه پاری	خشایه هیونام	وشتاسیه	پوژره	ارسامیه	هخامنشی
شاه پارس	شاه	مملکتها	وشتاسب	پسر	ارسام نوهٔ هخامنشی

زبان و ادبیات پهلوی

زبان پهلوی زبانی است که باید آنرا از لهجات متوسط یا میانه ایران شمرد و مراد از لهجات میانه زبانهای است که در نقاط مختلف ایران پس از تسلط اسکندر و پیش از ظهور ادبیات فارسی مستعمل بوده و به آن کتاب می‌نوشتند و از میان آنها مهمتر از همه لهجه‌های سغدی، خوارزمی، خوزی، پهلوی شمالی یا اشکانی و پهلوی جنوبی یا ساسانی را می‌توان نام برد. زبان پهلوی شمالی و جنوبی یکی از زبانهای ایرانی است که در تمام دوره اشکانی و دوره ساسانی و حدود سه قرن از قرون اولیه اسلام در تمام ایران وسیله تکلم و کتاب بوده و زبان رسمی ایرانیان شمرده می‌شده است.

وجه تسمیه این زبان را به پهلوی محققان قدیم و جدید چنین گفته‌اند:

محققان قدیم مانند ابن مقفع و کسانی که از او پیروی کرده‌اند معتقد بودند که زبان پهلوی اصلاً زبان مردم پهل (بلاد مرکزی ایران که عراق عجم و اصفهان مهمترین آنها بوده است) بوده و بدین جهت پهلوی نامیده شده است.

بعضی از محققان جدید معتقدند که کلمه پهلوی از لفظ پَرثَوَه Parthava نام قومی از اقوام ایرانی است که در شمال شرقی ایران یعنی خراسان کنونی زندگی می‌کردند و کلمه پَرثَوَه بمرور ایام بلفظ پهلوی تبدیل یافته است.

زبان پهلوی بدو دوره ممتاز و دو لهجه مختلف تقسیم می‌شود:

- ۱- پهلوی شمالی لهجه‌ای است که در دوره اشکانیان وجود داشت و در آثار این دوره مخصوصاً در کتب مانوی که با لهجه پهلوی شمالی است دیده می‌شود. این لهجه چون از شمال شرقی ایران بولایت پارت آمده بنام پهلوی موسوم شده و چون در دوره اشکانیان معمول بوده آنرا پهلوی اشکانی می‌گویند.
- ۲- پهلوی جنوبی لهجه‌ای است که در دوره تسلط ساسانیان معمول بوده و چون در مرکز و جنوب ایران باین زبان تکلم می‌کردند بنام پهلوی جنوبی شهرت یافته و چون متعلق بدوره ساسانی است بنام پهلوی ساسانی نیز خوانده می‌شود.

از پهلوی شمالی آثاری بصورت کتیبه‌ها و اسناد و مدارک سیاسی و کتب باقی‌مانده اما بیشتر آثار پهلوی مربوط است بدوره ساسانی یا دنباله آن در قرون اولیه اسلام.

زبان و خط پهلوی پس از شکست ساسانیان از بین رفت مگر بندرت تا سه قرن اول هجری که گاه‌گاه کتبی باین زبان نوشته می‌شد و سکه‌هایی از دوره عضدالدوله فتاح خسرو و عبیدالله بن زیاد باقی مانده است و نامذمتی از دوره خلافت بنی امیه دواوین اسلامی به خط و زبان پهلوی نوشته می‌شد. از زمان حجاج بن یوسف ثقفی دیوان‌ها را از خط پهلوی بخط عربی نقل کردند.

خط پهلوی دارای ۱۸ علامت و ۲۵ صوت است و از راست بچپ نوشته می‌شود خط پهلوی مأخوذ است از خط آرامی که از طوایف سامی بودند و از دوره اشکانی بعد همواره از آنان در برابر

پادشاهان برای دبیری و نویسندگی استفاده می‌شد این نویسندگان برای نوشتن مطالب خود بزبان پهلوی از خط آرامی استفاده کردند و خط آنها بتدریج مابین ایرانیان تغییراتی پیدا کرد و بعنوان خط پهلوی شناخته شد و چون آرامی‌ها در موقع نوشتن بعضی کلمات زبان خود را به کار می‌بردند باین جهت در زبان پهلوی مقداری از کلمات آرامی داخل شد که در موقع خواندن آنها را بزبان پهلوی می‌خواندند اما بخط آرامی می‌نوشتند. مثلاً می‌نوشتند ملکا « ۳۶ و ۳۷ » و می‌خواندند « شاه » و می‌نوشتند یقومونتن « ل۱ ۳۱۱ » و می‌خواندند « ایستادن »

از این نوع کلمات در خط پهلوی اشکانی دیده نمی‌شود اما در خط پهلوی ساسانی فراوان است و آنرا هزوارش و زوارش می‌گویند یعنی کلمات را به زبان آرامی و عربی نوشتن و بفارسی خواندن .
اول کسی که باین موضوع اشاره کرده و کلمه هزوارش را ذکر نموده ابن مقفع یکی از دانشمندان معروف ایرانی قرن دوم هجری است .

آثار زبان پهلوی

از آثار پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی مقدار زیادی در دست نیست . چند کتیبه از این دوره باقی مانده و دو اثر ذیل هم طبق تحقیقی که بعمل آمده مربوط به این دوره است . یکی کتاب یادگار زریران . این کتاب در قرن سوم میلادی منظوم شده است . اما نسخه امروز مربوط به اواخر دوره ساسانی یعنی قرن ششم میلادی است و بنظر می‌رسد که در این دوره توضیحاتی بر متن این کتاب افزوده‌اند و آنرا از صورت شعر بیرون آورده‌اند و با افزودن جمله‌هایی در توضیح و تفسیر مطلب صورت نثر به آن داده‌اند . موضوع این کتاب ظهور زردشت و پذیرفته شدن کیش او از جانب گشتاسب و ظهور دشمنی و خلاف میان گشتاسب و ارجاسب و جنگ بزرگی است که میان ایندویر سرآیین زردشت درگرفته است . در این جنگ زریر برادر گشتاسب کشته شد و پسر او بستور (در شاهنامه فردوسی نستور آمده است) کین پدرخواست و با کمک اسفندیار سپاه تور را بشکست و مراد از کلمه زریر در این کتاب بستور پسر اوست . دوم کتاب درخت آسوریک که آن نیز منظوم است و متعلق بدوره اشکانی .

در اوایل دوره ساسانی پیغمبری ظهور کرد بنام مانی و به ادعای پیغمبری مردمان را به کیش خود بخواند . چون موبدان زردشتی زیر بار او نرفتند و به او اعتراض کردند از ایران خارج شد و در مرزهای شمال شرقی ایران و قسمتی از ترکستان دین خود را منتشر ساخت . از مانی و پیروان او آثار زیادی باقی ماند که همه بزبان پهلوی شمالی بود اما تا اواخر قرن نوزدهم میلادی آثار مانی کشف نشده بود در این ایام در حدود تورfan از بلاد ترکستان شرقی آثاری بدست آمد که معلوم شد کتب و رساله‌ها مربوط به مانی و پیروان اوست . از جمله این کتب یکی شاپورگان است که کتاب مذهبی مانی شمرده می‌شود و آن نیز منظوم است .

دسته ۲- آثار پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی. از این زبان آثار زیادی در دست داریم که قسمتی از آن متعلق است بدوره ساسانی و قسمتی دیگر بدوره اسلامی از جمله آثاری که مربوط بدوره ساسانی است کتاب کارنامه اردشیر بابکان است این کتاب در اوایل قرن ششم میلادی بصورت افسانه‌ای راجع بزندگی اردشیر سرسلسله ساسانیها و قسمتی از احوال پسر او شاپور نگاشته شده.

از کتاب کارنامه اردشیر بابکان، به پهلوی کارنامه ارتخشتر بابکان، مانند یادگار زیران در نوشتن کتاب شاهنامه ابومنصوری استفاده شده و بهمین جهت در ضمن داستان اردشیر بابکان که در شاهنامه فردوسی بنظم آمده قسمتهای زیادی از این کتاب اقتباس شده است.

در دوره اسلامی نیز تا اواخر قرن سوم هجری آثاری بزبان پهلوی باقی مانده که بیشتر راجع است بمسائل مذهبی و از آن جمله است:

۱- بُنْدَهشِن یعنی اساس دهنده؛ این کتاب مربوط است به بحث در اساس و مبدأ خلقت و حاوی مطالب بسیاری است مربوط بروایات ایرانی قدیم و جغرافیای قدیم ایران و در تاریخ سیستان قسمتی از این کتاب که مربوط بتاریخ سیستان بوده، نقل شده است.

۲- کتاب دینگریت یعنی کار دین؛ این کتاب را یکی از روحانیان بزرگ زردشتی در نه جلد در دوره خلافت مأمون عباسی نگاشته و امروز فقط جلد اول این کتاب دردست نیست و بقیه طبع و نشر شده است.

۳- شایست ناشایست

۴- ارداویراف نامه

۵- شترستانهای ایران = شهرستانهای ایران

۶- اندرز و زرگ مِتر بختگان = اندرز بزرگمهر بختگان

۷- اندرز خسروگواتان = اندرز خسرو پسر قباد

۸- گنج شایگان

۹- گَجَشْتک آبایش = خجسته روح

رساله‌های پهلوی بیش از مقداری است که در اینجا ذکر کردیم و شماره آنها از صد جلد متجاوز می شود. کتبی را که یاد کردیم بوسیله مستشرقان خوانده و ترجمه شده است. زبان پهلوی بعد از شکست ایرانیان و غلبه اعراب مدتها معمول بود.

این نکته نباید فراموش شود که پس از تسلط اعراب زبانهای ایرانی از میان نرفت و زبان پهلوی هم در شمال و هم در جنوب ایران باقی ماند با این تفاوت که در طی قرون تغییراتی در کلمات راه یافت و زبان پهلوی شمالی که بعضی زبان دری را با آن یکی می دانند در خراسان همچنان در سیر تحول و

تکامل بود.

در قرن سوم هجری ادبیات فارسی بنام ادبیات دری (یعنی لهجه ناشکسته کتابی) که برخی آنرا زبان پهلوی اشکانی می‌دانند ظهور کرد.

خط پهلوی نیز تا قرن پنجم هجری در میان مردم و روحانیان زردشتی معمول بود و پاره‌ای از آثار مربوط بزبان پهلوی متعلق به قرن اول هجری است.

در قرون اولیه هجرت عده زیادی از مترجمان ایرانی کتب و رسالاتی از پهلوی به عربی نقل کرده‌اند که بعضی آنها از میان رفته و بعضی دیگر باقی است.

از بزرگترین مترجمان قرون اولای اسلام عبدالله بن مقفع است که کتب بسیار از پهلوی به عربی ترجمه کرده از جمله کتاب خداینامه (خداینامه) و کتاب تاج در سیره انوشیروان و کتاب کلیله و دمنه و کتاب یتیمه و کتاب ادب الکبیر و ادب الصغیر و مدخل و منطق ارسطو و بعضی کتب دیگر را به عربی ترجمه کرد.

کتاب سیرالملوک را که ابن مقفع ترجمه کرده بود بعداً عده‌ای از فضلاً باز به عربی ترجمه کردند که معروفترین آنها محمد بن جهم برمکی و محمد بن بهرام مطیاری اصفهانی و موسی بن عیسی کسروی و زادویه پسر شاهویه بوده‌اند.

دیگر از کتب منقول از فارسی به عربی آئین نامه، گاهنامه و زیج شهریار است که از زیجهای معروف قدیم بشمار می‌رود.

اسامی کتبی را که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده دانشمند شهیر ابن الندیم از فضایل قرن چهارم هجری در کتابی موسوم به الفهرست ثبت کرده است.

شعر در ایران پیش از اسلام

چنانکه پیش‌گفتیم قدیمترین شعر ایرانی گاتای زردشت است مربوط به هزارسال قبل از میلاد مسیح که عبارت است از سرودها و مناجاتهای زردشت.

بعد از گاتا سه نوع شعر در ایران معمول بود.

۱- سرود خسروانی یا سرود عبارت بود از اشعاری که شعرا و نوازندگان در حضور شاهان یا در آتشکده‌ها در مدح امشاسپندان و اهورامزدا می‌سرودند این سرودها به اوزان مختلف بود و گاهی ۸ هجائی و گاهی ۱۲ هجائی بود و قافیه هم نداشت و چنین به نظر می‌رسد که در اواخر عهد ساسانیان سرودها دارای قافیه بوده است.

بهترین نمونه سرود بی‌قافیه که شاعر دوره اسلامی ابوطاهر خسروانی بتقلید از سرودهای پیش از اسلام ساخته در دست است. این سرود را اسدی در کتاب فرهنگ لغت فارس در ذیل کلمه گاه بمعنی تخت بعنوان شاهد آورده و سرود این است.

شاهم برگاه درآرید	گاهش بر تخت زّین
تختش در بزم برآرید	بزمش در نوکردشاه

این سرود هشت هجائی و باصطلاح قدیم چهار مصراع و باصطلاح جدید دو مصراع دارد .
نمونه سرود با قافیه سرودی است که مؤلف تاریخ سیستان در فصل آتشکده گرگویی می نویسد :

فَرْخَت بادا روش	خُنیده گرشاسب هوش
همی پُر است از جوش	آنوش کن می آنوش
دوست بدآگوش	به آفرین نهاده گوش
همیشه نیکی کوش	که دی گذشت ودوش
شاهها خدایگانا	به آفرین شاهی

و نیز در کتاب نوروزنامه منسوب به عمر ختّام یکی از این سرودها تحت عنوان آفرین مؤید
مؤیدان با بعضی از تحریفات آمده است .

۲- چکامک که در زبان دری چکامه و چامه نیز به آن می گویند بمعنی غزل است و نوعی دیگر از
اشعار ایران پیش از اسلام بوده است .

چکامک عبارت بود از اشعار ۱۲ هجائی مربوط بداستانهای عشقی و حکایات پهلوانان و
عشقبازیهای آنها و درواقع از نوع اشعار قصص عشقی بوده است .

استعمال لفظ چامه که بعضی گویند مخفف چکامه است در مورد عشقبازی پادشاهان یا شرح
پهلوانی پهلوانان مکرر آمده است و در شاهنامه مخصوصاً و در داستان عشقبازی بهرام گور با آرزو دختر
یکی از دهقانان می گوید :

همه چامه رزم خسرو زدند همی هر زمان چامه نو زدند

نمونه چکامه های زمان ساسانی دوبیتی هائی است که بعدها به بحر هزج مسدّس بر وزن مفاعیلن
مفاعیلن مفاعیل ساخته شده است و هنوز هم در میان ترانه های محلی دوبیتی ها به این بحر زیاد دیده
می شود و دوبیتی های منسوب به باباطاهر از این قبیل است . اتفاقاً بعد از اسلام هم داستانهای عشقی
غالب باین بحر «وزن هزج = مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل» ساخته شده مانند خسروشیرین نظامی و
ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی .

از این قبیل اشعار متعلق بدوره قبل از اسلام آثاری به دست ما رسیده و از همه مهمتر کتاب
پهلوی درخت آسوریک است که سابقاً از آن نام بردیم و این کتاب همه منظومه است بنظم هجائی .

۳- ترانک که در زبان دری به آن ترانه می گویند نوع سوم از اشعار ایران پیش از اسلام است . ترانه
تقریباً شبیه بود بتصنیف های عامیانه امروزی و امتیازی که ترانه از سایر اقسام شعر داشته یکی آن بوده

که از سه مصراع تشکیل می‌شده و دیگر آنکه قافیه داشته است.

قدیمترین نمونه ترانه، ترانه‌ایست که یزید بن مفرغ شاعر عرب در بصره گفته است و تفصیل آن در کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی و کتاب تاریخ سیستان مسطور است. در تاریخ طبری ترانه دیگری هم بزبان فارسی از قول مردم شهر بلخ نقل می‌کند و می‌نویسد وقتی که اسدین مسلم سردار عرب در شهر ختلان شکست خورد و با آن حال وارد شهر شد مردم بلخ این ترانه را در هجو او ساختند:

از ختلان آمذیه پروتاه آمذیه آوار باز آمذیه

این نمونه‌ای از ترانه قدیم است و هنوز این نوع ترانه در ایران معمول می‌باشد.

شعر هجائی و شعر عروضی

مابین شعر هجائی و عروضی تفاوت در این است که در شعر هجائی فقط تعداد هجاها «سیلابها» ملحوظ است اما در شعر عروضی هم شماره هجاها و هم وزن و اندازه هجاها رعایت می‌شود مثلاً این بیت پهلوی:

ویهی کن کی ویهی ویه اشوئی ایرائی و یه

یعنی دانائی و نیکخواهی خوب است. این دو مصراع هجائی است و هر مصراع هفت هجا دارد و اندازه هجاها برابر نیست یعنی بعضی کوچکتر و بعضی بزرگتر است.

بدیهی است که این نوع شعر «شعر سیلابی» بنظر ناموزون نیست زیرا که با وزنهای عروضی انس گرفته‌ایم. در شعر عروضی چنانکه گفتیم اندازه هجاها برابر است یعنی در مقابل هجای کوچک، هجای کوچک و در مقابل هجای بزرگ، هجای بزرگ قرار دارد پس درواقع می‌توان گفت که شعر عروضی کامل شده شعر هجائی است مثل این شعر:

مکن ای دوست مکن، اینهمه بیداد مکن مبر از یاد مرا وز دگران یاد مکن

که از نظر هجائی بدین ترتیب تقطیع می‌شود:

مَ. کُن. ای. دوست. مَ. کُن. این. ه. به. بی. داد. مَ. کُن

مَ. بَر: از. یاد. مَ. را. وز. د. گ. ران. یاد. مَ. کُن

هر مصراعی ۱۳ هجاء و هجاها بایکدیگر برابرند.

موسیقی در ایران پیش از اسلام

شعرهای هجائی پیش از اسلام با موسیقی خوانده می‌شد. وجود موسیقی در ایران پیش از اسلام مسلم است. از دوره هخامنشی بیعد راجع بموسیقی ایران اطلاعات صریح تاریخی داریم مورخین یونان هنگام وصف جشن مهرگان می‌نویسند که شاهنشاه هخامنشی در این جشن خود می‌رقصید و پایکوبی می‌کرد. همچنین اشاراتی از این مورخین راجع بموسیقیدانان و نوازندگان در دربار هخامنشی

در دست است. در آتشکده‌ها و مراکز مذهبی نیز موسیقی مذهبی موجود بود و اجزاء اوستا مخصوصاً یسنا در اعیاد مذهبی و ایام متبرکه بوسیلهٔ موبدان بسرود خوانده می‌شد و هنوز هم این عادت معمول است بهمین علت در ادبیات فارسی بمرغان خوش الحان زندباف و زندواف می‌گویند.

هر گلی را بشاخ گلبن‌بر
زندوافی است با هزار شُعب^۱
(فرخی)

و علاوه بر این سرودهای دیگری که در آتشکده‌ها خوانده می‌شد و در کتب تاریخی اسلامی ذکر شده است مانند سرود گرگوی که سابقاً ذکر کردیم.

از دورهٔ اشکانی راجع بوضع موسیقی اطلاع صحیحی نداریم اما اطلاعات ما راجع به موسیقی دورهٔ ساسانی بسیار کامل است و اطلاعات ما در این باب عبارت است از کتب عربی که راجع بتاریخ ایران نگاشته شده و مطالب آن معمولاً از اسناد پهلوی مأخوذ است.

کتب تاریخی فارسی و کتب پهلوی و تواریخ قدیم ارمنستان و تواریخ رومی همه بدین قسمت اشاره کرده‌اند از مجموع این اسناد چنین برمی‌آید که موسیقی در دورهٔ ساسانیان در ایران شیوع داشته و در دربار سلاطین ساسانی موسیقیدانان طبقهٔ خاصی از طبقات درباریان بودند و برخی از پادشاهان ساسانی موسیقیدانان دربار خود را بمراتب سه‌گانه تقسیم می‌کردند و بهریک فراخور مقام و مرتبه وی مشاھر «شهریه و ماهیانه» می‌دادند و کسی از این طبقات سه‌گانه حق ارتقاء از طبقهٔ خویش بطبقهٔ دیگر جز با نظر شاهنشاه نداشتند.

آلات موسیقی در دورهٔ ساسانیان بسیار بود و مجموع آلات موسیقی را بدو دسته تقسیم می‌کردند یکی آلات موسیقی رزمی و دیگر بزمی

آلات موسیقی رزمی از قبیل نای روئین، کرنای، آینهٔ پیل، کوس، سنگ (سنج) و موسیقی بزمی عبارت بود از چنگ (چنگ سفدی و هفت سیم) دف (دایره) دف دو رویه و بریط (تار)

در دورهٔ ساسانی چنانکه از تواریخ قدیمهٔ اسلامی و از متون ادبی برمی‌آید الحان بسیاری وجود داشت از قبیل خسروانی، گنج شایگان، گنج بادآورد، تخت طاقدیسی، سبزه در سبزه، سوک سیلوشان، راه جامه دران، نوروز بزرگ، نوروز کوچک و نظایر آن که شمارهٔ آنها از صد می‌گذرد و صد لحن بارید که سی لحن از آن اختیار کرد از آنهاست و این آهنگها تا مدتی بعد از اسلام بهمان طریقهٔ سابق وجود داشت مثلاً نظامی سی لحن از صد لحن بارید را در منظومهٔ خسرو شیرین آورده است:

ز صد لحنی که او را بود دمساز
گزیده کرد سی لحن خوش آواز

منوچهری نیز قسمت زیادی از آنها را در قصاید و مستطات خود آورده و دیگران نیز این اسامی را گاه‌گاه در اشعار خود ذکر کرده‌اند. از موسیقی دانانی که در عصر ساسانی شهرت داشتند نام چند تن

در کتب تاریخ و ادب آمده است از آن جمله :

۱- بارید از اهل فارس موسیقیدان معروف دوره خسرو پرویز، چنانکه بعضی ادعا کرده‌اند وی برای هر روز از سال آهنگ خاصی ترتیب داده بود. جاحظ نویسنده و مؤلف نامدار عرب در قرن سوم هجری می‌نویسد که چون شب‌دیز اسب خسرو پرویز مرد هیچکس را زهره آن نبود که خسرو را از این امر بی‌اگاه‌اند بارید منظومه‌ای ساخت و آهنگی معروف به مرگ شب‌دیز ترتیب داد و در حضور خسرو فرو خواند. در کتب تاریخی نام نوازنده بزرگ دیگری را بعنوان قَهْلَبَد آورده‌اند که محققاً معرب کلمه پهل پت پهلوی است و بعضی از محققان چنین پنداشته‌اند که همان بارید است.

۲- بامشاد موسیقیدان بزرگ عهد ساسانی است که نامش در ادبیات فارسی بسیار آمده است.

۳- رامتین او نیز در ردیف بامشاد شمرده می‌شود.

۴- نکبسا ظاهراً این شخص از عیسویان ایرانی است که از معاصرین خسرو پرویز بود.

۵- سرکش نام او و موسیقیدان دیگری یعنی سرکب در این بیت آمده است :

شاعرانت چو رودکی و شهید مطربانت چو سرکش و سرکب

کلمه سرکش را با شین نقطه‌دار مطابق نسخه‌های معمولی نوشتیم اما بنظر می‌رسد که صحیح این کلمه سرکس به سین بی نقطه باشد و شاید این شخص همان سرکیس و یا سرکیوز باشد از موسیقیدانان دوره خسرو پرویز که در تواریخ ارمنی بنام او برمی‌خوریم و کلمه سرکیس از سرکیوس مشتق است.

نفوذ موسیقی ایرانی در عرب و اسلام

موسیقی عهد ساسانی مانند بسیاری دیگر از عادات و آداب و رسوم و عقاید ملی در دوره ایران اسلامی باقی ماند اما در طول مدت تاریخ تغییراتی که در آن راه یافت، تدریجی و بمرور زمان بود.

موسیقی ایران به تفصیلی که در کتب تاریخ نوشته‌اند در قرن اول اسلامی مابین عرب و مسلمین نفوذ یافت و در نتیجه موسیقی ملی ما در دوره بنی امیه و بنی عباس بر اثر وجود موسیقیدانان بزرگ ایرانی از قبیل ابراهیم بن اسحق موصلی و نشیط فارسی در دربار خلفا انتشار یافت و بهمین جهت می‌بینیم موسیقی در تمام ممالک اسلامی امروز رنگ ایرانی دارد و تنها تغییرات کوچکی در میان ملل مختلف اسلامی راه یافته است.

بخش دوم

تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام

(تاریخ ادبیات ایران)

از صدر اسلام تا قرن چهاردهم هجری)

اوضاع سیاسی و علمی و اجتماعی و ادبی ایران از صدر اسلام تا حکومت سامانیان
اوضاع سیاسی و اجتماعی بعد از عهد پیغمبر اسلام (ص) نخستین کسی که اجرای نقشه جهانگیری اسلام را کرد ابوبکر بود این خلیفه لشکریانی بسرداری خالد بن ولید در سال ۱۳ هجری سرحدات ایران روانه کرد این جنگ که شکست نصیب ایرانیان کرد مقدمه شکستهای بعد را فراهم آورد پس از این جنگ، جنگهای قادسیه، جلولاء و نهاوند بسرداری سرداران دیگر عرب در دوره عمر اتفاق افتاد و در تمام این جنگها ایرانیان شکست خوردند. پس از جنگ نهاوند در سال ۲۱ هجری قدرت مقاومت مستقیم و منظم از ایرانیان سلب شده بود اما هر ناحیه‌ای در حفظ وطن خود جانپازی می‌کردند و در این احوال پادشاه ایران یزدگردین شهریار در تمام مدت حمله عرب از شهری بشهر دیگر گریزان بود و سرانجام در دوره خلافت عثمان در مرو بدست آسیابانی کشته شد با اینحال سپاهیان اسلام ناگزیر بودند شهر بشهر با جنگ پیش بروند ولی با همه این مقدمات فتح ایران برای عرب به آسانی میسر شد و تا اواسط خلافت بنی امیه یعنی تقریباً نیم قرن پس از حمله خالد بن ولید تمام ایران تا حدود کاشغر به دست سپاهیان اسلام گشوده شد.

در تمام دوره خلفای راشدین و دوره بنی امیه در نقاط مختلف ایران انقلابات و طغیانهای بر ضد عرب رخ می‌داد و سرداران عرب هم در مقابل این مقاومتها با نهایت شدت رفتار می‌کردند. ایرانیان که در دستگاه اسلام وارد شدند و همچنین سایر ملل اسلامی غیر عرب را تازیان بنام موالی می‌خواندند و با ایشان معامله بندگان (موالی) می‌کردند.

سختگیری عرب بر ایرانیان کم‌کم باعث ایجاد عدم رضایت در ایرانیان گردید چنانکه طغیان ایشان

بر ضد حکومت عرب بشدت آغاز شد.

ایرانیان برای از بین بردن تقوّق و سلطهٔ تازیان چندین راه در پیش گرفتند از آن جمله عده‌ای از طریق سیاسی و نظامی و عده‌ای از طریق مذهبی و دسته‌ای از راه شعر و ادب شروع بحمله بر ضد عرب و از میان بردن نفوذ آنان کردند.

اولین قیام بزرگ ایرانیان بر ضد عرب بوسیلهٔ ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۹ هجری در مرو صورت گرفت در سال ۱۳۲ بسقوط دولت اموی که طرفدار سیاست عربی بود منجر گشت. در این سال ایرانیان بصوابدید ابومسلم اصفهانی معروف به خراسانی و ابوسلمهٔ خَلال بنی عباس را برای خلافت انتخاب کردند و چون بنی عباس بدست ایرانیان بحکومت رسیدند تمام رجال و بزرگان دستگاه خلافت را از عنصر ایرانی انتخاب کردند و علاوه بر این پایتخت خود را در کشور ایران یعنی بغداد قرار دادند و از نفوذ سرداران و قبایل عرب در حکومت اسلامی جلوگیری کردند. نتیجهٔ این امر آن شد که برعکس دورهٔ بنی امیه ایرانیان تمام مشاغل حسّاس دولتی را دست گرفتند و از این راه تمدن ایرانی با سرعتی عجیب در تمدن اسلامی نفوذ کرد. با این احوال بنی عباس همواره از ایرانیان بی‌مناک بودند زیرا می‌دانستند که ایرانیان از هر جهت شایستهٔ استقلالند و پیوسته خیال استقلال دارند و بهمین جهت سران ایران را اغلب از بین می‌بردند چنانکه ابوالعباس سَفّاح اولین خلیفهٔ بنی عباس ابوسلمهٔ خَلال را که نخستین وزیر ایرانی بنی عباس است، کشت و همچنین ابوجعفر منصور دومین خلیفهٔ عباسی از ترس پیشرفت‌های ابومسلم او را بقتل آورد و همین کار را هارون الرشید با برامکه، و مأمون با فضل بن سهل کردند. این امر همواره باعث عدم اطمینان ایرانیان نسبت به عباسیان بود و بهمین جهت ایرانیان از راههای مختلف شروع بمبارزه با قوم عرب کردند.

یکی از جمعیت‌های مهمّ ایرانی بر ضد سیادت عرب دستهٔ شعوبیه است. شعوبیه دسته‌ای از ایرانیان بوده‌اند که با فکر سیادت نژادی عرب مبارزه می‌کردند و در مقابل طرفداران نژاد عرب دلائل و براهینی برای اثبات برتری نژاد ایرانی بر نژاد عرب اقامه می‌کردند در میان این دسته شعرا و نویسندگان بزرگ وجود داشت از آن جمله اسمعیل یسار شاعر معروف عصر بنی‌امیه و بشار بن برد طخارستانی و ابونواس و مهیار دیلمی - متوکلی - عبدالله بن مقفع را باید نام برد.

یکی از تبلیغات شعوبیه آن بود که حسّ ملی را در ایرانیان تحریک و ایشانرا بقیامهای نظامی بر ضدّ بنی عباس تشویق کردند.

از جمله شعرای فارسی که می‌توان آنها را داخل فرقهٔ شعوبیه دانست دقیقی شاعر بزرگ عهد سامانی، استاد ابوالقاسم فردوسی شاعر نامدار عهد غزنوی است. شعوبیه گذشته از بیان بدیهای عرب در اشعار خویش بتألیف کتبی نیز در این باب می‌پرداختند ولی بعدها بر اثر رواج تعصّب مذهبی اغلب این کتب از بین رفت و اکنون تنها اصول افکار آنان و مقداری از اشعارشان در کتب ادب عرب باقی است نهضت‌های فرقهٔ شعوبیه در آغاز کار نهضت ملی و بظاهر مذهبی بود در اواخر دورهٔ بنی‌امیه

چند دسته بعنوان مختلف بر سر موضوعات مذهبی و جانشینی پیغمبر با بنی امیه نزاع داشتند و از آنجمله بودند:

۱- خوارج که از مهمترین مراکز آنان ایران و بخصوص سیستان بود.

۲- طرفداران آل علی (ع) که در اغلب نقاط ایران وجود داشتند. این دسته بعضی به امامت جانشینان حسین بن علی (ع) قائل بودند و بعضی به امامت جانشینان محمد حنفیه پسر دیگر حضرت امیر. در اواخر دوره بنی امیه یکی از اخلاف عباس بن عبدالمطلب یعنی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس که در شام می زیست با ابوهاشم پسر محمد حنفیه ملاقات کرد و بنابر بعضی روایات ابوهاشم امامت را پس از خود به این محمد واگذار کرد و پس از محمد پسرش ابراهیم به امامت انتخاب و او در سال ۱۲۹ هجری بفرستاده ابومسلم خراسانی دستور داد که مذهب او را آشکار کرده شروع به دعوت مردم بخلافت بنی عباس بکند. ابومسلم خراسانی نیز مردم را به آل عباس دعوت کرد و بسرعتی عجیب گروه زیادی از اهالی خراسان براو گرد آمدند و او نصربن سیار عامل بنی امیه را در خراسان منهزم ساخت و شروع بفتح خراسان کرد و سرداران او تا سال ۱۳۲ هجری تا کوفه پیش رفتند و در آنجا ابوالعباس سقاح برادر ابراهیم و جانشین او را بخلافت مسلمین برگزیدند و در جنگ شدیدی که با مروان بن محمد در سال ۱۳۲ کردند او را شکست دادند و بدین طریق بزرگترین حکومت عرب که طرفدار برتری نزاد عرب بود از میان رفت و حکومت عباسی بدست ایرانیان تشکیل شد عباسیان با آنکه نسبت به ایرانیان احترام می گذاشتند اما درباره بعضی مردان بزرگ ایران از خیانت خودداری نکردند و همچنین ابومسلم خراسانی را منصور خلیفه بقتل رسانید و نیز فضل بن سهل بدست مأمون کشته شد و خاندان برامکه بدست هارون برافتاد این اعمال ایرانیان را بسیار خشمگین کرد و اعتماد آنانرا از عباسیان سلب نمود چنانکه یعقوب بن لیث همواره می گفت:

«کسی مباد که بر آل عباس اعتماد کند نینی که ایشان به ابومسلم و آل برمک و فضل بن سهل با آنهمه نیکوئی که ایشان را در آن دولت بود چه کردند. کسی مباد که برایشان اعتماد کند»

بر اثر انتشار خبر قتل ابومسلم بسرعت قیامهایی بر ضد بنی عباس در ایران صورت گرفت و از آن جمله است قیام سیهبد فیروز معروف به سنبادگیر در خراسان و عراق و قیام مقتع هشام بن حکیم در خراسان و ماوراءالنهر که همه بعنوان خونخواهی از ابومسلم و مخالفت با دین اسلام صورت گرفت. قیامهای دیگری نیز بعد از این اتفاق افتاد و از آن جمله است قیام طاهر بن حسین یهوداری از مأمون، که از طرف مادر ایرانی و طرفدار سیادت ایرانیان بود و مخالفت با محمد امین و قتل مازیار بن قارن که بسال ۲۲۴ اسیر و مقتول شد در نتیجه این قیامها بتدریج استقلال مملّت ایران بدست آمد.

نخستین بار که مملّت ایران استقلال یافت هنگامی بود که طاهر بن حسین ذوالیمینین از طرف مأمون در سال ۲۰۵ هجری بحکومت خراسان فرستاده شد و پس از او اخلافش تا سال ۲۵۹ در خراسان

حکومت می‌کردند و در این سال بدست یعقوب منقرض شدند. حکومت طاهریان در حقیقت حکومت مستقل نبود و حکامی بودند که در خراسان از طرف بنی عباس حکومت می‌کردند. اما استقلال واقعی ایران از وقتی شروع شد که یعقوب لیث در سیستان قیام کرد. یعقوب لیث یکی از عیاران سیستان بود. سیستان یکی از ولایات قدیم ایران است که در دوره خلافت عثمان بدست سپاهیان اسلامی فتح شد اما سیستانیان بیش از همه مردم ایران با حکومت عرب مخالفت می‌ورزیدند و هیچگاه سیستان از قیام بر ضد حکام اسلامی خالی نبود در این ولایت روایات ملی ایران بیش از همه نواحی ایران رواج داشت و تا دیرگاهی مذهب زردشت در سیستان مذهب رسمی بشمار می‌رفت و آتشکده‌های زردشتیان مدتها در سیستان وجود داشت. دوری سیستان از مرکز حکومت اسلامی و وطن پرستی و شجاعت مردم آن سامان و بقای داستانها و تاریخ ملی در میان مردم این سامان و نظایر این امور باعث شد که سیستان یکی از مراکز مهم مخالفین خلفا شمرده شود و مخصوصاً از آغاز دوره بنی عباس خوارج در این ناحیه جمع شدند. دسته دیگری که در سیستان شهرت داشتند و همواره در امور سیاسی دخالت می‌کردند عیاران بودند. عیاران طبقه‌ای از طبقات مردم سیستان و خراساند. این دسته از میان افراد پست اجتماع تشکیل می‌شدند و معمولاً مردمانی جلد و چابک و شجاع بودند. این گروه در هر شهر بدسته‌هایی تقسیم می‌شدند و رؤسائی بنام سرهنگ برای خود برمی‌گزیدند و یعقوب لیث یکی از سرهنگان این طایفه در سیستان بوده است لیث پدر یعقوب رویگری از مردم غزنین بود. غزنین را سیستانیان ستورگاه رستم می‌دانستند استخری و همچنین ابن خردادبه گفته‌اند که ستورگاه رستم را در این شهر بچشم دیده‌اند.

یعقوب لیث با برادران خویش علی و عمرو در دسته عیاران وارد شدند و بسرعت بر اثر شجاعت ذاتی قدرت یافتند و در امور سیستان دخالت کردند و بالاخره یعقوب در سال ۲۴۹ هجری حکومت سیستان را به دست گرفت و عامل طاهریان را از آن شهر براند و تا سال ۲۵۴ کارهای سیستان را اداره می‌کرد و سپس بکرمان تاخت و آنجا را فتح کرد. فارس و خوزستان را نیز فتح کرد و پس از جنگ کوتاهی در سال ۲۶۵ هجری با خلیفه المعتمد الی الله و برادر او موفق در نواحی خوزستان درگذشت. ظهور یعقوب لیث از دو نظر قابل اهمیت است یکی اینکه نفوذ بنی عباس را بطور قطع از ایران برافکند و حکومت داخلی مستقلی در ایران بوجود آورد و بعد از او نیز رسم همچنان ادامه یافت و از این پس بنی عباس فقط از نظر مراسم ظاهری و تشریفات دینی در ایران نفوذ داشتند اهمیت دیگر یعقوب در آنست که زبان عربی را در دربار خود از رسمیت افکند و زبان فارسی دری را جانشین آن ساخت و چنانکه خواهد آمد اول کسی بود که بشاعر خود محمد بن وصیف سگری که بنابر پاره‌ای روایات قدیمترین شاعر ایران بعد از اسلام است گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت زیرا این شاعر و دیگر شاعران دربار یعقوب در مدح او بعربی قصایدی می‌پرداختند یعقوب گفت که من عربی نمی‌دانم

و نمی‌فهمم بفارسی شعر بگوی و باین ترتیب شعر گفتن بزبان فارسی در ایران شروع شد و صاحب تاریخ سیستان اشعار شعرائی که به پارسی در مدح یعقوب شعر ساخته‌اند مانند محدّین وصیف و بّسام کُرد خارجی را در کتاب خود نقل کرده‌اند و ما این قسمت را بتفصیل در مبحث قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام ذکر خواهیم کرد.

به‌این ترتیب یعقوب کسی است که ایران را از لحاظ سیاست و زبان از سایر ملل اسلامی جدا کرد و استقلال ملی به ایرانیان بخشید. پس از یعقوب برادرش عمرو جانشین او شد و بسال ۲۸۷ هجری از سامانیان شکست یافت و پس از او حکومت صفاری دچار ضعف شد تا در سال ۳۹۳ هجری بدست محمود غزنوی از میان رفت.

اوضاع ادبی و علمی

مسلمین در آغاز امر از دو جهت بعلم توجهی نداشتند. نخست از آن باب که عرب ذاتاً عامی و بیسواد بود. دوم از آن نظر که مسلمین تا مدتی سرگرم فتوحات خویش بودند و نمی‌توانستند به امور علمی توجهی کنند ولی پس از آنکه فتوحات آنان کامل شد بعلم و جهاتی که ذیلاً بیان می‌داریم توجه آنان بعلم و ادبیات آغاز گشت:

۱- افتادن حکومت مسلمین بدست ایرانیان و انتخاب وزرا و امراء و نویسندگان و کتاب از میان آنان. این امر موجب شد که از طرف دولت اسلامی توجه زیادی به علم و ادب بشود.

۲- دخالت ایرانیان در امور اجتماعی و دینی مسلمین؛ چون ایرانیان دارای سوابق ممتدی در علوم بودند طبعاً در کارهای خویش از اطلاعات علمی خود استفاده می‌کردند و در نتیجه مسلمین را بعلم متوجه ساختند.

۳- احتیاج فراوان ملل و اقوام اسلامی بزبان عربی؛ در آغاز امر توجه اعراب اصولاً معطوف به امور ادبی نبود زیرا به این امر احتیاجی نداشتند اما وقتی ملل دیگر در اسلام نفوذ کردند طبعاً احتیاج به آموختن زبان عربی داشتند تا به آن وسیله بتوانند در امور سیاسی و اجتماعی و دینی مسلمین دخالت کنند و این امر نخست بوسیله ایرانیان صورت گرفت و ایرانیان منشأ ظهور اکثر علوم ادبی اسلامی گردیدند.

۴- ظهور اختلاف دینی که باعث ایجاد علوم مذهبی از قبیل فقه و کلام و نظایر آن گردید.

۵- ایجاد تفرقه در میان مسلمین و اللقاء شبهه بدست عده‌ای از مخالفین اسلام باعث توجه به استمداد از فلسفه و منطق برای اثبات اصول مذهب اسلام شد.

و نظایر این علل باعث شد که مسلمانان از اوّل قرن دوم هجری شروع بتحقیق در علوم ملل مختلف از قبیل یونانیان و ایرانیان و هندوان بکنند و این امر بوسیله عده‌ای از مترجمان معروف صورت گرفت که معروفترین آنها یوحنا بن ماسویه و جرجیس الاکبر و بختیشوع از ایرانیان عیسوی مذهب و

عبدالله بن مقفع و آل نوبخت و بسیاری از این قبیل اشخاص بوده‌اند که اسامی آنها را این ندیم در کتاب معروف خود به نام *الفهرست ضبط* نموده است.

بوسیله این دانشمندان کتب زیادی در منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات و طب و تاریخ و ادب و نظائر آن از یونانی و سریانی و پهلوی و هندی بزبان عربی ترجمه شد و نقل این کتب بزبان عربی موجب ایجاد نهضت بزرگی در اسلام گردید و بسرعتی عجیب دانشمندان زیادی در ریاضیات و فلسفه و طب در اسلام ظهور کردند که بیشتر ایرانی بودند اما یعقوب بن اسحق کندی مترجم و طبیب و فیلسوف و ریاضیدان عرب و شاگردش احمد بن طیب سرخسی متوفی در ۲۸۶ هجری و یعقوب بن اسحق متوفی در سال ۲۶۰ هجری مترجم معروف و بنی موسی بن شاکر یعنی محمّد و احمد و حسن که مشهورترین ریاضیدانان عصر مأمون و ایرانی نژاد بوده‌اند و محمّد بن موسی خوارزمی مخترع علم جبر و مقابله و ناشر حساب هندسی در میان مسلمین و ابومعشر بلخی متوفی بسال ۲۷۲ منجم و ریاضیدان معروف ایرانی و اسحق موصلی نویسنده و موسیقیدان بزرگ پسر ابراهیم موصلی که او هم از موسیقیدانان بزرگ عصر خود بشمار می‌رفته است.

علوم ادبی و دینی مسلمین از اواخر عهد بنی‌امیه و بخصوص در دوره بنی عباس شهرت گرفت و در سراسر این علوم ایرانیان فرد شاخص بودند و در حقیقت ایرانیان بودند که علوم عقلی و نقلی اسلام را مدوّن ساختند. اولین موضوعی که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت موضوع قرآن بود و امروز ریشه بسیاری از علوم اسلامی را باید در قرآن جست و در باب تحقیق مسائل مختلف قرآن و تفسیر و قرائت و اثبات اعجاز آن و فصاحت و بلاغت قرآن علوم مختلفی بوجود آمد که مهمترین آنها علم قرائت و علم تفسیر بود. قرائت قرآن از دوره حیات پیغمبر اکرم (ص) آغاز شد و در ابتدا عبارت بود از حفظ آیات قرآن اما بتدریج صورت علمی پیدا کرد و عده کثیری از دانشمندان اسلام بنام قُرّاء مشهور شدند و اینان معمولاً قرائت‌های مشهور قرآن را که بچهارده قرائت محدود شده بود به‌اضافه قرائت‌های شاذ «نادر» و علل پیداشدن قرائت‌های مختلف می‌دانستند و یکی از مراجع مهمّ مسلمین در رفع اشکال قرآن و مسائل دینی بوده‌اند. پس از علم قرائت مهمترین علوم اسلامی علم تفسیر بوده است. تفسیر قرآن عبارت بود از بحث در آداب و عادات و احکام و قواعد صرفی و نحوی قرآن و توضیح آیات بنحوی که همه مردم قادر بفهم آن باشند.

قدیمترین تفسیر قرآن بنابه بعضی از روایات بوسیله عبدالله بن عباس پسر عمّ پیغمبر (ص) متوفی بسال ۸۶ هجری صورت گرفت و پس از او تفسیری بنام شخص معروف به مجاهد متوفی بسال ۱۰۴ هجری نسبت داده‌اند و شیعه نیز تفسیری به امام محمّد باقر علیه‌السلام نسبت می‌دهند. یکی از تفسیرهای معروف تفسیر واقدی است متوفی بسال ۲۷۰ هجری و بعد از او تفسیر کبیر طبری است تألیف محمّد بن جریر طبری متوفی بسال ۳۱۰.

تفسیر طبری مفصلترین تفاسیر قدیم است . این کتاب به امر ابوعلی بلعمی وزیر معروف سامانیان و دستور نوح بن منصور پادشاه سامانی به دست عده‌ای از دانشمندان ماوراءالنهر بفارسی ترجمه شد و اصل تفسیر طبری و ترجمه فارسی آن هر دو موجود است .

یکی از علوم اسلامی علم فقه است . فقه در آغاز امر عبارت بود از مقداری آیات و اخبار و احادیث راجع به احکام دینی که مردم در موقع احتیاج به آن رجوع می‌کردند اما در اواخر دوره بنی امیه و اوائل دوره بنی عباس بتدریج در مدینه و عراق دو مرکز بزرگ برای فقه بوجود آمد . یکی از فقهای بزرگ مدینه مالک بن انس بود که رشته مالکیه از چهار مذهب اهل سنت «مالکی ، حنفی ، شافعی ، حنبلی» بدو می‌پیوندند . مالک بن انس مسلک فقهای مدینه را که عبارت از مراجعه احادیث و قرآن است برای حل مشکلات فقهی ترتیب و تنظیم داد و مذهب خاصی بوجود آورد که بنام مذهب مالکی معروف است و در حقیقت مذهب اخباری است .

مالک در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری می‌زیست و در همان حال که مذهب مالک در مدینه قوت می‌گرفت یکی از ایرانیان بنام ابوحنیفه نعمان بن ثابت مذهب خود را که مبتنی بر مراجعت به رأی و قیاس بود در حل مسائل فقهی بوجود آورد .

اندکی پس از مالک و ابوحنیفه یکی از شاگردان مالک به نام محمّد بن ادریس شافعی که از مدینه به عراق آمده بود و با شاگردان ابوحنیفه آمیزش داشت . از اختلاط این دو مذهب ، مذهب سوم پدید آورد که مبتنی بر متابعت از حدیث و قرآن و در صورت لزوم مراجعه بر رأی و قیاس بود . در قرن سوم هجری یعنی در عهد مأمون و معتصم والوائی بالله مذهب دیگری بوسیله امام احمد بن حنبل ایجاد شد که بمذهب حنبلی معروف است . این چهار مذهب اساس تمام مذاهب اهل سنت و جماعت می‌باشد . اما شیعه در مقابل دستگاه اهل سنت ، دستگاه مخصوص و فقاقت دارد . اساس فقه شیعه منتهی می‌شود به ائمه طاهرین و پیغمبر اکرم (ص) و مخصوصاً بیشتر فقه شیعه مأخوذ است از حضرت امام محمّد باقر و امام جعفر صادق که او را فقیه آل محمد (ص) می‌گویند . چون رشته احادیث راجع به احکام فقه شیعه بیشتر منتهی به حضرت امام جعفر صادق می‌شود ، فقه شیعه را فقه جعفری می‌نامیم . در میان شیعه از دیرباز فقهای بزرگ ظهور کرده و تألیفات مهم از خود بیادگار گذارده‌اند از آن جمله است :

گلینی متوفی ۳۲۹ هجری که هم فقیه بود و هم محدّث و کتاب کافی را برای جمع اخبار شیعه راجع به اصول دین و فروع احکام تألیف کرد و نیز از فقهای بزرگ شیعه ابن بابویه و شیخ صدوق و شیخ الطائفه و شیخ طوس متوفی ۴۶۰ هجری و سید مرتضی علم الهدی متوفی ۴۳۶ .
در علم حدیث که آنهم یکی از علوم مهم مذهب است ایرانیان بیش از همه ملل باین علم خدمت کرده‌اند و می‌توان گفت که ایرانیها در این رشته مثل سایر رشته‌ها سمت پیشوائی بر مسلمین داشته‌اند .

یکی از محدثین بزرگ اهل سنت امام محمد بن اسمعیل بخارائی است که کتاب الصحيح را در حدیث تألیف کرد و این کتاب برای اطلاع از احادیث صحیحه مورد توجه عموم اهل سنت و جماعت می باشد. شیعه نیز علمای بزرگ در حدیث دارد که پیشوای ایشان ائمه طاهرین می باشند و محدث بزرگ شیعه در قرن دوم هجری امام محمد باقر و پسرش امام جعفر صادق است.

در قرن چهارم هجری احادیث شیعه مدوّن و مرتب شد و نخستین کسی که تمام احادیث شیعه را فصل بفصل راجع بموضوعات مختلف از اصول و فروع مذهب در یک کتاب جمع کرد محمد بن یعقوب کلینی رازی است متوفی ۳۲۹ که پیش هم از او نام بردیم و بعد از او شیخ صدوق متوفی ۳۸۵ کتاب من لایحضره الفقیه را تألیف کرد و بعد از او شیخ طوس دو کتاب بزرگ حدیث نوشت یکی تهذیب و دیگر استبصار و این چهار کتاب را (کافی - من لایحضره الفقیه - تهذیب - استبصار) کتب اربعه امامیه می گویند چنانکه ما بین اهل سنت نیز ۶ کتاب حدیث معروف از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است که آنها را صحاح سته می نامند و اکثر مؤلفین صحاح سته ایرانی بوده اند.

علوم ادبی اسلامی در حقیقت از اواخر عهد بنی امیه شروع شد و مخصوصاً از اوایل عهد بنی عباس بیحد رونق یافت و مهمترین این علوم عبارت است از علم اشتقاق، لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع، نقد الشعر و نظایر آنها و در تمامی این علوم بدون استثنا ایرانیان هم مبتکر و هم مدوّن و هم مکمل بودند و عرب را در پیشرفت علوم ادبی چندان مداخله و اثری نیست.

از مهمترین ادب عربی در ایام بنی عباس خلیل بن احمد غرضی و سیبویه و کسائی و بسیاری از این قبیل دانشمندان ایرانی بوده اند. از بزرگترین لغت نویسان زبان عرب خلیل بن احمد است که کتاب العین را تألیف کرد.

صاحب بن عباد در قرن چهارم هجری بعلم لغت جنبه فنی داد و کتاب محیط اللغه را تألیف د. و نیز از ایرانیانی که کتاب لغت عرب تألیف کرده اند، میدانی نیشابوری، فیروزآبادی است که اولی در قرن ششم هجری می زیست و کتاب السامی فی الاسامی در لغت عربی بفارسی و دومی در قرن هشتم کتاب معروف قاموس را در لغت عربی به عربی تألیف کرده اند.

گروه زیادی از ایرانیان نیز در شعر عربی رنج بردند و آنرا بوسعت و کمال رسانیدند از آن جمله ابونواس اهوازی و ابوالفتح بُستی و طغرائی اصفهانی است.

نثرنویسی بمعنی واقعی کلمه در زبان عربی بوسیله عبدالحمید بن یحیی، کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی و همچنین عبدالله بن مقفع که اتفاقاً هردو ایرانی بوده اند، آغاز شد. مثلی است معروف در زبان عربی که از قدیم در کتب ادب ذکر شده است می گویند:

بَدَأَتِ الْكِتَابَةُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خَتِمَتْ بِابْنِ الْقَمِيدِ

یعنی در زبان عربی کتابت با عبدالحمید کاتب شروع شد و با بن عمید خاتمه یافت و این هردو

ایرانی بودند.

اینکه می‌گویند کتابت بعدالحمید شروع و باین عمید پایان یافت، از نظر قتی بسیار مفضل است و مجمل این مفضل آنکه در زبان عربی قبل از عبدالحمید یحیی، تثنویتی بمعنی امروزی کلمه معمول نبود آنچه از آثار نثر عربی بقیل از اسلام نسبت داده‌اند عبارت است از جمل کوتاه موجز که بطریق مثل ابداع شده و بهمان کیفیت نیز بیکدیگر پیوسته است. استعمال نثر در معانی وسیع بوسیله عبدالحمید در زبان عربی شروع شد و عبدالحمید بن یحیی که تحت تأثیر اسلوب نثر پهلوی نثر عربی را بطریق جدیدی معمول کرد به اعراب فهماند که نثر ممکن است در غیر روش ایجاز هم دارای قدرت و برجستگی و آهنگ کلام موجز باشد و باین ترتیب اسلوب خود را بزبان عربی معمول کرد. بعد از عبدالحمید و ابن مقفع تمام نویسندگان بزرگ عرب و ایرانی نژاد از قبیل بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و ثعالبی و ابن عمید وزیر و صاحب بن عبّاد وزیر دیالمه و نظایر ایشان در نثر عربی آثار بسیار از خود بوجود آوردند.

مقامات بدیع الزمان قدیمترین کتاب مقامات در زبان عربی است که ابوالقاسم حریری از وی تقلید کرد و مقامات حریری را بتقلید مقامات بدیعی نوشت.

رسائل نثر ابوبکر خوارزمی و کتب ثعالبی از قبیل یتیمه‌الدهر و آثار ابن عمید و صاحب ابن عباد از بهترین نمونه‌های نثر ادبی عربی است.

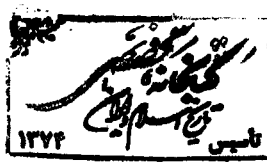
در شعر عرب نیز از اواسط دوره بنی‌امیه بیعد شعرای بزرگ از میان ایرانیان بوجود آمدند و بوسیله همین گویندگان ایرانی نژاد بود که در شعر عربی تغییر و تحولی عظیم راه یافت و از حالت ابتدائی بیرون آمده صورت کمال و پختگی و حال بخود گرفت.

شعر عربی تا این دوره منحصر بود بوصف بیابانها و تعریف شتران و خیمه‌ها و کوچ کردن و اطلال و دمن و امثال این موضوعات. اما ایرانیان با وارد کردن افکار دقیق و لطیف و طبیعی فارسی شعر عربی را نیز مانند نثر عربی بطریق جدیدی افکندند که از شاهکارهای ادب بشری گردید.

بزرگترین این شعرا اسمعیل بن یسار و بشار بن برد، ابونواس اهوازی، مهیار دیلمی، ابوالمظفر ابیوردی، قاضی ازجانی، ابوالفتح بستی، طغرائی اصفهانی است که پیش نیز از ایشان نام بردیم.

آغاز دوره ادبیات فارسی بعد از اسلام

بطوری که بیان کردیم زمانی که تمدن اسلامی در شرف تشکیل و تکوین بود و در بغداد و بصره و کوفه و بعضی از بلاد ایران مراکز علمی و ادبی بزرگ تشکیل می‌یافت، در ایران نهضت ملی و دعوی استقلال و تجزیه کشور از حکومت اسلامی و از میان بردن نفوذ خلفای عباسی تعقیب می‌شد. این فکر سرانجام پس از نهضت‌ها و مجاهدتهای فراوان بحصول پیوست و استقلال سیاسی ایران بوسیله یعقوب لیث آغاز شد و به کمک سامانیان و آل زیار و آل بویه استحکام پذیرفت و سبب شد که نژاد ایرانی بزبان و



ادبیات خود نیز توجه کند.

توجه ایرانیان بزبان و ادبیات فارسی نتیجه سابقه امتدی بود که این ملت در امور ادبی داشت مخصوصاً که در عهد ساسانیان ادبیات وسیعی مانند ادبیات پهلوی وجود داشت و وسائل کار را از بسیاری جهات برای ایرانیان عهد اسلامی مهیا می کرد و ایرانیان نیز بر اثر تعصب ملی به ایجاد و ابداع شعر و نثر فارسی در مقابل شعر و نثر عربی اصرار می ورزیدند و مخصوصاً بعضی از امرای ایرانی مانند یعقوب لیث و سامانیان در تشویق شعرا و نویسندگان بشعر گفتن و نثر نوشتن بزبان فارسی می کوشیدند. شاهان سامانی به انتشار کتب بزبان فارسی یا سرودن اشعار به این زبان یا ترجمه کتب عربی به فارسی علاقه فراوان داشتند و معروف است وقتی یعقوب لیث بریکی از خوارج سیستان بنام عمار غلبه کرد «۲۵۱ هجری» برخی از شعرای دربار وی در مدح او به عربی شعر گفتند و او را در این فتح تهنیت سرودند اما یعقوب مدایح و تحیات ایشانرا نپذیرفت و گفت «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت» از این روی شاعران دربار او شعر پارسی گفتن شروع کردند و اول کسی که به این کار دست زد محدثین وصیف سگری است که شعر عروضی را در زبان فارسی متداول کرد و پس از او شعرای دیگر دربار صفاری مانند محدثین مخلد و بسم کرد که از وی پیروی نمودند. و طولی نکشید که شعر فارسی در خراسان و ماوراءالنهر معمول شد.

زبانی که شعرای خراسان و سیستان برای شاعری بکار بردند زبان دری است که آنرا فارسی دری نیز می گویند و اصطلاح فارسی دری در اشعار فارسی بسیار است از جمله فردوسی در داستان ترجمه کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع بفارسی به امر نصرین احمد سامانی می گوید:

به تازی همی بود تا گاه نصر بدانگه که شد در جهان شاه نصر
بفرمود تا پارسی دری بگفتند و کوتاه شد داوری

در اینکه زبان دری لهجه کدامیک از نواحی ایران قدیم بود بین مورخین و محققان اختلاف است اغلب نویسندگان قدیم زبان دری را زبان درباری ساسانیان شمرده و گفته اند که این زبان از اختلاط لهجات مختلف در پایتخت ساسانیان بوجود آمد اما حق مسئله این است که زبان دری زبان قلمی و کتابی فارسی است مقابل زبان پهلوی که زبان بومی محاوره فارسی زبانان است و ریشه زبان دری لهجه عمومی قسمت مشرق ایران و دنباله لهجه پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی بود که برور زمان کلمات و اصطلاحات و ترکیبات آن سادگی پذیرفت و بصورتی درآمد که بعدها در اشعار رودکی و فردوسی می بینیم.

لهجه دری نخستین بار بوسیله شعرا و نویسندگان خراسان و سیستان و ماوراءالنهر بصورت زبان ادبی درآمد و اکنون نیز با مقایسه لهجه های بسیاری از نقاط شرقی ایران و افغانستان و برخی از بلاد ترکستان روس مخصوصاً تاجیکستان که مهد زبان پارسی است با آثار اولیه زبان پارسی می توان بصحت

این گفتاری برد و چنانکه می‌دانیم نویسندگان و شعرای قدیم ایران شعر و نثر خود را دری می‌نامیدند و این زبان را بعادت عرب زبان فارسی هم می‌گویند و از فارسی در اینجا مراد ایرانی است.

آثاری را که در قرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم در زبان فارسی از نظم و نثر بوجود آمده است چون مطالعه کنیم می‌بینیم که جز بعضی لغات عربی که معادلی در زبان فارسی نداشت، مانند حج، جهاد، زکوة، صلوة و امثال آن و بعضی لغات که با اصطلاحات علمی وارد زبان فارسی شده بود و پاره‌ای لغات دیگر که نظیر آن در زبان فارسی بواسطه سنگینی و دشواری تلفظ از جریان افتاده بود لغات دیگری از زبان عربی در زبان فارسی بکار نمی‌رفت و تقریباً ۹۵ درصد لغت فارسی خالص بود. این نکته را نیز یادآور می‌شویم که ایرانیان برای اصطلاحات علمی علاوه بر اینکه زبان عربی را استخدام کرده از این زبان کلماتی را اصطلاح کرده بودند، از زبان فارسی خالص نیز اصطلاحات علمی داشتند. ابوعلی سینا کتاب دانشنامه علایی را در فلسفه و منطق و همچنین ابوریحان بیرونی کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم (فهماندن مبادی فن نجوم و هیئت). اصطلاحات هیئت و نجوم و حساب و هندسه را بفارسی خالص نوشته‌اند.

اتفاقاً ابوریحان کتاب التفهیم را دوبار یکمرتبه به عربی و یک مرتبه بفارسی تألیف کرده و در متن فارسی مقید بوده است که همه اصطلاحات را بفارسی اصیل برگرداند و از این جهت لغات عربی در کتاب بزرگ التفهیم خیلی معدود و انگشت‌شمار است. ناصرخسرو شاعر معروف هم در کتاب فلسفه خود بنام زادالمسافرین طریقه ابوریحان و ابن سینا را پیروی کرده و اصطلاحات علمی را بفارسی نوشته است. علت این امر آنست که در قرن چهارم و پنجم هنوز زبان عربی بواسطه دوری راه و موانع سیاسی و ادبی دیگر در خراسان و ماوراءالنهر نفوذ نکرده بود و زبان دری در این دوره از هجوم لغات عربی محفوظ و مصون مانده بود.

ایرانیان در این دوره مابین لغت عربی و فارسی اختلاف قائل بودند و هرچند گروه زیادی در این زمان از خود ایرانیان کتب و رسائل بزبان عربی نوشتند، زیرا زبان عربی زبان رسمی کلیه ممالک اسلامی آن دوره بود اما هیچگاه در نوشته‌های خود لغات عربی بکار نمی‌بردند و این دور کاملاً از یکدیگر مجزا و منفصل می‌دانستند.

بعد از قرن پنجم کم‌کم سیل لغات عربی بزبان فارسی باز شد و هرچه پیش آمدیم هجوم لغات عربی در فارسی بیشتر گردید تا جایی که احیاناً بعضی نویسندگان فضیلت فروش فقط در نوشته‌های خود روابط فارسی از قبیل «است» و «بود» می‌آوردند و باقی کلماتشان سراپا عربی و جمله‌ها و اشعار تازی بود.

خلاصه در این دوره که ما از آن سخن می‌رانیم لغات عربی در زبان فارسی بسیار کم معمول بود و همانطور که در شاهنامه فردوسی این حالت را می‌بینیم در آثار این دوره از نظم و نثر نیز این حالت

مشهود است.

لهجه دری در اساس با لهجه پهلوی اختلاف فراوانی نداشت و حتی از لحاظ بنیان جملات و ترکیب کلمات و عبارات بایکدیگر و استعمال افعال و حروف با زبان پهلوی مشارکت و نزدیکی فراوان داشت با این تفاوت که الفاظ زبان دری ساده‌تر و خوش‌ادتر از زبان پهلوی بود و بیش از لهجه پهلوی تکامل یافته بود.

در اوایل امر شعرا و نویسندگان دوره صفاری و سامانی از ریشه زبان دری یعنی زبان اهل خراسان و ماوراءالنهر استفاده کرده‌اند و چنانکه گفتیم کلمات عربی در این زبان اندک بود اما هرچه بر عمر ادبیات فارسی گذشت این زبان بیشتر با عربی مخلوط گردید بخصوص هنگامی که شعر و نثر از خراسان و ماوراءالنهر به عراق و فارس و آذربایجان منتقل و سبک عراقی در شعر فارسی جایگزین سبک خراسانی گردید.

ادبیات ایران در دوره طاهریان و صفاریان هنوز در آغاز ظهور بود و تنها اهمیت این عهد از آن جهت است که اولین شعرای ما در این دوره زندگانی می‌کرده‌اند.

اولین شاعر فارسی بعد از اسلام

نخستین شاعر زبان فارسی بشیوه شعر عروضی محتدین وصیف سیستانی است که شرح حال او در کتاب تاریخ سیستان با نمونه آثارش مذکور است همچنین معاصران او مانند محمدین مخلد و بشام کرد که ذکر آنها گذشت.

در اشعار شعرای اولیه آثار ابتدائی و ساده بودن کلام فارسی کاملاً آشکار است و از جمله این علائم و آثار انسجام و روان نبودن کلمات و سستی ترکیبات و نداشتن شکل ادبی کامل و ترکیبات لازم برای بیان افکار است و این علائم با قرائن تاریخی ثابت می‌کند که محتدین وصیف و معاصران وی مسلماً در شمار نخستین شعرایی هستند که بوزن عروضی بزبان فارسی شعر گفته‌اند با اینحال بعضی از اهل تحقیق حنظله بادغیسی متوفی بسال ۲۲۰ را که در دربار طاهریان می‌زیست نخستین شاعر ایرانی می‌دانند و از وی ابیات مختصری باقی مانده است جمعی از تذکره‌نویسان ابوالعباس مروزی و ابوحفص سغدی را اولین شاعر فارسی دانسته‌اند ولی نگارنده در تاریخ ادبیات مفصل خود که بطبع رسیده است، در این موضوع کاملاً تحقیق کرده‌ام و نقل همه مطالب در اینجا مناسب نیست.

اوضاع علمی و ادبی ایران در عصر سامانیان

۳۸۹ - ۴۶۱ هجری

پس از ظهور ادبیات فارسی در عصر طاهریان و صفاریان یعنی در نیمه اول قرن سوم گروهی از شعرا در این دو دربار پیدا شدند که اهمیت ایشان بیشتر در ایجاد مقدمات ظهور شعرای بعد تأثیر داشت و

از میان ایشان می‌توان فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی را نام برد اما مسلم است که ترقی نظم و نثر فارسی در دوره سامانیان صورت گرفت.

سامانیان از اولاد یکی از اشراف بلخ معروف به سامان خداه بودند که نسبت خود را به بهرام چوبین سردار بزرگ ساسانی می‌رسانید پسران این سامان خداه از جانب هارون الرشید عباسی حکومت برخی از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان را یافتند و سرانجام یکی از نوادگان او بنام اسمعیل حکومت را بدست گرفت. این خاندان از بزرگترین خاندانهای ایرانی هستند که بر نژاد و زبان و ادبیات ایران بیش از همه خدمت کرده‌اند. همه افراد این سلسله مردمی دانش پرور و ادب دوست و علاقه‌مند به ایران و نژاد ایرانی بودند و در ترویج زبان فارسی از هیچ کوششی دریغ نکردند و به همین جهت در عصر ایشان خراسان و ماوراءالنهر نه تنها یکی از مهمترین مراکز علمی کشورهای اسلامی در آنروز شد بلکه برای شعرا و نویسندگان فارسی زبان نیز مکتب بزرگی بود پادشاهان سامانی از نظر علاقه‌ای که بزبان فارسی داشتند نویسندگان را بترجمه کتب مهم عربی بزبان فارسی تشویق کردند و از جمله رودکی را واداشتند تا کلیله و دمنه عربی ترجمه عبدالله بن مقفع را بشعر فارسی ترجمه نمود و منظومه رودکی اولین ترجمه است از این کتاب بزبان فارسی.

همچنین بلعمی وزیر معروف سامانیان به امر ایشان کتاب الرسل والملوک معروف به تاریخ طبری را که تألیف محمد بن جریر طبری بود بزبان فارسی ترجمه نمود. همچنین گروهی از دانشمندان را برآن داشتند که کتاب تفسیر طبری را که هم از تألیفات محمد بن جریر طبری است بزبان فارسی ترجمه کنند. پس تاریخ و تفسیر طبری هر دو در اواسط قرن چهارم هجری از عربی به فارسی ترجمه شد و خوشبختانه این هر دو ترجمه امروز در دست است اما تفسیر طبری بی اندازه کمیاب و گرانهاست و ترجمه تاریخ طبری در هندوستان چاپ شده است.

خاندان سامانیان شعرا و نویسندگان را نیز تشویق کردند که شاهنامه پارسی با تاریخ سلاطین گذشته ایران را به نظم و نثر تدوین کنند. ابومنصور عبدالرزاق سیهسالار خراسان که در سال ۳۵۱ هجری درگذشت، در سال ۳۴۶ گروهی از ایرانیان را بتدوین شاهنامه برگماشت و مقدمه کتاب او که اکنون همه در دست می‌باشد بعنوان قدیمترین نمونه نثر فارسی بعد از اسلام شناخته شده. ابوالمؤید بلخی که شاهنامه را بنظم تدوین کرده بود، هم در دوره سامانیان می‌زیست. شروع شاهنامه فردوسی در سال ۳۶۵ هجری هم در دوره سامانیان صورت گرفت هرچند خاتمه آن در حدود ۴۰۰ هجری در دوره غزنویان و بنام سلطان محمود غزنوی تمام شد.

کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی که در حدود سال ۳۶۲ هجری نگاشته شده و راجع است بحقیقت داروها و کیفیت ترکیب آنها نیز از کتب فارسی دوره سامانیان است.

نسخه منحصر بفرد کتاب الابنیه بخط اسدی طوسی شاعر معروف صاحب گرشاسب نامه در کتابخانه ملی پاریس و نسخه عکسی آن در کتابخانه ملی تهران موجود است. تاریخ کتابت این نسخه بخط اسدی طوسی ماه شوال ۴۴۷ هجری است.

حدود العالم در جغرافیا در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده است.

در عهد سامانیان سلاطین و امرای دیگری هم در سایر نقاط ایران حکومت می‌کرده‌اند که بعضی از آنها در تشویق شعرا و علما از پادشاهان سامانی پیروی داشتند از آن جمله‌اند آل محتاج یا امرای چغانیان که در ایالت چغانیان یکی از نواحی جنوب ماوراءالنهر حکومت می‌کردند و امرای این سلسله مشوق شعرانی از قبیل دقیقی و منجیک یا (منجک) و فرخی سیستانی بوده‌اند و معروفترین این امرا امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی است ممدوح فرخی و منجیک ترمذی.

در مغرب و شمال و جنوب و مرکز ایران یعنی در گرگان و طبرستان و عراق و فارس و بلاد جبل یعنی عراق عجم شامل اصفهان و نهاوند و توسرگان و غیره، هم حکومت‌های ایرانی مانند دیالمه آل زیار و آل بویه وجود داشتند که شعرا در دربار آنان زندگی می‌کردند از آن جمله شعرای دستگاه دیالمه منطقی رازی و غضایری رازی است که این دومی معاصر بهاءالدوله و مجدالدوله دیلمی بود.

وزراء و رجال هم در این دوره به پیروی از دربارها به تربیت علما و دانشمندان و ایجاد حوزه‌های علمی همت گماشتند مانند ابوالفضل محمد بلعمی وزیر نصر بن احمد سامانی که مشوق رودکی بود و ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی و عتبی و خاندان جیهانی از وزرای معروف سامانی همچنین استاد ابوالفضل محمد بن حسین عمید معروف به ابن عمید متوفی بسال ۳۶۰ وزیر رکن الدوله دیلمی که خود از دانشمندان و مترسلین معروف است و کسی است که در نویسندگی بزبان عربی بسیار شهرت دارد و نیز صاحب کافی اسماعیل ابن عتّاد معروف به صاحب عباد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی است متوفی ۳۸۵ که از وزراء و نویسندگان و دانشمندان مشهور ایران است و آثار مهمی مانند محیط اللغه در لغت عربی از وی بجای مانده، این امیر نیز همیشه در دستگاه خود هم در اصفهان و هم در ری گروهی از دانشمندان و علمای معروف را نگاهداری می‌کرد که از آن جمله‌اند:

بدیع‌الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و ابوحنّان توحیدی و امثال ایشان.

ابوحنّان توحیدی بعد از آنکه مدتها ندیم و نعمت‌خوار صاحب بن عتّاد بود عاقبت از سخت‌ترین دشمنان صاحب گردید و کتابها در مذمت صاحب و ابن عمید نوشت و تهمتها به ایشان بست که غالباً واهی و بی‌اساس است.

علوم مختلف ایرانی در این عصر مانند دوره طاهریان و صفاریان در حال تکامل بود و قرن سوم و چهارم که دوره سامانیان و آل بویه و آل زیار است، مهمترین ادوار تمدن اسلامی محسوب می‌شود در این دوره است که در خراسان و ماوراءالنهر و ری و اصفهان و فارس و بغداد مهمترین مراکز علمی

دنیای آتروز ایجاد شده بود و تمدن اسلامی را بعظمت و درخشندگی رسانید که در هیچیک از ملل عالم سابقه نداشت .

در این عصر همهٔ علما و خلفا و وزراء و خاندانهای بزرگ علما را تشویق می‌کردند و علوم مختلف اعم از دینی و ادبی و فلسفی و ریاضی و طبیعی با کمال آزادی مورد بحث و مطالعه بود و آزادی افکار بدرجه‌ای رسید که حتی در محضر خلفا میان علمای اسلامی و دانشمندان غیرمسلمان و در مباحث مختلف و حتی احکام دینی مباحثاتی طویل می‌شد و کسی را یارای آن نبود که بدانشمندان غیرمسلمان تعرض کند .

این حال تا اواسط قرن سوم وجود داشت و از آن پس آثار ضعف تدریجی در آن آشکار شد و این حریت فکر در بغداد که مرکز خلافت اسلامی بود کم‌کم از میان رفت اما سامانیان چندان در مذهب تعصب بخرج نمی‌دادند و از این جهت آزادی افکار را تا پایان حکومت خویش در خراسان و ماوراءالنهر حفظ کردند . بعد از آنکه در دستگاه خلافت اسلامی ترکان رخنه کردند و در ایران هم سلطنت بدست ترکان غزنوی افتاد دوران آزادی فکری پایان یافت و کم‌کم تعصبات مذهبی جانشین حریت فکری سابق گردید چنانکه در فصل بعد بتفصیل خواهیم دید . بر اثر عوامل مذکور شمارهٔ دانشمندان در این عصر بسیار زیاد شد و باید دانست که این بزرگان اغلب ایرانی بودند و افراد غیرایرانی بندرت در میان ایشان دیده می‌شد از مشاهیر دانشمندان این دوره عبارتند از ابن قتیبهٔ دینوری ادیب و مؤرخ مشهور صاحب کتاب الشعر والشعرا و کتاب عیون الاخبار متوفی بسال ۲۷۶ هجری ابوحنیفه احمد دینوری صاحب الاخبار الطوال که از کتب معروف تاریخی است .

حمزه بن حسن اصفهانی نابغهٔ تاریخ و ادب در قرن چهارم هجری صاحب کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء متوفی بسال ۳۵۰ و محمد بن جریر طبری مؤرخ فقیه مفسر بزرگ صاحب تاریخ و تفسیر طبری متوفی بسال ۳۱۰ و ابوبکر بن زکریای رازی نابغهٔ فلسفه طبیعت و کیمیاگر بزرگ ایران و طیب مشهور قرن چهارم هجری .

ابوبکر رازی

ابوبکر محمد بن زکریای رازی از مشاهیر دانشمندان جهان بشمار می‌رود و نام این دانشمند بزرگ در تمدن قدیم و جدید شهرت بسزا دارد وی بزرگترین فیلسوفی است که روش شک و تجربه را نخستین بار بوجود آورد و در بسیاری از اقوال دانشمندان یونان تردید کرد و خطای آنان را آشکار نمود و چون در فلسفه مشرب و ذوق ایرانی داشت نه یونانی ، در نزد معاصران و اخلاف متعصب خویش ملحد و کافر خوانده شد .

ما نمی‌توانیم دربارهٔ عقاید مردان گذشته از پیش خود اظهار عقیده بکنیم اما آنچه دانشمندان بزرگ بعد از محمد زکریا از قبیل ابوریحان بیرونی و سید مرتضی علم‌الهدی دربارهٔ محمد بن زکریا نوشته

و از روی نوشته‌های خود او استنباط کرده‌اند این است که چندان بعقاید دینی مثل سایر مسلمانان آن عهد پابند نبود و بدین سبب او را فیلسوف بزرگ بدانیم بحقیقت نزدیکتر است تا یک نفر متدین مقید به آداب مذهبی.

باری محدّین زکریا از بزرگترین متفکرین اسلام بشمار می‌رود و در طبیعیات و علم کیمیا (شیمی) دارای اکتشافاتی است که او را در دنیا مشهور کرده از آن جمله است:

زیت‌الزاج، اسید سولفوریک و دیگر الکحل (الکل) که اتفاقاً طرز استخراج آن امروز هم بهمان طریقه‌ای است که محدّد زکریا دستور داده بود و عمل می‌کرد.

اهمیت محدّد زکریا بیشتر در علم طب است. طبّ اسلامی پیش از محدّد زکریا عبارت بود از مجموعه اطلاعاتی که مسلمین از طبّ یونانی و ایرانی و هندی فراهم کرده بودند اما این اطلاعات هنوز ترتیبی نداشت و در اغلب موارد آمیخته به اوهام و خرافات بود اما محدّدین زکریا برخلاف گذشتگان علاوه بر مطالعات ممتد عمیق که در طبّ یونانی و ایرانی و هندی به کار برد به تجارب شخصی نیز پرداخت و در بیمارستانهای بغداد و ری هنگام معالجهٔ بیماران یادداشت‌هایی از احوال آنان و طرز معالجه‌شان تهیه می‌کرد و همین یادداشت‌ها برای او بزرگترین سرمایهٔ تحقیق در مسائل طبّی گردیده است.

محدّدین زکریا بسیاری از عقاید جالینوس طبیب بزرگ یونانی را در کتابی به نام الشکوک رد کرد. کتاب بزرگ او در طبّ عبارت است از کتاب الحاوی که لغةٔ بمعنی جامع و شامل است. این کتاب در ۳۰ مجلد بزرگترین کتاب طبّ اسلامی است که تمام آن بزبان لاتین ترجمه شده و نیز از تألیفات او کتاب طبّ منصوری است که آن نیز به لاتین ترجمه شده و چندین کتاب و رسالهٔ دیگر که اکثر بزبانهای خارجی ترجمه شده و در دانشگاههای اروپا تا قرن هفدهم کتب محدّد زکریا و ابوعلی سینا را تدریس می‌کردند.

رازی در فلسفه نیز تسلط داشت و رسالاتی در ماوراءالطبیعه (متافیزیک) نگاشت یکی از کتب مهمّ زکریا که در پایان عمر خود نوشت، راجع است بروش اخلاقی و علمی و فلسفی او که آنرا کتاب السیرهٔ الفلسفیه نامیده‌اند و در این اواخر در اروپا ترجمه و چاپ شده است.

وفات محدّدین زکریا بنا بر اصرّاح اقوال که ابوریحان بیرونی در شرح حال زکریای رازی نوشته سال ۳۱۳ هجری است اما بعضی ۳۱۱ و ۳۲۰ و ۳۲۱ نیز گفته‌اند.

محدّدین یعقوب کلینی فقیه بزرگ شیعه مؤلف کتاب کافی در حدیث متوفی بسال ۳۲۹ و محدّدین علی معروف به شیخ صدوق فقیه محدّث نامی شیعی متوفی بسال ۳۸۱ مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه از فقهای بزرگ ایرانی در قرن چهارم هجری بودند.

بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی که با یکدیگر مناظره داشتند از ادبا و نویسندگان عربی

نامدار قرن چهارم محسوب می‌شدند .

اوضاع ادبی و علمی و سیاسی در دوره غزنوی-سلجوقی-خوارزمشاهی (۶۱۶ - ۳۸۹) اوضاع سیاسی از اوایل عهد سامانی ترکان در بسیاری از کارهای لشکری و سیاسی وارد شدند و کم‌کم قدرت و نفوذ یافتند و همین نفوذ سرانجام به تأسیس حکومت‌هایی در ایران منتهی شد مانند حکومت خانیه یا خاقانیه که آنرا آل افراسیاب نیز می‌گویند ، در ماوراءالنهر که در سال ۳۸۹ حکومت سامانی را از بین بردند .

حکومت غزنوی نیز در همین اوان بوسیله البتکین یکی از غلامان سامانیان که یکی از سپهسالاران خراسان از طرف سامانیان بود تأسیس شد اما قدرت واقعی این سلسله بوسیله سبکتکین و پسر او محمود ایجاد شد . پس از مرگ محمود بسال ۴۲۱ هجری تا سال شکست مسعود در دندانقان بسال ۴۳۱ هجری این قدرت و نفوذ همچنان در قسمت بزرگی از ایران و هندوستان و ماوراءالنهر برقرار بود اما در این سال ترکان سلجوقی در ایران قدرت یافتند و حکومت بزرگی در ایران بوجود آوردند که از سیحون تا مدیترانه امتداد داشت و برای غزنویان قسمتی از ایران شامل افغانستان و سیستان و قسمتی از هندوستان باقی ماند . دولت سلجوقی در عصر البارسلان و ملکشاه در زمان صدارت نظام الملک به متنه‌ای ترقی رسید اما بعد از ملکشاه تجزیه ممالک سلجوقی آغاز شد و نخست خراسان از سایر ممالک آنان و سپس بتدریج کرمان و آسیای صغیر و بعضی دیگر از ولایات ایران از قلمرو حکومت آل سلجوق بیرون رفت .

سلسله‌ها و امرائی که غیر از سلاجقه بزرگ و غزنویان در ایران مابین دوره سامانی و مغول حکومت کرده‌اند عبارتند از:

- ۱ - سلاجقه آسیای صغیر ۲ - شدادیان در ماوراء ارس ۳ - شیبانیان در ماوراء ارس ۴ - آل وهسودان در آذربایجان ۵ - سلاطین رستم‌دار در رویان و طبرستان ۶ - صباحیه سلسله‌ای که حسن صباح تشکیل داد . ۷ - سلاجقه کرمان ۸ - غوریه که سلسله غزنوی را در افغانستان و هندوستان از میان بردند . ۹ - ممالیک غوریه که پس از انقراض غوریه بدست محمد خوارزمشاه در سند حکومت‌های جزء ایجاد کردند . ۱۰ - اتابکان فارس یا آل سلغر ۱۱ - اتابکان موصل ۱۲ - اتابکان آذربایجان ۱۳ - اتابکان یزد ۱۴ - در این ایام آل افراسیاب نیز در ماوراءالنهر حکومت می‌کردند و سلاطین آنان لقب خاقان داشتند . ۱۵ - خوارزمشاهیان آل آتسز که در دوره محمد بن علاءالدین تکش تمام حکومت‌های جزء ایران را تابع خود ساخته‌اند و سرانجام بر اثر حمله مغول در سال ۶۱۶ دچار شکست و انقراض گردیدند . حکومت خوارزمشاهیان پس از فوت محمد خوارزمشاه در سنه ۶۱۸ تا چندی بدست جلال الدین منکبرنی ادامه داشت تا بسال ۶۲۸ که بکلی از میان رفت .

باید در نظر داشت که در همین ایام خاندانهای بزرگی در ایران وجود داشتند که مانند سلاطین

دارای قدرت و اهمیت بودند. مهمترین ایشان آل عمران در خراسان و آل خجند و صاعدیه در اصفهان. تمام سلاطین و خاندانهای بزرگ و شاهزادگان و وزراء و رجال درباری حامی دانشمندان و شعرا و ادبا بودند و بهمین سبب است که در این ایام بواسطه بعضی از عوامل که بعداً می بینیم رونق علم و ادب همچنان برقرار بود.

اوضاع مذهبی پیش از اینکه به بحث در اوضاع علمی و ادبی در این دوره بپردازیم لازم است توجهی به اوضاع مذهبی در این دوره داشته باشیم در این عصر چون ترکان متعصب روی کار آمدند بازار تعصب دینی رواج یافت. سلاجقه مانند غزنویان با تشیع مخالفت شدید می ورزیدند همچنین در مذاهب اربعه اهل سنت نیز اختلاف شدیدی در این ایام وجود داشت مثلاً پیروان مذهب حنفی با فرقه شافعیه اغلب در زدوخورد و مشاجره بودند. شدت تعصب مذهبی در این ایام بجائی رسید که منتهی بجنگهای خونین و سوزاندن مسجدها و کتابخانه های یکدیگر گردید. یکی از عوامل عمده رواج این تعصبات وجود فرقه اشعریه بود که از تابعان ابوالحسن اشعری معروف بودند.

تعصب مذهبی این دوره از یک منبع دیگر سرچشمه می گیرد و آن وجود حکومت های ترک است زیرا ترکان بر اثر نداشتن سیادت نژادی ناگزیر با سیادت نژادی ایرانیان مخالفت آغاز کردند و در عوض بزرگی اصل و نژاد، مسئله مذهب را پیش کشیدند و این معنی در خود ایرانیها نیز سرایت کرد چه از این تاریخ بعد ایرانیان هم افتخارات نژادی خویش را کم کم فراموش کردند.

می توان گفت تمامی علل انحطاط نژاد ایرانی همین حکومت های متعصب ترک نژاد بودند. مخصوصاً که اعمال آنها را حمله های وحشیانه قوم تاتار تکمیل کرد و موجب آمد تا ظهور صفویه حکومت بر ایران از نژاد ایرانی سبب شود و وضعی در ایران پدید آید که نمودار آنرا در دوره اخیر سلطنت مغول و دوره تیموری کاملاً مشاهده می کنیم. باتوجه به مطالب مذکور به آسانی می توان یافت که بچه علت از آغاز قرن پنجم بعد مقدمات رکود ذهنی و علل انحطاط علوم عقلی بتدریج فراهم می شود و اگر بقایای نهضت علمی و عقلی در این ایام دیده می شود آنرا بقیه ترقیات علمی و عقلی قرن سوم و چهارم باید دانست.

در این دوره بواسطه تعصبات مذهبی جنگ مابین فلسفه و دین شروع شد. از آثار این معنی آنست که عده زیادی از دانشمندان مذهبی مانند حجة الاسلام غزالی فلسفه و علوم عقلی را که منافات با مقررات دینی داشت حرام کردند و بعضی از شعرا نیز در این باره از علمای مذهبی پیروی کردند مثلاً خاقانی قصیده سرای قرن ششم هجری در یکی از قصاید خویش می گوید:

قصیده

علم تعطیل مشنویذ از غیر	سر توحید را خلل منهد
فلسفه در سخن میاویزید	آنگهی نام آن جدل منهد

وَحَلْ گمراهیست بر سر راه	ای سران پای در وحل منهد
نقد هر فلسفی کم از فلس است	فلس در کیسه امل منهد
حرم کعبه کز هبل ^۱ شد پاک	بازهم در حرم هبل منهد
مشتی اطفال نوتعلّم را	لوح ادبار در بغل منهد
مرکب دین که زاده عرب است	داغ یونانش در کیل منهد
قفل اسطوره ارسطو را	بر در احسن الملل منهد
نقش فرسوده فلاطون را	بر طراز مهین حلل منهد

همچنین در قصیده دیگر خاقانی می‌گوید:

فلسفه فلسی یونان همه یونی^۲ ارزند نفی این حکمت یونان بخراسان یابم

این نمونه‌ای است از طرز افکار شعرا و علمای طرفدار مذهب، و از این جهت است که در این دوره کم‌کم مشغل فلسفه و علوم عقلی خاموش و چراغ علوم نقلی از حدیث و فقه و تفسیر و غیره جهان‌افروز شد.

اوضاع سیاسی و مذهبی این عصر در ادبیات تأثیر بسیار کرد چنانکه جمعی از شعرای این دوره کارشان تبلیغ مذهب بود و بعضی در این راه تعصب شدید نشان داده‌اند از جمله این شاعران سنائی و ناصر خسرو را باید نام برد.

۱- در ریاضیات و هیئت و تاریخ و نجوم بزرگترین علمای این عصر عبارتند از: ابوریحان بیرونی متوفی بسال ۴۴۰ صاحب کتاب التفهیم لاوایل صناعة التنجیم و قانون مسعودی هردو در علم ریاضی و نجوم.

۲- نیز از بزرگترین علمای ریاضی در این دوره حکیم عمر خیام است صاحب کتاب جبر و مقابله و رباعیات معروف که در سال ۵۱۷ وفات یافت.

۳- عبدالرحمن خازنی مؤلف رساله‌ای در عمل با آلات رصد از علمای بزرگ ریاضی در اوایل قرن ششم هجری.

۴- قطان مروزی صاحب کتاب کیهان شناخت از علمای نجوم و ریاضی قرن ششم.

۵- مسعودی صاحب کفایة‌التعلیم در فن نجوم از علمای بزرگ ریاضی و نجوم قرن ششم هجری.

۶- ابوعلی سینا بزرگترین علما و حکما و طبای قرن چهارم و پنجم متوفی ۴۲۷ مؤلف کتاب قانون در طب و کتاب شفا در فلسفه و دانشنامه علائی یا حکمت علائیه بفارسی در فلسفه و صاحب چندین کتاب و رساله دیگر که اکثر تألیفاتش بزبانهای خارجه چندین بار ترجمه شده و کتب او را در مدارس اروپا تا قرن ۱۸ میلادی تدریس می‌کردند و همین ترجمه‌ها از کتب ابوعلی سینا و

۱- نام بتی است ۲- یون = فلس = پول‌سیاه

- ابوریحان و محمد زکریای رازی و امثال ایشان بود که پایه علوم و فنون جدید اروپائیان قرار گرفت.
- ۷- سید اسمعیل گرگانی طبیب معروف قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری مؤلف کتاب ذخیره و کتاب اغراض و کتاب خفی در طب بفارسی.
- ۸- امام فخررازی از خطبا و حکمای بزرگ قرن ششم هجری متوفی ۶۰۶ که از جمله تألیفاتش کتاب معروف ستینی یا جامع ستین در ۶۰ علم است بفارسی.
- ۹- شیخ شهاب الدین سهروردی یحیی بن حبش بن امیرک معروف به شیخ اشراق و شیخ مقتول متوفی ۵۸۷ هجری از بزرگترین فلاسفه اشراقی که فلسفه اشراقی معروف به افلاطونیون جدید Neoplatonisme که نهضت بزرگی در فلسفه بوجود آورد و مشرب و مذاق خود را بنام مشرب حکمای پهلوی فارسی معرفی نمود و می‌توان گفت که شیخ اشراق مؤسس مکتب تازه‌ای در فلسفه اسلام شده است که از آن بمشرب اشراقی مقابل مشرب مشائی یعنی مسلک ارسطو و پیروانش تعبیر می‌شود.
- ۱۰- امام حجة الاسلام محمد غزالی متکلم فقیه مشهور ایران متوفی بسال ۵۰۵ صاحب کتاب کیمیای سعادت و نصیحت الملوک در اخلاق به فارسی و کتاب احیاء العلوم در اخلاق به عربی و کتاب مقاصد الفلاسفه و کتاب دیگر تهافت الفلاسفه.
- ۱۱- زمخشری متوفی بسال ۵۳۸ صاحب تفسیر معروف کشف که بزرگترین تفسیر قرآن در قرن ششم هجری است و نیز کتاب مقدمه الادب در لغت عربی بفارسی.
- ۱۲- شیخ طوس متوفی ۴۶۰، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی بزرگترین فقیه محدث قرن پنجم هجری است که دو کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه بنام تهذیب و استبصار از تألیفات او است. دو کتاب دیگر از کتب اربعه یکی کافی است تألیف کلینی و دیگر . من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق

کتاب تاریخ فارسی در این دوره

کتاب تاریخ این دوره را از حیث موضوع سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

- ۱- تواریخی که تقریباً جنبه عمومی دارد مانند کتاب مجمل التواریخ که در قرن ششم هجری تألیف شده و مؤلف آن نامعلوم است و نیز کتاب زین الاخبار گردیزی که در قرن پنجم هجری نوشته شده است.
- ۲- تواریخی که در باب سلسله‌های معینی از سلاطین است مانند تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی که در حدود ۴۵۰ هجری تألیف شده و مربوط بخاندان غزنویه است. دیگر کتاب راحت الصدور تألیف راوندی در قرن ششم هجری که متعلق بتاریخ سلجوقیان است.

۳- تواریخی که در باب بعضی از ولایات و بلاد ایران نگاشته شده مانند تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ بیهقی تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی و تاریخ سیستان که مؤلف آن هنوز معلوم نشده و نسخه آن چاپ شده است.

اوضاع ادبی

۱- شعر فارسی : شعر فارسی که در دوره سامانیان ترقی و کمال یافته بود در دوره غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی ترقی خود را همچنان ادامه داد. سبک شعر فارسی در این دوره دو طریق ممتاز و مشخص دارد. یکی دنباله سبک ساده شعرای سامانی که در دوره غزنوی و سلجوقی تکامل یافته است در این سبک سادگی و روانی فکر و زبان بهم آمیخته و فصاحت و بلاغت به منتهی درجه خود رسیده است بزرگترین شعرایی که این سبک را کامل کرده اند :

فردوسی ، عنصری ، فرخی ، منوچهری ، اسدی طوسی ، معزی ، ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان ، عثمان مختاری ، ازرقی هروی ، شهاب الدین عمق بخارائی ، سوزنی سمرقندی و ستائی هستند .

سبک دیگر عبارت است از سبک تازه که باید آنرا سبک عراقی نام نهاد چنانکه سبک اول بنام خراسانی اشتها دارد .

سبک خراسانی تاوقتی رواج داشت که مرکز سلطنت و حکومت ایران در نواحی خراسان بود از آن موقع که عراق مرکز حکومت و سلطنت ایران شد مقدمات سبک عراقی بوجود آمد .

سبک عراقی در نتیجه نزدیکی شعر با زبان معمول آن عصر و آمیختن آن با اصطلاحات علمی بوجود آمده است . در این عصر استعمال لغات عربی و آوردن افکار دقیق و استفاده از مضامین علمی و امثال فارسی و عربی و بکاربردن اصطلاحات علوم مختلف معمول است و در نتیجه توجه زیاد معانی و مضامین دقیق احیاناً در معانی اشعار تعقید و پیچیدگی پدید می آید و گاهی شاعر محتاج می شود که ترکیبات تازه بی سابقه در اشعار بیاورد و چون شاعر در فکر نمایش هنر لفظی و دقت مضمون است در اثر این کیفیت گاهی فهم مضمون بتکلف و تعقد لفظی می افتد بطوری که درک معنی شعر دشوار می شود . شعرایی که در سبک عراقی کار کرده اند و می توان ایشانرا پیشوای سبک عراقی شمرد شعرای اصفهانیند مخصوصاً کمال الدین اسماعیل اصفهانی و پدرش استاد جمال الدین ، و معروف این است که استاد کمال الدین اسماعیل اصفهانی را پیشوای سبک عراقی می شمارند .

غیر از این دو سبک که گفتیم دو سبک دیگر در شعر فارسی معروف است که یکی را سبک ترکستانی یا خراسانی غلیظ و دیگر را سبک هندی نامیده اند .

سبک ترکستانی همان سبک خراسانی است نهایت اینکه بسیار خشن تر و غلیظ تر از خراسانیان قدیم می باشد . در این سبک اهتمام کرده اند که از مضامین علمی و امثال عربی و بکاربردن اصطلاحات

علوم مختلف و آوردن لغات خشن و ناهموار فارسی و عربی بحدّ اعلی استفاده کنند و در این سبک غالباً بواسطه آوردن ترکیبات بی سابقه و مضامین علمی و اصطلاحات نامأنوس فهم اشعار بر خوانندگان بسیار دشوار می شود از بزرگان این سبک انوری، خاقانی، مجیرالدین بیلقانی و اثیرالدین اخسیکتی است.

اما نظامی و سیدحسن غزنوی و امثال ایشان تاحذی متمایل بسبک عراقیند و مخصوصاً نظامی را می توان گفت که از پیشوایان بزرگ سبک عراقی است.

اما سبک هندی که باید آنرا سبک اصفهانی نامید سبکی است که در دوره تیموریان و صفویه شهرت داشته. در این سبک از الفاظ عامیانه و معمولی برای پروراندن مضامین بکر و تازه زیاد استفاده می شود و توجه شاعر بدقت معنی و لطافت مضمون به مراتب بیش از سبک عراقی است. بزرگترین شاعر نامدار سبک اصفهانی صائب تبریزی و کلیم همدانی یا کاشانی، حزین اصفهانی لاهیجانی و از شعرای بومی هندوستان فیضی دکنی، غالب و بیدل هندی را باید نام برد.

از مسائلی که باید در این عصر بدان متوجه بود نفوذ عقاید مذهبی است در شعر چنانکه دسته ای از شعرا مانند سنائی و ناصر خسرو و خاقانی و نظامی قسمت بزرگی از اشعار خود را وسیله تبلیغات مذهبی و مسلکی قرار دادند.

و دیگر از خواص شعری این دوره تأثیر و نفوذ شدید زبان عرب و روح ادبیات عربی در اشعار این دوره است.

در نثر این دوره نیز همین خاصیت پدید شده است و این کیفیت در نتیجه تعصب دینی و اعتقاد شدید مردم بمذهب اسلام و بعضی از عوامل دیگر بوجود آمد.

دیگر از خواص شعری این دوره رواج هجو و مبالغه در مدح و پیدا شدن اشعار زهد و اندرز و فکر گوشه گیری و عزلت است در شعر که همه بر اثر اوضاع سیاسی و مذهبی و اجتماعی آن عصر بوجود آمد.

تصوّف و عرفان

اساس تصوّف و عرفان زهد و عبادت و اخلاق فاضله بشری است اما کم کم تصوّف رنگ نحله و فرقه خاص بخود گرفته.

در این دوره که موضوع بحث ماست بعض شعرا به تصوف و عرفان سرگرم بودند. تصوف اگرچه از مدّتی پیش در ایران و سایر ممالک اسلامی پیدا شده بود ولی در این دوره به کمال رسید و مردانی بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی و خواجه عبدالله انصاری و امام محمد غزالی و برادرش امام احمد و سنائی و شیخ عطار و مجدالدین بغدادی و نجم الدین کبری و امثال ایشان در این دوره بوجود آمدند. عرفا در این عهد میان طبقات عامه مردم نیز نفوذ و اهمیتی داشتند و همین امر باعث شده بود که امرا و پادشاهان باستمال متصوفه ناگزیر شوند و نیز همین امر موجب بود که از یک

طرف ادبیات فارسی با افکار عربی بیامیزد و از یک طرف برای ترویج افکار عارفانه بکار برود . از آثار مهم منظومات عرفانی این عصر می‌توان کتب ذیل را نام برد :

حديقة الحقيقة از سنائی ، طریق التحقيق هم از منظومه‌های سنائی ، سیرالعباد الی المعاد نیز از منظومه‌های سنائی ، منطق الطیر از شیخ عطار ، مثنوی مظهرالعجایب و اسرارنامه و الهی نامه هم از منظومه‌های شیخ عطار و همچنین رباعیات باباطاهر و مناجات خواجه عبدالله انصاری که هر دو سخت معروف هستند .

گذشته از مثنویات عرفانی و نثرهای عارفانه در این دوره غزلیات عرفانی زیادی سروده شده که از آن جمله است غزلیات سنائی و عطار .

غزل سرائی در شعر فارسی

باید دانست که غزلسرائی در ایران به سبکی که اکنون متداول است می‌بینیم از قرن چهارم هجری شروع شده و در قرن هشتم بغایت ترقی و کمال خود رسیده است . از نخستین شعرای غزلسرای ایران شهید بلخی ، رودکی سمرقندی ، دقیقی طوسی ، فرخی سیستانی ، عنصری ، معزی ، انوری ، خاقانی ، ظهیر فاریابی را باید نام برد که در قرنهای چهارم و پنجم و ششم می‌زیستند . این شعرا پایه غزلسرائی را بنیاد نهادند و با ظهور سعدی شیرازی این فن بکمال رسید . شعر غزلی بتدریج از سادگی و سنگینی رو بلطافت رفت و هرچه پیش آمد غزلها لطیف‌تر و پخته‌تر و پرمغزتر گردید و سرانجام دوره غزلسرائی فارسی به حافظ شیرازی ختم گشت و بعد از دوره حافظ غزلسرایان فارسی می‌توان گفت که مقلدانی بیشتر نبودند و ابتکار در غزلسرائی به حافظ و سعدی ختم شده است .

اگر یک غزل از دقیقی یا شهید بلخی را با یک غزل از سعدی مقایسه کنیم اختلاف زیادی از حیث مضامین و مختصات لفظی و معنوی در میان آن دو مشاهده می‌کنیم اما غزلهای انوری و ظهیر فاریابی که در قرن ششم می‌زیستند از غزلیات گذشتگان لطیف‌تر و پرمغزتر بود . غزلهای عرفانی از اواسط قرن پنجم هجری بوجود آمد و بعد از سنائی و عطار بزرگترین شاعری که توانست غزل عرفانی خوب بسازد نخست مولوی شاعر معروف قرن هفتم است و سپس حافظ شاعر بزرگ ایران در قرن هشتم هجری .

یکی از مسائل مهم که باید در ادبیات این دوره مورد توجه باشد ظهور شاعران و نویسندگان است در عراق و ولایات غربی ایران و انتقال مرکز شعر از خراسان به عراق ، توضیح آنکه شعر و نثر فارسی در اصل از سیستان و خراسان و ولایات و شهرهای شرقی ایران بوجود آمد و بهمین جهت هم ملاحظه می‌شود که تا قرن پنجم بلکه قرن ششم شعرای بزرگ بیشتر در خراسان و ماوراءالنهر ظهور کرده‌اند . از اواسط قرن پنجم کم‌کم در سایر ولایات ایران هم شعرائی بوجود آمدند از قبیل غضایری رازی ، قطران تبریزی ، خاقانی شروانی ، فلکی شروانی ، نظامی گنجوی ، جمال الدین محمدبن عبدالرزاق

اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی و امثال ایشان که همه در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی می زیسته‌اند.

۲- نثر فارسی: قرن پنجم و ششم یکی از دوره‌های مهم ترقی نثر فارسی است. ادوار مهم نثر فارسی را باید باین ترتیب تقسیم نمود:

الف: دوره اول از اواخر نیمه اول قرن چهارم تا اواخر نیمه اول قرن پنجم یعنی قریب یکصدسال این دوره با قدیمترین نثر فارسی بعد از اسلام که دردست است یعنی مقدمه شاهنامه ابومنصوری که این قرن کتب مهمی بفارسی نوشته شد که مهمتر از همه عبارت‌اند از:

۱- ترجمه بلعمی از تاریخ محمد بن جریر طبری معروف به تاریخ طبری.

۲- ترجمه تفسیر طبری که نیز به امر بلعمی در دوره سامانیان انجام گرفته است.

۳- کتاب حدودالعالم در جغرافی که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده و مؤلف آن معلوم نیست.

۴- رساله‌های محدثین ایوب طبری در ریاضی و نجوم.

۵- رساله‌های فارسی ابوعلی سینا در فلسفه و حکمت و غیره که از همه معروفتر دانشنامه علائی است که ابوعلی سینا آنرا برای علاءالدوله کاکویه حاکم اصفهان بفارسی تألیف کرد و بدین سبب آنرا حکمت علائیه یا دانشنامه علائی نام نهادند. ابوعلی سینا در این کتاب مخصوصاً کوشش کرده است که اصطلاحات عربی حکمت و فلسفه بفارسی برگردد و کتاب او از لغات عربی پیراسته باشد.

۶- کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی که پیش از آن نام بردیم. این کتاب در علم طب و خواص ادویه و گیاهها قدیمترین کتاب موجود فارسی است.

۷- کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی که سعی کرده است اصطلاحات فنون هندسه و حساب و نجوم و هیئت و اسطرلاب را در این کتاب به فارسی بیاورد.

۸- کتاب زادالمسافرین ناصر خسرو در فلسفه.

۹- کتاب سفرنامه ناصر خسرو در خواص شهرها و ممالک.

۱۰- تاریخ گردیزی تألیف عبدالحی بن ضحاک گردیزی که مشتمل است بر تاریخ ایران از قدیمترین زمان تا سال ۴۴۰ هجری.

۱۱- تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی دبیر که قسمتی از آن امروز دردست است. تاریخ بیهقی تاریخ دوره سلطنت سلطان مسعود غزنوی است از زمان مرگ محمود تا شکست مسعود از سلاجقه و متواری شدن او بهمین مناسبت نام کتاب را تاریخ مسعودی گذارده است.

۱۲- سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی در اخلاق و تدبیر مملکت داری که از کتب بسیار

مهم نثر فارسی در قرن پنجم هجری است .

ب: دوره دوم که عبارت است از نیمه دوم قرن پنجم هجری و نیمه اول قرن ششم . در این دوره سبک نثر فارسی از سادگی و لطافت دوره قدیم بتدریج بجانب تکلفات صنعتی که در دوره های بعد نمونه آنرا آشکار می بینیم میل می کند و مقدمات تحول صنعتی در نثر فارسی که نمونه بارز آن در دوره بعد مشهود است ، در این دوره فراهم می شود .

صاحب قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاوس در مقدمه باب آئین کاتب و شرایط کاتبی می نویسد : نویسنده باید نامه خود را از استعاره و حدیث و امثال و آیه های قرآن و خبرهای رسول آراسته دارد و اگر نامه پارسی بود پارسی که مردمان اندر نیابند ننویسد خاصه پارسی که معروف نباشد آن خود نباید نوشتن بهیچ حال و تکلفهای نامه تازی خود معلوم است چرا باید نوشت ؟ در نامه تازی سجع هنر و خوش آید اما در نامه پارسی ناخوش آید اگر نگوئی بهتر بود .

از این عبارت و تعریفی که صاحب قابوسنامه از اسلوب نویسندگی می کند چند نتیجه می گیریم : اول اینکه می نویسد نامه های خود را به آیات و احادیث آراسته دارد درحالی که در دوره قبل از او استعمال آیه و حدیث برای آرایش نثر چندان معمول نبود دیگر اینکه می نویسد کنایات و امثال و استعارات برای آرایش نثر در کلمات خود بکار برد درحالی که در دوره قبل نثر در نهایت سادگی بود و بهیچ وجه نشانه ای از مختصات مذکور در آن وجود نداشت شاید منظور قابوسنامه از سفارشی که در این باره کرده مربوط به نامه های عربی باشد که نوشتنش در آن زمان ما بین فارسیان معمول و متداول بود . سوم مطلبی که از عبارت قابوسنامه استفاده می شود این است که باید فارسی نامأنوس را ننوشت معلوم می شود که در زمان او بعضی کلمات عربی بجای الفاظ فارسی شایع تر و مأنوس تر بوده و صاحب قابوسنامه سفارش کرده است که فارسی نامأنوس ننویسند و بجای آن یا فارسی و یا عربی مأنوس متداول بیاورند .

در دوره قبل کلمات عربی در زبان فارسی بسیار کم بکار می رفت و کلماتی که بکار می رفت عبارت بود از چیزهایی که در زبان فارسی معادل نداشت از قبیل کلمات حج و جهاد و زکوة و رکوع و سجود و امثال آن و همچنین کلمات اداری و سیاسی نوظهور که در دوره اسلامی رواج گرفته بود و در فارسی معادل نداشت یا اگر معادلی در سابق داشت فراموش شده بود .

صاحب قابوسنامه استعمال سجع را در نثر فارسی منع می کند و در اینجا می توانیم حدس بزنیم که در دوره او نثر با تکلف که صنایع بدیعی سجع و جناس و ترصیع و امثال آن در آن باشد معمول شده است .

از جمله کتب این دوره عبارت است از :

۱- ذخیره خوارزمشاهی از مهمترین کتب این دوره است در دوره کامل طب و گیاهشناسی و تشریح به فارسی که مخزن لغت و اطلاعات ادبی است تألیف سید اسماعیل جرجانی .
سید اسماعیل جرجانی کتب دیگر نیز بفارسی در همین موضوع تألیف کرده است .

۲- مناجات خواجه عبدالله انصاری که اولین نمونه نثر مستجع فارسی است و بعدها نویسندگان از این کتاب تقلید کردند و بهترین نمونه نثر مستجع در نثر فارسی کتاب گلستان شیخ سعدی است که بعداً در آثار قرن هفتم هجری ذکر خواهیم کرد .

۳- کتاب مجمل التواریخ والقصص که در قرن ششم هجری تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست .
۴- کتاب تاریخ سیستان که اتفاقاً مؤلف آنهم نامعلوم است و بدو قسمت تقسیم می شود و یک قسمتش خیلی قدیمتر و ظاهراً متعلق بقرن پنجم هجری است .

۳- دوره سوم نثر فارسی دوره سوم از اواخر نیمه قرن ششم تا آخر قرن هفتم طول می کشد این دوره مهمترین دوره نثر نویسی فارسی است و آثار زیادی در رشته های مختلف بوجود آمده است . نثر این دوره را بچند طبقه می توان قسمت کرد :

اول نثرهای علمی: که در آن اسلوب نویسندگی بسیار ساده بوده و نویسنده مجال آنرا نداشته که بصنایع لفظی بپردازد و باید توجه داشت که نثرهای علمی در کلیه ادوار ساده و روان نوشته می شده است .

دوم نثرهای تاریخی: تاریخ نویسی در این دوره دو طریق متمایز داشت بعضی از کتب تواریخ مانند نثرهای علمی ساده و روان نوشته می شد و در آن نویسنده گرد پیرایه های لفظی نمی گشت و بعضی دیگر با کمال تکلف انشاء می شد و نویسنده بیان معانی تاریخی را که اصل بود فدای تکلفات لفظی می کرد و در حقیقت تاریخ وسیله ای بود برای ابراز هنر نویسندگی ؛ نمونه این سبک را در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی تألیف عظاملک برادر خواجه شمس الدین وزیر معروف مغول می توان دید .
سوم نثر قصص: قصه نویسی در این دوره کاملاً وسیله هنرنمایی در فن نویسندگی بود و با کمال تکلف نوشته می شد .

نثر قصص نیز بچند طبقه تقسیم می شود :

اول آثاری که در عین زیبایی و توجه به الفاظ معانی نیز در آن مورد توجه است و نویسنده آن با کمال قدرت این دو موضوع متغایر متضاد را با یکدیگر وفق می دهد و نثر او هم نماینده جمال و زیبایی اسلوب است و هم نماینده کمال معنی مانند کتاب کلیله و دمنه ترجمه ابوالمعالی نصرین عبدالحمید منشی شیرازی کاتب بهرامشاه غزنوی .

کتاب کلیله و دمنه پیش از اسلام از زبان هندی بزبان پهلوی ترجمه شد . اصل کتاب کلیله و دمنه در زبان سانسکریت هندی قدیم پنچاتنتر و عبارت بود از پنج بابی که در کلیله و دمنه فعلی از

باب الاسدوالثور است تا پنج باب بعد باستثنای باب التفحص عن امر دمنه ؛ پس از ترجمه این پنج باب تقریباً بفاصله ۱۰ سال در سال ۵۷۰ میلادی پنج باب دیگر به این کتاب افزوده شد که سه باب آن از منظومه بزرگ هندیان بنام مهاباراتا و دو باب دیگر معلوم نیست که از چه مأخذی ترجمه شده و احتمال قوی این است که این دو باب دیگر را خود ایرانیان بکتاب افزوده باشند .

کتاب کلیله و دمنه پیش از اسلام یکبار از زبان پهلوی به سریانی ترجمه شد و این قدیمترین ترجمه‌ای است که از کتاب کلیله و دمنه از متن پهلوی بعمل آمده است . مترجم سریانی شخصی بود بنام بود . در فاصله مابین ترجمه سریانی بود تا ترجمه ابن مقفع ابواب دیگری نیز به این کتاب افزوده گشت بطوری که کلیله و دمنه ترجمه شده بوسیله ابن مقفع ۱۹ و بقولی ۲۱ باب دارد و قسمتی از ابواب را خود ابن مقفع ساخته از آن جمله باب برزویه طبیب و مقدمه کتاب از ساخته و پرداخته‌های خود ابن مقفع است . جمعی عقیده دارند که باب تفحص عن امر دمنه نیز از ساخته‌های ابن مقفع است زیرا در باب اسدوالثور می‌دانیم که دمنه بسیار تضریب و سعایت کرد تا بیگناهی یعنی شتر بقتل رسید و شخص نام ساعی بدون مجازات ماند و این داستان با نتیجه خوبی ختم نمی‌شود . در باب تفحص عن امر دمنه این نقیصه جبران می‌شود زیرا از این باب معلوم می‌شود که شخص ساعی نتام عاقبت بکیفر عمل خویش خواهد رسید .

قسمتی از ابواب کلیله و دمنه هم بوسیله ایرانیان دیگر ساخته شده یا از روی مأخذی که امروز دردست نیست ترجمه کرده‌اند .

دوم آثاری که در آن نویسنده بیشتر بزیبائی و آرایش کلام نظر دارد نه به بیان معنی و حقیقت یعنی نویسنده می‌خواهد هنر خود را در عالم الفاظ نشان دهد .

نمونه این دسته از آثار کتاب مرزبان نامه است که جنبه لفاظی آن بر بیان معانیش می‌چربد . این کتاب از اواخر قرن چهارم هجری بزبان طبری بوسیله مرزبان بن رستم ابن شروین از اسپهبدان مازندران تألیف شد . قدیمترین کسی که از این کتاب نام برده صاحب قابوسنامه است که می‌نویسد جدّه مادرم دختر مرزبان بن رستم ابن شروین از ملوک مازندران بود که مؤلف مرزبان نامه است . بعد از این نویسنده ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان نیز از صاحب مرزبان نامه نام می‌برد و کتاب او را می‌ستاید و با کلیله و دمنه مقایسه می‌کند و دفتری بشعر طبری به مؤلف کتاب نسبت می‌دهد بنام نیکی نامه .

از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم دوبار این کتاب بزبان فارسی ترجمه شد اول بوسیله محدّبن قاضی مُطَیوی که بنام روضه‌العقول معروف است و بعد از آن بوسیله سعدالدین رراوینی آن کتاب بفارسی معمولی درآمد که اکنون بنام مرزبان نامه معروف است هردو مترجم در ابتدای کتاب خود می‌نویسند که اصل کتاب بزبان طبری از زیور صنایع عبارت خالی بود و خواسته‌اند بوسیله ترجمه بزبان فارسی کسوت زیبائی از دستباف طبیعت و قریحه خویش بدان ببوشانند .

ترجمه ملطیوی تقریباً دو برابر ترجمه سعدالدین است زیرا این مترجم حکایاتی مناسب موضوع بر کتاب افزوده است و نیز کتاب او دو باب بیشتر از مرزبان نامه معمول است و رویهمرفته کتاب مرزبان نامه ۹ باب و روضة العقول ۱۱ باب می‌شود.

اصل مرزبان نامه بتقلید کلیله و دمنه نوشته شده و شاید مأخذ قدیمتر داشته که از میان رفته. مترجم این کتاب از طبری بفارسی معمول هم اتفاقاً خواسته است از کلیله و دمنه بهرامشاهی تقلید کند اما نه اصل این کتاب بپایه کلیله و دمنه می‌رسد و نه ترجمه روضة العقول و مرزبان نامه معمولی به نثر کلیله و دمنه بهرامشاهی.

اما راجع به اینکه اصل مرزبان نامه از کجا گرفته شده سند صحیحی در دست نداریم همین اندازه معلوم است که مؤلف این کتاب نظر به کلیله و دمنه داشته و خواسته است از او تقلید کند.

۳- مقامات: مقامات هم از متفرعات فن قصص است با این تفاوت که مقامه نویسی اسلوب معینی داشته و عبارت بوده است از حکایات یکنواخت که در آن راوی معینی حکایت را شروع می‌کرده و قهرمان داستان معینی را در حالات مختلف وصف می‌نموده و منظورش فقط عبارت پردازی و آوردن لغات و تعبیرات خاص زبان بوده است.

مقامه نویسی در قرن چهارم هجری در زبان عربی بوسیله یک نفر ایرانی بنام بدیع الزمان همدانی وضع شد و بعد از او ابوالقاسم حریری از بزرگان ادبای قرن پنجم کتاب مقامات بدیعی را تقلید کرد که بنام مقامات حریری معروف است.

در زبان فارسی مقامات حمیدی تألیف حمیدالدین بلخی بزرگترین کتاب مقامات است که بفارسی در تقلید مقامات عربی در قرن ششم هجری تألیف شده است.

مقامات حمیدی ۲۴ مقامه است در وصف بهار و خزان و مناظره مغ و مسلم و مناظره پیری و جوانی و امثال آن و در قرن هفتم بعضی حکایات گلستان را می‌توان نمونه مقامات بسیار عالی فارسی دانست.

در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول یکی از رشته‌های مهم نویسندگی نوع مکاتیب است و در ادوار قدیم هروقت در کتابی راجع به آیین نویسندگی و شرایط کاتبی گفتگو می‌کنند مقصود همین دسته از آثار یعنی مکاتیب و ترسلات است.

نوشتن مکاتیب در دیوان سلاطین در قرن چهارم بزبان عربی بود و از این جهت نویسندگان فارسی مجبور بودند که زبان عربی را بحد اعلی یاد بگیرند تا بتوانند با دربار عربی زبان بغداد دائم مکاتبه داشته باشند. در اوایل دوره غزنوی نخستین وزیر سلطان محمود بنام ابوالعباس فضل بن عباس اسفراینی دستور داد که مکاتیب دیوانی را بزبان فارسی بنویسند. عتبی نویسنده تاریخ یمینی که به اسم سلطان یمین الدوله محمود غزنوی است به این نکته اشاره می‌کند و در ترجمه یمینی که جعفرآدقانی

«گلپایگانی» کرده است در این باره می نویسد که چون ابوالعباس اسفراینی از زبان عربی اطلاع نداشت دستور داد که نامه های درباری را بزبان فارسی بنویسند و بعد از او چون نوبت وزارت به خواجه احمدبن حسن میمندی رسید دستور داد بار دیگر دیوان را از فارسی به عربی برگردانند.

در دوره محمود و مسعود غزنوی هم نامه نویسی اصولاً هم به عربی بود و هم بفارسی و پس از این دوره بکلی به فارسی تبدیل شد.

مکاتیب عموماً بسه دسته تقسیم می شود:

اول مناشیر و فرامین و امثله و احکام: این دسته از مکاتیب عبارت است از فرمان شغل و منصب که از طرف سلطان به اشخاص داده می شود. عهدنامه و سوگندنامه، فتح نامه و امان نامه نیز در شمار مکاتیب رسمی درباری است.

دوم سلطانیات: که عبارت بود از مکاتیبی که مابین پادشاهان ردوبدل می شد.

سوم اخوانیات: یا نامه های دوستانه که مابین افراد مردم ردوبدل می شد.

قدیمترین اثری که از اخوانیات فارسی در دست داریم مربوط است بقرن پنجم هجری و عبارت است از مکاتیب شیخ ابوسعید ابوالخیر که نواده او محمدبن مؤثر بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر در کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید نقل کرده است و قدیمترین نمونه مکاتیب رسمی دیوانی در زبان فارسی مربوط است به عهد غزنوی و عبارت است از مکاتیب خواجه ابونصر مشکان استاد ابوالفضل بیهقی که صاحب دیوان رسائل محمود و مسعود غزنوی بود و در سال ۴۳۰ درگذشت.

مهمترین آثاری که در رشته مکاتیب در دوره سلاجقه و خوارزمشاهیه و مغول نوشته شده است فهرست وار ذکر می کنیم.

۱- کتاب عتبه الکته تألیف منتجب الدین بدیع اتابک جوینی که عبارت است از سه قسمت مکاتیب رسمی و سلطانیات و اخوانیات که نویسنده از دیوان رسائل سلطان سنجر سلجوقی صادر کرده است.

۲- کتاب التوسل الی الترسل تألیف بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی منشی سلطان علاءالدین تکش خوارزمشاه، این کتاب نیز دارای سه قسمت است. قسمت اول مکاتیب دیوانی، قسمت دوم مکاتیب رسمی سلطانی، قسمت سوم مکاتیب اخوانی.

۳- مجموعه منشآت سلاجقه و خوارزمشاهیه و مغول و این کتاب مجموعه ای است از منشآت چند قرن و از جمله منشآت مهم مجموعه مکاتیبی است از رشیدالدین وطواط و عبدالله بن الواسع جبلی دو شاعر معروف قرن ششم هجری.

۴- منشآت بدرالدین رومی منشی سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی پادشاه آسیای صغیر و نامه هایی که از این پادشاه به سلطان جلال الدین خوارزمشاه نوشته شده در این مجموعه مندرج است.

۵- مکاتیب مولانا جلال الدین رومی که امروز دردست است.

در قرن ششم و هفتم کتاب بثر فارسی زیاد نوشته شده و این دوره یکی از مهمترین ادوار نثر فارسی است هم از جهت کثرت تألیف و هم از جهت قدرت و کمال نثر در قسمت عرفان نیز آثار مهمی در این دوره نوشته شده است از جمله:

۱- کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید تألیف محمّد بن منور ابن ابی طاهر بن ابوسعید ابوالخیر.

۲- کتاب کشف المحجوب بجلّابی هجویری غزنوی.

۳- تذکرة الاولیاء شیخ فریدالدین عطار.

۴- رسالات شیخ نجم الدین کبری مقتول ۶۱۸.

۵- کتاب سوانح از امام احمد غزالی متوفی ۵۲۰.

۶- کتاب المعارف از بهاءالدین ولد پدر جلال الدین مولوی متوفی ۶۲۸.

۷- مناجات خواجه عبدالله انصاری که نثر مسجع است.

۸- زادالعارفین خواجه عبدالله انصاری.

۹- کیمیای سعادت تألیف امام محمد غزالی متوفی ۵۰۵.

۱۰- کتاب نصیحت الملوک هم از امام محمد غزالی.

و دو کتاب اخیر از کتب عرفانی بسیار ممتاز اواخر قرن پنجم هجری است.

آثاری که به نثر مسجع و مصنوع نوشته شده و پر است از امثال و احادیث و لغات عربی و صنایع بدیع لفظی و معنوی در این دوره زیاد است.

اول کسی که به نثر مسجع پرداخت خواجه عبدالله انصاری معروف است که مناجاتش نثر موزون مسجع است اما در قرن ششم نمونه نثر مسجع را باید مقامات حمیدی تألیف حمیدالدین ابوبکر قاضی بلخی متوفی ۵۵۹ نام برد و همچنین قسمتهایی از مرزبان نامه سعدالدین وراوینی و لباب الالباب عوفی که در اوایل قرن هفتم تألیف شده است. اما عالیتترین نمونه نثر مسجع در زبان فارسی گلستان شیخ سعدی است که باید درباره آن گفت: حدّ همین است سخندانی و زیبایی را.

رواج زبان فارسی

قرن پنجم و ششم یکی از مهمترین ادوار رواج و انتشار زبان فارسی است در خارج ایران و علّت این امر را باید در پیش آمدهای سیاسی جستجو کرد.

۱- نخست بواسطه لشکرکشی سلاطین غزنوی به هندوستان و فتوحاتی که در این سرزمین کرده‌اند.

در نتیجه این فتوحات عده زیادی از ایرانیان بسرزمین هند رفتند و زبان فارسی را در آنجا رواج

دادند.

بعد از غزنویان سلاطین غور که ایرانی بودند و پس از غوریه ممالیک ایشان همچنان بنشر زبان فارسی در هندوستان همت گماشتند .

حکومت گورکانی هند که بوسیلهٔ ظهیرالدین بابر شروع شد جانشین ممالیک است در هندوستان و این سلسله مشوق جدی ادبیات فارسی در آن سرزمین بوده بهمین علت زبان فارسی در هندوستان رواج یافت تا جایی که زبان رسمی آن کشور شد و هنوز هم در این کشور در حدود صد میلیون نفر زبان فارسی را می‌فهمند و اغلب بدان تکلم می‌کنند و شعر می‌گویند . آخرین شاعر معروف هندی فارسی زبان محمد اقبال است که نام او در بین هندیان مسلمان بسیار معروف است .

۲- فتوحات سلاجقه در ایران و خارج از ایران که زبان فارسی را در آسیای صغیر پراکند و هنوز هم این زبان در آسیای صغیر وسیلهٔ تکلم و تحریر و حتی تألیف کتب می‌باشد .

اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی

ایران در دورهٔ مغول (۷۷۱ - ۶۱۶)

اوضاع سیاسی در سال ۶۱۶ چنگیز با پسران خود به ایران حمله کرد و پس از جنگهای سخت ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان و قسمت بزرگی از عراق را ویران ساخت و بسیاری از ساکنین این نواحی را کشت .

در حدود سال ۶۵۰ هلاکو مأمور فتح بقیهٔ نواحی ایران شد و در سال ۶۵۶ حکومت اسماعیلیه و حکومت خلفای عباسی را برانداخت و حکومتی که ظاهراً تابع حکومت مرکزی مغول بود در ایران بوجود آورد که معروف بحکومت ایلخانی است . این خاندان در اوایل کار رسوم مغولی خود را حفظ کردند ولی هرچه بر طول اقامت آنها در ایران گذشت بیشتر بتمدن ایرانی خوگرفتند تا جایی که یاسای چنگیز را تغییر دادند و یاسای غازانی پدید آوردند بعضی از سلاطین مغول مذهب اسلام را قبول کردند و از حیث مذهب نیز با ایرانیان متحد شدند و بتدریج آرامش مختصری در ایران پدید آمد تا زمان مرگ ابوسعید بهادر آخرین پادشاه مغول .

بعد از مرگ ابوسعید بهادر خان چنگیزی در ایران اغتشاش زیاد پیدا شد و سلسله‌های مختلف از قبیل چوپانیان در آذربایجان و ایلکانیان در بغداد و آل اینجو در فارس و آل مظفر در کرمان و اصفهان و فارس و سرداران در خراسان بر سرکار آمدند . باید دانست که در دورهٔ حکومت سلاطین مغول عده‌ای از سلسله‌های قدیم ایران و سلسله‌هایی که در دروهٔ مغول بوجود آمده بودند در نواحی مختلف مملکت حکومت می‌کردند و جملگی خراج گزار شاهان مغول بودند وجود این حکومت‌ها تاحدی آثار زبان فارسی را حفظ و نگهداری کرد از جمله اتابکان فارس در شیراز و آل کرت در خراسان و افغانستان و قره ختانیان در کرمان و مرعشیان در مازندران ؛ بعضی از این سلسله‌ها پیش از زوال حکومت خاندان

مغول از میان رفتند و بعضی دیگر بعد از مغول نیز برجای ماندند. حکومت‌های مختلفی که بعد از مغول بوجود آمد غالباً در جنگ و زدوخوردها با یکدیگر بسر می‌بردند و این حالت تا حمله تیمور بسال ۷۷۱ ادامه داشت.

از خلاصه تاریخی فوق معلوم می‌شود که قرن هفتم و هشتم بدترین ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام بوده است و به آسانی می‌توان دریافت که بچه علّت علوم و ادبیات در این دوره پیشرفت نکرد و حتی به انحطاط و تنزل افتاد.

در حملات پی‌درپی مغول به ایران مراکز تمدن اسلامی یعنی ماوراءالنهر و خراسان و عراق و ری بکلی ویران شد و کتابخانه‌های بزرگ از قبیل کتابخانه‌های خوارزم و بخارا و سمرقند و مرو و نیشابور و طوس و غزنین و ری و اصفهان و غیره یکباره نابود شد و از علوم و ادبیات در دوره مغول اثر چندانی باقی نماند و اگر در دوره مغول نویسندگانی مانند عظاملک جوینی و شمس قیس رازی و شعرائی مانند مولوی و سعدی و دانشمندانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین شیرازی و نظایر این بزرگان می‌یابیم باید متوجه باشیم که این عده بازماندگان دوره پیش از مغولند و در حقیقت نمایندگانی از تمدن عالی و درخشان ایران در قرن ششم هجری بشمار می‌آیند و همین بزرگان و امثال ایشان‌اند که بزرگان دیگر را تحت تربیت قرار دادند و ظهور آثار شوم مغول را چند سالی بعقب انداختند چه بدیهی است که اثر انقلاب آنی‌الحصول نیست و انقلاباتی که در یک مملکت حادث می‌شود آثارش کم‌کم و بتدریج آشکار می‌گردد آثار حمله مغول نیز آن‌ا پدیدار نشد بلکه کم‌کم آثار فقر ادبی و علمی و انحطاط و تنزل در همه شئون حیاتی این مملکت بشمار آورد. وجود حوزه‌های علمی دوره مغول و همچنین وجود پناهگاه‌هایی که در بعضی از نقاط ایران یا خارج از ایران از قبیل فارس در داخل مملکت ایران و آسیای صغیر و هندوستان در خارج از ایران تاحدی باعث شد که قسمتی از تمدن ایران در ایام پیش از مغول بدوره بعد از مغول انتقال پیدا کند.

اوضاع ادبی دوره مغول

ادبیات در دوره مغول روبه انحطاط رفت قبل از حمله مغول ادبیات فارسی بیشتر تغزلات و غزل‌های لطیف و روان بود و شعر بیشتر نشاط‌آور و نماینده حقیقی روحیه مردم بود. بعد از حمله مغول بواسطه شکستی که ایرانیان دیدند ضعف و سستی در ادبیات و روایات مردم پدیدار گشت اشعار از حالت سابق بیرون آمد و بیشتر عبارت بود از اشعاری که مردم را بترک دنیا و گزیدن راه آخرت دعوت می‌کرد یا اشعاری بود که بیشتر جنبه صنایع لفظی داشت و چندان بمعانی لطیف و افکار عالی توجه نمی‌شد. مولوی و سعدی را که در دوره مغول می‌زیسته‌اند استثنا باید کرد. دو مرکز از مراکز ادبی بعد از حمله مغول در ایران باقی ماند که ادبیات فارسی در آن دومرکز حفظ شد یکی شیراز و اصفهان و آن نواحی که بواسطه حسن تدبیر اتابکان از حمله مغول مصون ماند و دیگر هندوستان که بتدریج یکی از مراکز

مهم زبان فارسی می‌شد. از قرن هفتم شعرای بسیار در این دو حوزه بوجود آمده‌اند که مهمترین آنها در قرن هفتم سعدی و در قرن هشتم حافظ شیرازی است.

شعرای دیگر نیز در درجه دوم و سوم در این دوره بوده‌اند از قبیل عماد فقیه کرمانی و خواجوی کرمانی، کمال خجندی، بدرجا جرمی، بدرجاچی، همام تبریزی که سبک غزلیاتش سبک شیخ سعدی است. امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی که از معروفترین شعرای بومی هندوستانند که بفارسی شعر می‌گفتند.

امیر خسرو دهلوی شاید در میان شعرای فارسی بعد از رودکی از حیث تعداد اشعار بی سابقه بوده است. درباره رودکی می‌گویند ۱,۳۰۰,۰۰۰ شعر ساخته بود و امروز از آنهمه اشعار جز حدود ۱۰۰۰ بیتش باقی نیست، اما امیر خسرو دهلوی رویهم رفته در حدود ۶۰۰,۰۰۰ بیت قصیده و غزل و مثنوی دارد.

امیر خسرو خمسة نظامی را تقلید کرد و پنج مثنوی بعنوان خمسة بهمان اوزانی که خمسة نظامی ساخته شده است گفته. خمسة امیر خسرو نسخه‌های بسیار خوب خطی دارد و تمام آنها چاپ شده است.

از قرن هفتم نام مولوی را باید بعنوان بزرگترین شاعر عرفانی ذکر کنیم. مولوی نیز یکی از شعرائی است که در فنون مختلف شعر تفتن می‌کرده و غزلیات او که امروز بعنوان کلیات شمس معروف است (بنام شمس تبریزی مرشد و مراد او) در شمار پرمایه‌ترین غزلیات فارسی بشمار می‌آید. لطف و رقت معنی و سادگی و سهولت عبارت و بی‌قیدی مولوی در رعایت صنایع لفظی لطف مخصوص بغزلیات او بخشیده است.

از کلیات شمس گذشته مهمترین و معروفترین اثر مولوی کتاب مثنوی است در شش دفتر که از شاهکارهای بزرگ ادبیات و معارف بشری شمرده می‌شود. مولوی در ضمن حکایات و تمثیلات پرمغز و شیرین باندازه‌ای حقایق و مطالب عالیه پرورانده است که تا قرنهای دیگر هم شاید فکر بشر برای فهم همه رموز و اسرار این کتاب آسمانی آماده نباشد.

در نیاید حال بخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

از جمله آثار مولوی کتاب فیه مافیه است که عبارت است از شرح مجالس و عظم مولانا باین معنی که در این کتاب تقریرات و بیانات مولوی را که در موضوعات مختلف گفته است، جمع کرده‌اند. بزرگترین شاعر اواخر قرن هفتم شیخ سعدی شیرازی است که در غزلسرائی و فصاحت و بلاغت برای او در زبان فارسی نظیری غیر از حافظ نتوان یافت و مابین شعرا مصطلح است که سعدی را شیخ و حافظ را خواجه می‌گویند.

سعدی شاعر تمامی است باین معنی که در فنون و انواع مختلف شعر وارد شده و از عهده برآمده

است از قبیل مدح، ذم، مرثیه، غزل، مثنوی، حتی هزل و مطایبات.

سعدی علاوه بر شاعری نویسنده بزرگی نیز هست و گلستان او یکی از شاهکارهای نثر فارسی بشمار می‌آید که بعد از وی مورد تقلید قرار گرفت و هیچیک از مقلدان نتوانستند بپایه سعدی برسند. سعدی در مثنوی سرایی نیز استاد بوده، این نکته را باید تذکر داد که در سبک عراقی بیشتر بنای شعر بر غزل بوده در صورتی که در سبک خراسانی که در دوره سامانی و غزنوی در ایران معمول بوده بیشتر قصیده سرایی در بین شعرا متداول بود و می‌دانیم که قصیده وسیله مدح بوده چون دربار سامانی و غزنوی دربار شاعر نوازی بوده باین جهت شعرا بیشتر بمدح پرداختند اما دربار سلجوقی و خوارزمشاهی بشاعران نمی‌پرداختند باین مناسبت است که قصیده مدح متروک شد و غزلسرائی جای آنرا گرفت و همین حال در دوره مغول هم ادامه یافت. قبل از دوره مغول شعرا هریک بیک نوع شعر معروف بودند و کمتر اتفاق می‌افتاد که شعرای عصر سامانی و غزنوی مانند شعرای قرن ششم بیحد مخصوصاً از دوره مغول بیحد در انواع مختلف شعر تفتن کنند.

قرن هشتم نیز در دنباله قرن هفتم هجری چند شاعر معروف داشته است که از آن جمله اند حافظ شیرازی، سلمان ساوجی، خواجه کرمانی، اوحدی مراغه‌ای اصفهانی، کمال الدین خجندی و معروفترین آنها همان خواجه شمس الدین محمد حافظ است که بعد از سعدی در غزلسرائی سبک جدید بوجود آورد باین معنی که افکار لطیف و دقیق عرفانی را با مضامین شعری بهم آمیخت و سبکی بوجود آورد که حد متوسط مابین سبک مولوی و سعدی است چه می‌دانیم که مولوی در غزلسرائی فقط متوجه معانی لطیف عرفانی است و به پیراستگی الفاظ نظر ندارد اما سعدی در غزلسرائی بیشتر گرد لفظ و مضامین می‌گردد.

سبک سعدی در غزلسرائی سبک سهل ممتنع است یعنی گفتن نظیر اشعار او بنظر سهل و آسان می‌رسد ولی درواقع ممتنع و محال است. روانی و لطف مضمون در اشعار سعدی بهم آمیخته و اگرچه توجهی به آراستن الفاظ چندان ندارد اما عنایتش به این قسمت بیش از مولوی است ولیکن افکار لطیف عرفانی مولوی خیلی بیش از سعدی است.

حافظ شاعری است غزلسرا و مانند سعدی متفنن در اقسام شعر نیست اما یکی دو ترجیع بند و قصیده به حافظ نسبت داده‌اند که بپایه غزلیاتش نمی‌رسد.

خلاصه اوضاع ادبی دوره مغول

دوره مغول از حیث شعر و زبان فارسی بدو قسمت می‌شود دوره اول تا اواخر قرن هفتم ادامه دارد و در این مدت عده‌ای از تربیت شدگان اواخر عهد خوارزمشاهی در خارج ایران یا در داخل در نقاط محفوظ مأمن زندگی می‌کردند و از این عده اشعار و کتب متعدد باقی مانده است و بوسیله ایشان زبان فارسی در آغاز دوره مغول نگاهبانی شد دوره دوم از آغاز قرن هشتم شروع می‌شود که با انحطاط تدریجی

زبان همراه است و در این دوره جز حافظ شاعر معتبر دیگری ظهور نکرده. امرا و پادشاهان این دوره معمولاً بشعرا و نویسندگان توجهی نداشتند چه غالب ایشان از نژاد تاتار بودند که با علوم و ادبیات آشنائی نداشتند یا اگر ایرانی و آشنا با علوم و ادبیات بودند در آن دوره پراقتلاب و هرج و مرج فرصت توجه به امور معنوی نداشتند در دوره مغول زبان ترکی در ایران رو بروج و توسعه نهاد و نه تنها بعضی نقاط را بکلی ترک زبان کرد بلکه نثر فارسی را نیز مخلوط بلغات ترکی ساخت و کم کم لغات ترکی در زبان فارسی رواج یافت همچنین خراسان که بزرگترین مرکز علمی ایران بود ویران شد و مقدمات ضعف و انحطاط علوم و ادبیات فارسی از هر حیث فراهم گشت. در دوره مغول سبک عراقی که پس از سبک خراسانی در اواخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی آغاز شده بود قوت یافت و عده‌ای از بزرگترین شعرای این سبک مانند سعدی و حافظ و خواجو در این دوره پیدا شدند.

سبک خراسانی و عراقی و پیدایش این دو سبک در شعر فارسی

سبک خراسانی عبارت است از سبکی که در دوره سامانیان و غزنویان و اوایل دوره سلجوقی در ایران متداول بود و چون شعرائی که در دوره سامانیان بودند باین سبک شعر ساخته‌اند بیشتر از اهل خراسان بوده‌اند و ظهور این سبک از خراسان شده است آنرا سبک خراسانی می‌نامند. در سبک خراسانی تناسب بین الفاظ و معانی «مساوات» بحدّ اعلا رعایت می‌شد و شاعر حتی المقدور سعی می‌کرد که افکار ساده و تشبیهات و اوصاف متناسب با طبیعت را در الفاظ ساده و روشن بیان کند و ضمناً چون زبان دری لهجه بومی خراسان و ماوراءالنهر بود شعرای سبک خراسانی بهتر از عهده بیان معانی در الفاظ صحیح و مستحکم برآمده‌اند ولی شاعر خراسانی هیچگاه به افکار دقیق و پیچیده توجه نمی‌کند. قسمت اعظم شعرائی که در تمام دوره سامانیان و قسمتی از دوره غزنویان و سلجوقیان دیده‌ایم بسبک خراسانی شعر ساخته‌اند. پس ظهور سبک خراسانی را در همان تاریخ باید شمرد که شعر فارسی بعد از اسلام - در قرم سوم هجری - آغاز شده است. اما سبک عراقی دومین سبک معتبر شعر فارسی است که از اواسط قرن ششم بعد ظهور کرده و چون این سبک بیشتر مورد توجه شعرای عراق عجم و فارس و آذربایجان بوده است، باین جهت آنرا سبک عراقی گفته‌اند. علت پیدایش سبک عراقی آنست که گویندگان عراق یعنی قسمتهای مرکزی ایران و نیز نواحی جنوبی و شمالی ایران با بدایره شعر و شاعری گذاردند و چون این نواحی دارای لهجه‌های خاصی از زبان فارسی بود و مردمش در محیطی زندگی می‌کردند که با محیط خراسان اختلاف داشت این سبک را بنام سبک عراقی نامیدند و هم از جهت فکر و هم از حیث لهجه و بیان مقصود و استعمال لغات با سبک خراسانی اختلاف دارد در سبک عراقی افکار دقیق در الفاظ کم (ایجاز) آورده می‌شود و شاعر کمتر بمساوات لفظ و فکر توجه دارد و علاوه براین در سبک شعرای عراق توجه بغزل بیش از قصیده است و یکی از خصوصیات سبک عراقی اینست که لغات عربی آن بیش از سبک خراسانی است و این خود به این علت است که

عراق و قسمتهای غربی و جنوبی ایران در نتیجه نزدیکی با مرکز ادبیات عرب یعنی بغداد در دوره بنی عباس بیشتر از سایر نقاط ایران بزبان عربی نزدیک بوده و لغات عربی در زبان آن بیشتر نفوذ کرده است. هرچه بیشتر از عمر سبک عراقی گذشت دقت افکار در آن سبک بیشتر شد و چون در دوره مغول اساساً زبان فارسی رو به انحطاط و تنزل می‌رفت شعر عراقی کم‌کم رو به انحطاط نهاد. در دوره تیموری تحوّل شدیدی در آن روی داد و در اواخر این دوره یعنی دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا سبک جدیدی ظهور کرد که بعداً بسبک هندی شهرت یافت.

در سبک هندی تمام توجه شاعر بخیالات نازک دقیق دور از ذهن است و بعدی در این کار مبالغه می‌کند که احیاناً مقصود شاعر نامفهوم می‌گردد.

نثر در دوره اول مغول هم دنباله نثر فارسی پیش از حمله مغول است چنانکه بعضی همان سبک ساده پیش از مغول را تعقیب کرده‌اند مانند شمس قیس رازی در کتاب المعجم (صرف نظر از مقدمه آن) و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ و همچنین امثال اینگونه نویسندگان و برخی از نویسندگان سبک مشکل مصنوع را دنبال کرده‌اند مانند عظاملک جوینی و عوفی و وصف و امثال ایشان.

اوضاع علمی بنابر آنچه در شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی دیدیم در دوره اول مغول یعنی قرن هفتم بقایای دانشمندان پیش از مغول هنوز بودند و بوسیله ایشان علوم معقول و منقول بدوره مغول انتقال یافت و برای تعلیم و تعلّم و نشر علوم اسلامی مراکزی بوجود آمد. مهمترین مرکز علمی در دوره مغول مرکزی است که بوسیله خواجه نصیرالدین طوسی در شهر مراغه تشکیل یافت. خواجه نصیرالدین در این شهر رصدخانه‌ای ترتیب داد و کتابخانه‌ای بسیار مهم و معتبر جمع کرد و عده‌ای از دانشمندان را برای کسب علوم و تربیت طالبان علم در آنجا گرد آورد و با این طریق برای فلسفه و ریاضیات و طب مرکز رسمی خوبی ترتیب داد.

در دوره مغول سه چیز نسبتاً ترقی کرد یکی علم طب، دیگر نجوم، سوم تاریخ نویسی بفارسی و مخصوصاً تواریخی که بفارسی در این دوره نوشته شده از کتب ذیقیمت ادبیات ایران محسوب است. در عرفان چنانکه می‌دانیم اندکی پیش از حمله مغول بزرگترین عرفا و مشایخ صوفیه در ماوراءالنهر و خراسان زندگی می‌کردند و این اشخاص عده‌ای در حمله مغول کشته و گروهی آواره شدند و چند مدت بعد از حمله مغول حیات داشتند. همین عده جماعت کثیری از شاگردان را تربیت کردند که از رجال بزرگ عرفان و تصوّف بشمار می‌آیند. مهمترین این اشخاص در قرن هفتم هجری محی‌الدین عربی و صدرالدین قونوی و جلال‌الدین مولوی بلخی است که هر سه از پیشوایان عرفان و تصوّف محسوب می‌شوند و اتفاقاً هر سه معاصر یکدیگر بوده و بفاصله کمی از هم فوت شده‌اند. در فلسفه و ریاضیات بزرگترین کسی که در این دوره ظهور کرده و در حقیقت فلسفه ابوعلی

سینا و فارابی و کتب اقلیدس و بطلمیوس را شرح و اثبات کرده خواجه نصیرالدین طوسی است که یکی از آثار او شرح اشارات ابوعلی سیناست در فلسفه، و تحریر اقلیدس در هندسه و تحریر مجسطی در هیئت استدلالی.

عده‌ای از نویسندگان و دانشمندان و عرفای بزرگ دوره مغول را باختصار می‌نویسیم:

۱- عظاملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا در سه مجلد راجع به چنگیز و اعقاب او و تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیه، پسر بهاءالدین محمد جوینی و برادر شمس الدین صاحب دیوان جوینی است که مدتی از جانب هلاکو و اباقاخان حکومت بغداد داشت و در سال ۶۸۱ در آذربایجان وفات یافت. وی یکی از نویسندگان و مورخان بزرگ ایران در دوره مغول است و تربیت او بیشتر زیر دست پدر او بهاءالدین محمد صورت گرفت که از دبیران و نویسندگان بزرگ اواخر دوره خوارزمشاهی بود.

۲- رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب جامع التواریخ که وزارت غازان خان می‌کرد و در طب نیز دست داشت قتلش در ۷۱۸ به امر سلطان ابوسعید در تبریز اتفاق افتاد.

۳- حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده است و کتاب نزهة القلوب در جغرافیا و نیز کتاب منظومی دارد بنام ظفرنامه که عبارت است از شاهنامه منظوم از حمله عرب تا دوره مغول.

۴- ادیب شهاب‌الدین عبدالله ملقب به و صاف الحضرة معاصر رشیدالدین فضل‌الله است. از آثارش تاریخ و صاف است شامل حوادث ایران از فتح بغداد (۷۲۸ - ۶۵۶) و این کتاب را بسیار مشکل نوشته و بعد از وی در دوره نادرشاه افشار میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه بتقلید کتاب و صاف کتابی در تاریخ نادرشاه بنام درّه نادره نوشته و این دو کتاب در اشکال و مغلق بودن معروف و ضرب المثل است.

۵- نورالدین محمد عوفی صاحب تذکره لباب‌الالباب که مدتی در خراسان و ماوراءالنهر بود و در اوان حمله مغول بهندوستان در خدمت ممالیک غوریه رفت و کتاب لباب‌الالباب در تذکره شعرای فارسی بسال ۶۱۸ و جوامع الحکایات را در ۴ مجلد در حدود سال ۶۳۰ نگاشت.

۶- شمس قیس رازی در اوان حمله مغول همراه خوارزمشاه به عراق و از آنجا به فارس رفت و در خدمت اتابک سعدین زندگی و بعد در خدمت ابوبکر بن سعدین زندگی ماند و کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم در عروض و قافیه و بدیع بنام ابوبکر بن سعدین زندگی نوشت.

۷- خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی از بزرگترین دانشمندان دوره مغول است. اصل وی از توابع قم و ولادتش بسال ۵۹۷ در طوس اتفاق افتاد و تحصیلاتش نیز همان جا صورت گرفت و بحکمت و ریاضی و نجوم و ادبیات احاطه کامل یافت اندکی پیش از حمله مغول به قهستان در نزد ناصرالدین محتشم اسماعیلیه رفت و اخلاق ناصری را بنام او در فن اخلاق تألیف کرد و مدتها مابین اسماعیلیه بود و بعد از آنکه هلاکو اسماعیلیه را از بین برد

خواجه نصیرالدین بخدمت او درآمد و در فتح بغداد حضور داشت و پس از این فتح مأمور ایجاد رصدخانه در مراغه شد و در آنجا یک مرکز علمی بزرگ ایجاد نمود.

خواجه نصیرالدین کتب بسیار در موضوع فلسفه و ریاضیات و ادبیات تألیف کرد که از آن جمله است تحریر مجسطی و تحریر اقلیدس و شرح اشارات در فلسفه و متن تجرید در علم کلام و کتاب تذکره در هیئت استدلالی و از کتب معروف او بفارسی، کتاب اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف است. علامه قطب الدین شیرازی یکی از علمای بزرگ آن قرن محسوب می شود و در ۷۱۰ فوت شده از شاگردان نامدار خواجه نصیرالدین می باشد. وفات خواجه نصیرالدین بسال ۶۷۲ اتفاق افتاد و اتفاقاً وفات جلال الدین مولوی صاحب مثنوی نیز در همین سال واقع شده است.

اوضاع علمی و ادبی ایران در دوره تیموری (۹۰۶ - ۷۷۱)

در همان دوره که سلسله های مختلف سلاطین بعد از مغول بایکدیگر در نزاع و جدال بودند و در هر گوشه از ایران حکومتی وجود داشت که برخی از آنها خیال تفوق بر دیگران را در سر می پرورانیدند، در ماوراءالنهر یعنی سرزمین حکمرانی بازماندگان جغتای یکی از امرا قدرت و نفوذی یافت و او امیر تیمور گورکان بود که پس از تحصیل قدرت و بسط نفوذ خود در ماوراءالنهر آهنگ تسخیر ایران کرد و از سال ۷۷۱ با سه حمله (یورش) تمام ایران را فرو گرفت و بغداد و قسمت بزرگی از آسیای صغیر را فتح کرد و بدین ترتیب امپراطوری بزرگ و وسیع در مدتی کوتاه تشکیل داد و در ضمن فتح بلاد قسمت بزرگی از آنها را قتل عام و ویران نمود و حکومت های جزء را برانداخت و خود در یکی از سفرها که به چین می رفت در بین راه مرد و پس از وی امپراطوری او دچار تجزیه و تقسیم گشت و پسرانش با یکدیگر به نزاع برخاستند و این تجزیه و تحلیل مخصوصاً بعد از مرگ شاهرخ قوت بیشتری یافت چنانکه هریک از اعقاب تیمور در گوشه ای از ممالک تیموری علم استقلال برافراشتند و خود را جانشین بالاستحقاق تیمور و اخلاف او دانستند و در عین حال حکومت هایی هم مانند حکومت آق قویونلو و قره قویونلو در آذربایجان و بین النهرین و عراق تشکیل شد و این حال ادامه داشت تا در سال ۹۰۶ که شاه اسماعیل صفوی پس از جنگ های بزرگ خود در ایران توانست حکومت واحد و مستقلى پدید آورد که از جانی با قلمرو حکومت عثمانی همسایه بود و از جانبی دیگر با ازبکان که بقایای اخلاف تیمور را در ماوراءالنهر بتدریج از میان برده و مابقی را به هندوستان رانده بودند.

سلاطین تیموری و شاهزادگان این سلسله و همچنین امرای آنها اغلب مردمی با ذوق و دانش دوست و شعرپرور بودند و مخصوصاً بصنایع ظریفه و خط توجه بسیار داشتند و بهمین سبب تذهیب و نقاشی و کاشی کاری و خط در این دوره ترقی بسیار داشت.

از بزرگترین امرای تیموری که مشوق شعرا و ادبا بودند یکی شاهرخ پسر تیمور و دیگر بایسنقر میرزا پسر شاهرخ و دیگر الغ بیک پسر شاهرخ و دیگر سلطان حسین بایقرا می باشند و از جمله وزراء ایشان

که در تشویق شعرا سعی وافی مبذول داشتند امیرعلی شیر را باید نام برد که وزیر سلطان حسین و به ترکی شعر می‌ساخته و نوائی تخلص می‌کرده است. بر اثر وجود اینگونه وزرا و رجال در عین آنکه ایران در دوره تیموری بنهایت انحطاط بود، صاحب عده‌ای از فضلا و دانشمندان متوسط گردید و تألیفاتی در این دوره بوجود آمد که بعداً بذکر آن مبادرت خواهیم نمود.

اوضاع ادبی در دوره تیموری همچنانکه گفته‌ایم زبان فارسی دوره انحطاط عصر مغول را طی می‌کرد و علت عمده این انحطاط آنست که اولاً زبان ترکی با حمله مغول در ایران رواج کامل یافت ثانیاً مراکز زبان فارسی یعنی خراسان و عراق همچنین در بارهای حامی شعر و ادب از میان رفت و در نتیجه شعر از دربار دور شد و بدست عوام و مردم عادی افتاد و همین امر باعث شد که تحولی در شعر ایجاد گردید که در عین حال هم برای ادبیات فارسی مفید بود و هم از بابت آنکه در الفاظ دقت فراوانی بکار نمی‌رفت برای زبان فارسی زیان داشت ثالثاً اوهام و خرافات که در ایران بر اثر قتل و غارت‌های مغول و تیمور رواج یافته بود باعث آن شد که سطح فکر عامه را بسیار تنزل داد و عظمت فکر ایرانیان را که پیش از حمله مغول داشتند از میان برد و رابعاً اساتید زبان فارسی که می‌بایست مربی شعرا و نویسندگان جدید باشند بتدریج از میان رفتند و در نتیجه کار شعر و نثر فارسی دوره تیموری از لحاظ زبان چندان مورد اعتماد نیست.

یکی از خصوصیات ادبی دوره تیموری آمیختن سبک ایرانی با هندی است که در نتیجه آن نثر بشیوه‌ای مخصوص در هندوستان رواج گرفت و در ادبیات فارسی هم بطور عموم اثر کرد.

سبک هندی

در دوره تیموری مقدمات سبک معروف هندی در شعر فارسی پیدا شد و این سبک عبارتست از شیوه شعری که در اواخر دوره تیموری و تمام دوره صفویه در ایران معمول بود و مبتنی است بر بیان افکار دقیق در زبان ساده معمولی و بعبارت دیگر سبک ساده‌ای بود که در مقابل سبک عراقی و خراسانی پدید آمد. این سبک از دوره تیموری بتدریج پیدا شد زیرا چنانکه گفتیم اوضاع دوره مغول و تیموریان باعث گردید که مردم بیشتر به اوهام و افکار دقیق متوجه شوند و از عالم مادی دور باشند و از طرف دیگر زبان فارسی چنانکه دیده‌ایم در دوره تیموری بتدریج از روش قدیم دور شد و سبک و روش ساده‌ای پیدا کرد که مبتنی بود بر لغات عامیانه و اصطلاحات عمومی. این دو امر باعث شد که شعر فارسی از طرفی دارای افکار دقیق و خیالات باریک شود و از طرف دیگر از لحاظ زبان تازه ولی سست و بی‌مایه گردد.

سبک هندی که مخصوصاً از دوره سلطان حسین بایقرا به بعد معمول بود از آن جهت که بیشتر صاحبان آن در دوره صفوی به هندوستان رفته و در دربار گورکانیان هند مقیم شده‌اند و بواسطه تأثیر روح هندی در شعر فارسی باصطلاح سبک هندی نامیده شده است.

سبک هندی تا آغاز دوره زندیه و قاجاریه در ایران و هندوستان کاملاً رواج داشت ولیکن در دوره زندیه انجمنی از شعرا در اصفهان تشکیل شد و بمساعی این انجمن سبک شعر فارسی بحالت پیش از سبک هندی برگشت و تدریجاً سبک هندی از بین رفت.

رئیس این انجمن مشتاق اصفهانی و از اعضاء مهم این انجمن آذر بیگدلی مؤلف آتشکده و عاشق اصفهانی و طبیب اصفهانی و هاتف اصفهانی و صباحی کاشانی و نظایر ایشان بودند و این سبک در ایران متروک گشت ولیکن در هندوستان و افغانستان هنوز معمول است.

در دوره تیموری غزلسرائی بیش از همه چیز رواج و اهمیت داشت و در درجه دوم مثنوی سازی در موضوعات عاشقانه و عارفانه نیز در این دوره ساخته می شد که اغلب تقلید از نظامی بوده است از جمله شعرای این عهد جامی، هلالی جغتائی، هاتفی و قاسمی را می توان ذکر کرد.

نثر فارسی در دوره تیموری وضع بدی داشت و حتی می توان گفت رواج نثر در این دوره بیشتر از نظم بوده و توجهی که در این عصر به نثر فارسی پیدا شده بود بیش از دوره قبل از آن است. از نویسندگان معروف این عصر یکی جامی است که شرح احوال او را جداگانه خواهیم دید. دیگر کمال الدین حسین کاشفی سبزواری که چون واعظ مشهوری بود او را ملاحسین واعظ نیز می گویند و وفات وی بسال ۹۱۰ اتفاق افتاده و می توان او را بزرگترین نثرنویس دوره تیموری معرفی کرد چه از وی آثار مهم و فراوان به نثر فارسی باقی مانده. یکی از آنها انوار سهیلی است که آخرین ترجمه کلیله و دمنه است دیگر کتاب اخلاق محسنی که بتقلید اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین نوشته است. دیگر فتوح نامه سلطانی و مواهب علیه در تفسیر قرآن و کتاب روضة الشهداء می باشد.

پسر ملاحسین کاشفی که نامش فخرالدین علی کاشفی است هم از نویسندگان معروف اواخر تیموری و اوایل دوره صفویه است که بسال ۹۳۹ وفات یافت و کتاب رشحات عین الحیوة از تألیفات اوست.

دیگر از نویسندگان معروف این دوره محمد خاوند شاه معروف به میرخواند است بسال ۹۰۳ که از معاصران سلطان حسین بایقرا بود و کتاب روضة الصفا در تاریخ و دستورالوزرا در شرح احوال وزرای ایران از تألیفات اوست.

میرخواند خواهرزاده ای داشت که او را خواند میر (خُندمیر) می گفتند او نیز از مورخین بزرگ اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی است و از آثارش کتاب حبیب السیر در تاریخ مفصل ایران از قدیم زمان تا عصر مؤلف بهترین کتب تاریخ آن دوره محسوب می شود.

دیگر از نویسندگان بزرگ این دوره دولتشاه سمرقندی متوفی بسال ۸۹۶ تا ۹۰۰ هجری که معاصر سلطان حسین بایقرا بود و کتاب تذکرة الشعرا را در شرح حال شعرا و گویندگان ایران تألیف کرد که از کتب بسیار خوب و پرفایده آن عصر محسوب می شود.

علوم و فنون در دوره تیموری

علوم عقلی و نقلی در دوره تیموری چندان رواج و اهمیتی نداشت و دلیل عمده این امر آن بود که مراکز علمی ایران از دوره مغول بعد تدریجاً رو بفتا و زوال رفت و علما و دانشمندان که در دوره پیش از مغول بیشمار بودند انگشت شمار گشته معذک دوره تیموری از وجود علما و فضلا که در فلسفه و عرفان و ریاضیات و علوم نقلی و عقلی تبحر داشته‌اند خالی نیست از جمله علمای تیموری:

- ۱- سعدالدین تفتازانی مؤلف کتاب مطول از ادبا و حکماء و متکلمین بزرگ.
- ۲- میرسید شریف جرجانی متوفی ۸۱۶ از بزرگترین متکلمان و ادبا و فضلاء آن دوره.
- ۳- شهید اول صاحب کتاب لمعه در فقه از بزرگترین فقهای شیعه آن عصر.
- ۴- فاضل مقداد صاحب کتاب کنزالعرفان در شرح آیات احکام از فقهای بزرگ شاگرد شهید اول.
- ۵- جلال الدین دوانی فیلسوف معروف که از آثارش کتاب اخلاق جلالی به نثر فارسی است شبیه اخلاق محسنی و ناصری.
- ۶- غیاث‌الدین جمشید کاشانی ریاضیدان معروف معاصر الغ بیک که با آن پادشاه در تهیه زیج الغ بیک همکاری می‌کرد.
- ۷- ملاعلی قوشچی حکیم متکلم ریاضیدان که او نیز با غیاث‌الدین جمشید در تهیه زیج الغ بیک همکاری داشت و نام این هردو در مقدمه زیج الغ بیک آمده است.
- ۸- عبدالرحمن جامی علاوه بر شاعری و نویسندگی در فنون علمی نیز از مفاخر عهد خویش بود و در علوم معقول و منقول و عرفان دست داشت. سلاطین و شاهزادگان تیموری خود اکثر اهل علم و فضیلت و ادب بودند و از علوم و فنون و شعر و شاعری و خط و نقاشی بهره کافی داشتند. الغ بیک خود یکی از علمای بزرگ ریاضی عهد خود بود که زیج الغ بیک منسوب به او است. از عرفای بزرگ دوره تیموری شاه نعمت‌الله گرمانی را باید نام برد که دوره ظهورش بعد از شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی است و سلسله صوفیه نعمت‌اللهیه بهمین شاه نعمت‌الله منسوب است.
- در دوره تیموری صنایع ظریفه یعنی خط و نقاشی و کاشیکاری و تذهیب و معماری بسیار مورد توجه بود و قسمت اعظم از شاهکارهای ایرانیان در این فنون همین ایام پیدا شده است.
- بزرگترین مرکز صنایع ظریفه در این دوره هرات بود بطوری که مکتب هرات از مکتب‌های صنایع ظریفه مانند مکتب اصفهان و مکتب هندوستان معروف است. از جمله شاهزادگان هنرمند هنر دوست تیموری بایسنغر میرزا پسر شاهرخ است که شخصاً خوشنویس و شاعر بود و دربار او پیوسته مجمع شعرا و ارباب صنایع ظریفه بود و از آثار معروفش یکی کتیبه مسجد گوهرشاد مشهد مقدس است که در خط ثلث واقعاً اعجاز نموده و دیگر نسخه‌ای از قرآن است که بر روی صفحات بزرگ نگاشته و اکنون هر سطری از آن بقیمت گزاف خرید و فروش می‌شود.

اوضاع علمی و ادبی ایران در دوره صفویه از ۹۰۶ تا ۱۱۳۶

اوضاع سیاسی و اجتماعی چنانکه قبلاً دیده‌ایم در فاصله میان عهد شاهرخ پسر تیمور و ظهور شاه اسماعیل صفوی ایران دچار ملوک الطوائف و تاخت و تاز پیاپی امرا بود. ظهور شاه اسماعیل به این وضع عجیب پایان داد و از لحاظ سیاسی مرکزیت و آرامشی در ایران ایجاد کرد پادشاهان صفوی که بلاانقطاع تا هجوم افغانه یعنی سال ۱۱۳۶ حکومت می‌کردند مردمانی بودند که بدین و کشور خود عقیده داشتند و اصلاً این خاندان از راه ارشاد صوفیه بسطنت رسیدند و نسبت بتشیع علاقه خاصی داشتند و این مذهب را مذهب رسمی ایران قرار دادند با اینکه قبل از صفویه توده ایرانیان سنی مذهب متعصبی بودند تبدل مذهب ایرانیان از تسنن بتشیع از لحاظ سیاسی بسیار مفید اتفاق افتاد زیرا تا آن زمان دولت عثمانی و همچنین ازبکان بواسطه اشتراک مذهبی بر ایران طمع داشتند و خود ایرانیان هم از اینکه تابع حکومت عثمانی شوند شاید از این نظر امتناعی نداشتند. حکومت صفویه و رسمی شدن تشیع در ایران مملکت را از تسلط عثمانی و ازبکان نجات داد بدین معنی که ملتی از زیر پرده و مذهب برای ایرانیان بوجود آورد و این ملت که بدلائل حیاتی بتدریج فاقد حس ملیت شده بود در زیر لوای مذهب تشیع وحدتی بخشید و اگر ایرانیان به اساس مذهب تشیع بدون حشو و زواید و خالی از تعصبات جاهلانه قناعت می‌کردند مذهب تشیع برای ایرانیان هم بهترین مذهب روحانی و هم بهترین اساس ملیت و وحدت و قومیت ایشان بود باید دانست که در دوره صفویه تمدن جدید اروپائی شروع شد اما متأسفانه وجود امپراطوری عثمانی سدّ بزرگی برای ایرانیان با اروپائیان بود و بعضی از پادشاهان صفویه که کاملاً علاقه به ارتباط با اروپائیان داشتند ناچار بودند از طریق دریا و از راه روسیه با اروپا ارتباط داشته باشند و این هر دو طریق بمقصد ایشان دور بود معذک بعضی از پادشاهان صفویه از مختصر ارتباطی که میان ایران و اروپا موجود بود فوائد بسیار برگرفتند.

اوضاع علمی از حیث وضع علمی در دوره صفویه باید چند نکته را در نظر داشت: اول آنکه ایجاد وضع ثابت در این دوره کمک بزرگی بوضع علوم و علما کرد و بنابراین اگر کسی میل و توجهی بعلوم داشت وسائل دردسترس او موجود بود.

دوم اینکه در نتیجه رواج مذهب تشیع و تعصب مذهبی در این دوره مانند ادوار تسلط ترکان توجه به علوم معقول و اثباتی کمتر از علوم نقلی بوده است و احیاناً دیده می‌شود که تحصیل علوم عقلی را مکروه می‌شمردند و طلاب را در خواندن فلسفه و حکمت و ریاضیات منع می‌کردند اما این عمل بیشتر در اواخر صفویه بود که روحانیون قدرت زیاد پیدا کرده بودند.

در دوره صفویه توجه به علوم مذهبی بسیار زیاد شد و کتب فراوان در حدیث و فقه و کلام و اصول و تفسیر بروش و سلیقه اهل تشیع نگاشته شد و علمای بزرگ در فقه و کلام و حدیث شیعه ظهور کردند. در این دوره مدارس بیشمار تأسیس شد که برای هر کدام موقوفات فراوان قرار دادند و طلاب علوم

از هر گوشه و کنار در مدارس اقامت جسته و با زندگی آسوده و مرفه به تحصیل مشغول می شدند .
رویهی باید گفت که دوره صفوی مخصوصاً قرن یازدهم هجری از قرون مشعشع علمی و ادبی
ایران بوده است . علما و فضلا در هر رشته بسیار پیدا شدند و آثار گرانها بفارسی و عربی از خود بیادگار
گذاشته اند .

علاوه بر علوم و فنون عقلی در ادبیات نیز نهضت جدیدی در این قرن بنظر می رسد و قدر مسلم
اینست که شعر فارسی و تاریخ بی اندازه توجه داشتند .

یکی از مزایای مهم دوره صفویه این است که فضلا و علمای آن عهد به پیروی از نیت پادشاهان
توجه خاصی بنثر فارسی داشتند و سعی می کردند که کتب مذهبی و علمی را بفارسی بنویسند و
همچنین کتبی را که قبلاً بزبان عربی تألیف شده بود بیارسی ترجمه کنند و از این جهت بسیاری از کتب
معتبر فقه و حدیث و کلام و فلسفه و غیره در آن عهد بزبان فارسی تألیف یا ترجمه شد .
از علمای فقه و اصول و حدیث در دوره صفویه اشخاص زیر را باید نام برد .

۱- ملا احمد معروف به مقدس اردبیلی صاحب آیات احکام متوفی ۹۹۰ هـ .

۲- شهید ثانی صاحب شرح لمعه و کتاب مسالک متوفی ۹۶۰ .

۳- سید محمد صاحب کتاب مدارک .

۴- شیخ محمد حسن نوه شهید ثانی صاحب کتاب معالم الاصول که اولین کتاب بزرگ فن اصول
متأخران محسوب می شود .

۵- ملا محسن فیض کاشانی صاحب کتاب وافی در حدیث متوفی ۱۰۹۰ هجری .

۶- ملا محمد تقی مجلسی اول صاحب ترجمه کتاب من لایحضره الفقیه .

۷- ملا محمد باقر مجلسی دوم پسر مجلسی اول صاحب کتاب بحار الانوار به عربی و چندین کتاب
ففارسی از جمله کتاب حلیۃ المتقین و حیات القلوب و غیره .

۸- شیخ بهائی متوفی ۱۰۳۰ که او را در علوم عقلی و نقلی از فقه و اصول و حدیث و ادبیات و
فلسفه و ریاضیات از نوابغ قرن ۱۱ هجری باید شمرد . از کتب فارسی معروف او کتاب جامع
عباسی است در فقه .

۹- آقا جمال خوانساری .

۱۰- آقا حسین خوانساری پدر آقا جمال .

۱۱- از مشاهیر علمای این عهد یکی میر محمد باقر داماد است معروف به میر داماد متوفی ۱۰۴۰
مؤلف کتاب منشآت به عربی و جنوات به فارسی .

۱۲- ملا صدرا شیرازی شاگرد میر داماد که بعقیده غالب شاگرد بالاتر از استاد شد و از تألیفات مشهورش
کتاب اسفار است متوفی ۱۰۵۰ .

شیخ بهائی را نیز چنانکه گفتیم چون جامع علوم معقول و منقول بوده است، می‌توانیم داخل حکما و ریاضیدانان بزرگ این عصر و هم از فقهای نامدار و محدثین بزرگوار آن دوره قلمداد کنیم. ۱۴- میرابوالقاسم فندرسکی معروف به میرفندرسکی از حکما و عرفا و شعرای بزرگ قرن یازدهم هجری است که در سال ۱۰۵۰ درگذشت و قصیده عالمانه عارفانه‌ای دارد که برآن شرحها نوشته‌اند:

آسمان با اختران نغز و خوش زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
۱۵- یکی از علمای بزرگ دوره صفویه ملا عبدالرزاق لاهیجی است که اهل فلسفه و علوم عقلی بود و کتاب گوهر مراد در فلسفه و کلام از تألیفات او است. گفتیم که اوضاع ادبی دوره صفویه نیز بد نبوده است ما قسمتی از علمای مذهبی و حکمت فلسفه و ریاضیات را ذکر کردیم اکنون به مشاهیر علما و مؤلفان دیگر می‌پردازیم.

مورخین

- ۱- غیاث الدین خوند میر صاحب کتاب حبیب السیر که تا وقایع ۹۳۰ یعنی سال وفات شاه اسماعیل صفوی را شامل است. خوند میر در اواخر عمر خویش از ایران به هند رفت و در ۹۴۱ همانجا وفات یافت. کتاب حبیب السیر در چند مجلد از کتب معتبر تاریخ فارسی است.
- ۲- اسکندر بیگ منشی از منشیان دربار شاه عباس کبیر که تاریخ صفویه را تألیف کرد و نام آنرا عالم آرای عباسی گذارد. این تاریخ بسال ۱۰۳۸ که سال وفات شاه عباس کبیر و جلوس شاه صفی است ختم می‌شود.
- ۳- میرزا معصوم اصفهانی مؤلف تاریخ عهد شاه صفی که دنباله تاریخ عالم آراست.
- ۴- میرزا طاهر وحید وقایع نگار تاریخ زمان شاه عباس ثانی را نوشته است.
- ۵- تاریخ الفی تألیف احمد بن نصرالله که تاریخ هزارساله اسلامی است و وقایع تاریخی را تا ۹۹۷ نوشته است. این کتاب به امر اکبر شاه گورکانی پادشاه هندوستان تألیف شد.

از تذکره‌نویسان

- ۱- سام میرزا پسر شاه اسماعیل که در ۹۸۳ به امر شاه اسماعیل دوم کشته شد. سام میرزا تذکره‌ای در شرح احوال شعرا بنام تحفه سامی در حدود سال ۹۵۷ تألیف کرد.
- ۲- قاضی نورالله شوشتری از دانشمندان و مؤلفین معروف ایران که زندگی وی بیشتر در لاهور گذشت و از طرف اکبر شاه گورکانی قاضی آن شهر بود. قاضی نورالله کتاب خود را بنام مجالس المؤمنین در شرح حال بزرگان شیعه در حدود سال ۱۰۱۰ تمام کرد و معروف است که وی شیعه تراش بود و

هرکس را بزور داخل مذهب تشیع قلمداد می‌کرد.

۳- امین احمدزای کتاب تذکره هفت اقلیم را در شرح حال شعرای ایران بسال ۱۰۰۲ تألیف کرد.

۴- میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی که در زمان شاه‌عباس ثانی و شاه سلیمان می‌زیست کتابی در تذکره شعرا در حدود ۱۰۸۲ هجری تألیف کرد که بنام تذکره نصرآبادی معروف و در تهران چاپ شده است.

غیر از تذکره‌هایی که گفتیم در دوره صفویه تذکره‌الشعرا بسیار نوشته شد و مامحض اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

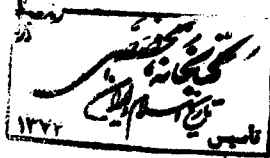
علمای مذهبی و فلاسفه

قسمتی از علمای مذهبی و فلاسفه دوره صفوی را پیش نام بردیم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم.
از علمای لغت

- ۱- جمال‌الدین حسین از معاصرین جهانگیر گورکانی مؤلف فرهنگ جهانگیری.
- ۲- محمد قاسم کاشانی معروف به سروری معاصر شاه‌عباس اول صاحب کتاب مجمع‌الفرس معروف به فرهنگ سروری.
- ۳- محمدحسین بن خلف تبریزی از ایرانیان مقیم هند که کتاب فرهنگ فارسی خود را در سال ۱۰۶۲ بنام فرهنگ برهان قاطع نوشت.
- ۴- عبدالرشید از فارسی‌زبانان هند که در دربار اورنگ زیب پادشاه گورکانی هند زندگی می‌کرد و کتاب خود را در سال ۱۰۶۴ بنام فرهنگ رشیدی در لغت فارسی نگاشت.

نظم و نثر و اوضاع ادبی دوره صفویه

زبان فارسی در دوره صفویه مانند دوره تیموری در حال ضعف و انحطاط بود. در اوایل این دوره چنانکه می‌دانیم لهجه معروف فارسی آذری در آذربایجان تقریباً از میان رفت و لهجه ترکی مخلوطی جای آنرا گرفت و تفصیل مطلب از این قرار است که نفوذ زبان ترکی در آذربایجان از عهد سلاجقه بعد تدریجاً صورت گرفت. در دوره سلاجقه چند مهاجر نشین ترک در آذربایجان تشکیل شد که ارتباط آنان با ایرانیان بسیار کم بود ولی از دوره مغول بعد چنانکه می‌دانیم اولاً چندین قبیله از قبایل ترک در آذربایجان مسکن گرفتند و ثانیاً چندین سلسله ترک نژاد مانند ایلخانان مغول و چوبانیان و قره‌قویونلو و آق‌قویونلو متعاقباً در این سرزمین بحکومت پرداختند و چون زبان رسمی و سیاسی این سلسله‌ها ترکی بود تدریجاً نژاد غالب زبان خود را بر زبان عمومی و بومی آذربایجان تحمیل کرد و در نتیجه زبان مخلوطی از ترکی و آذری بوجود آمد که عناصر ترکی آن بسیار کم و عناصر آذری و فارسی و عربی آن



زیادتر می باشد.

تا اواخر دوره تیموری در بیشتر نقاط آذربایجان هنوز تکلم بزبان آذری عمومیت داشت ولی از آن اوقات بیحد تدریجاً دایره تکلم بلهجه آذری در بسیاری از نقاط آذربایجان موجود و متداول است و بدیهی است که باید برای تحکیم مبانی ملی حتی المقدور در ترویج زبان فارسی و لهجه اصلی آذری در آن قسمت وسیع و پرافتخار ایران کوشش کرد.

در دوره صفویه زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر بی نهایت رائج بود. مقدمات رواج زبان فارسی را در آسیای صغیر و هندوستان قبلاً دیده ایم و اکنون باید بدانیم که در دوره صفویه هندوستان بزرگترین مرکز تجمع شعرای فارسی زبان شده بود و تا پایان دوره حکومت گورکانیان هند و سلاطین دیگر هندوستان که اغلب بوسیله اروپائیان از میان رفته اند همواره مروج و مشوق زبان فارسی و شعرای ایرانی بوده اند و اصولاً زبان فارسی در تمام این مدت زبان رسمی سرزمین پهناور هندوستان شمرده می شد و اکنون نیز علاوه بر آنکه زبان و ادبیات فارسی در میان مسلمانان هندوستان کاملاً رواج دارد در لهجه رسمی هندوستان یعنی زبان اردو هم بسیار مؤثر است بطوری که در حدود دو ثلث یا بیشتر زبان رسمی اردو را کلمات فارسی تشکیل می دهد و بدین سبب یادگرفتن زبان اردو برای فارسی زبانان بسیار سهل و آسان است. شعر فارسی در دوره صفویه بیشتر متوجه سبک هندی است. در این دوره شعر در ایران همچنین در هندوستان رواج داشت اما دستگاه قصیده سرایی بشیوه ای که در دوره غزنوی و سلجوقی متداول بوده است در این دوره وجود نداشت و پادشاهان صفوی بداشتن شعرای مداح در دربار خویش چندان توجه نمی کردند و شعرا را بسرودن اشعار مذهبی و اجتماعی دعوت می کردند. بهمین سبب شعرائی که می خواستند از متاع شعر خود مال و مثالی بهم بزنند از ایران بدربار گورکانیان و سایر سلاطین و امرای هند روی آوردند و هندوستان را یکی از مراکز بزرگ شعر و ادبیات فارسی ساختند. سبک شعری که در دوره صفویه رواج داشت حقاً باید بنام سبک اصفهانی نامیده شود اما بهمین جهت که شعرای ایران در دربار هند بودند بسبک هندی شهرت یافته است. در شعر دوره صفویه مرثیه سرایی و مدح ائمه دین معمول بود و آن کیفیت هم نتیجه ترویج شاهان صفوی از مذهب شیعه است. از بزرگترین مرثیه سرایان ایران در دوره صفویه محتشم کاشی که ترکیب بند او سخت معروف است.

در دوره صفویه صنایع ظریفه مانند خط و تذهیب و نقاشی و معماری و کاشیکاری ترقیات بسیار کرد و این ترقی را باید دنباله پیشرفت صنایع مذکور در دوره تیموری دانست. از جمله صنعتگران و خطاطان معروف دوره صفویه علیرضای عباسی خوشنویس و رضای عباسی نقاش و عبدالباقی تبریزی و محمّد رضای امامی اصفهانی و چند نفر دیگر از خانواده امامی است که از خوشنویسان و خطاطان بزرگ آن عهد بوده اند.

محمّد حسین تبریزی هم از خوشنویسان و نقاشان زبردست عهد شاه عباس کبیر است و ملا میرک

یکی از نقاشان آن عهد بشمار است .

از جمله شعرای دوره صفویه :

۱- هاتقی خواهرزاده جامی است که خمسه‌ای بسبک نظامی ساخت و منظومه او در باب تیمور بنام تیمورنامه و همچنین منظومه دیگری بنام شاهنامه در وقایع سلطنت شاه اسماعیل صفوی ساخته است وفاتش بسال ۹۲۷ می باشد .

۲- بابافغانی متوفی ۹۲۵

۳- اهلی شیرازی متوفی ۹۴۲

۴- وحشی بافقی متوفی ۹۹۱

۵- زلالی خوانساری ملک الشعرای شاه عباس کبیر متوفی ۱۰۲۴

۶- طالب آملی وفاتش ۱۰۳۶

۷- عرفی شیرازی متوفی ۹۹۹

۸- صائب تبریزی متوفی ۱۰۸۱

۹- کلیم کاشانی از شعرای بزرگ قرن ۱۱

۱۰- هلالی جغتائی صاحب غزلهای معروف و مثنوی شاه و درویش که بوسیله دکتر اته Etthe

آلمانی ترجمه شده وفاتش ۹۳۹

۱۱- فیضی دکنی از شعرای هندوستان صاحب دیوان غزلیات و خمسه که باستقبال نظامی

ساخته است وفاتش بسال ۱۰۰۴

۱۲- عبدالقادر بیدل هندی صاحب غزلیات معروف که در هندوستان و افغانستان بسیار مطبوع

شعراست وفاتش بسال ۱۱۳۳

۱۳- ملا محمد علی حزین لاهیجی اصفهانی از شعرا و نویسندگان نامدار قرن ۱۲ هجری که

زمان نادر شاه افشار را هم درک کرده است و در ایام دولت کریمخان زند فوت شده .

اوضاع علمی و ادبی ایران از انقراض صفویه تا قرن ۱۴ هجری

اوضاع سیاسی در سال ۱۱۳۵ با حمله افاغنه شوم حکومت صفوی برافتاد و ایران دچار هرج و مرج و قتل و غارتی گردید که جز ایام وحشتبار مغول سابقه نداشت . حالت هرج و مرج انقلاب مدتی دوام داشت و منجر بظهور نادرشاه و فتح هندوستان و اتفاق جنگهای متعدد در داخل و خارج ایران گردید . پس از افول ستاره نادری و پیش از تشکیل دولت قاجاری قطعات مختلف ایران در دست امرای متعدّد بود که دائم برای تحصیل قدرت با یکدیگر در نزاع بودند و از میان آنها مهمتر از همه کریمخان زند را باید نام برد که مردی عادل و نیک سیرت و خواهان رفاه و آسایش رعایای خویش بود و برای مدت کوتاهی که در حدود ۲۰ سال طول کشید ملوک الطوائفی ایران را خاتمه داد و فارس و عراق و ری

و آذربایجان و استرآباد و گیلان و مازندران را در قبضه قدرت داشت و در اواخر دولت خود بصره را نیز فتح کرد اما کریم خان جانشینان خوبی نداشت و اغلب آنها تنها فارس را در دست داشتند. در اواخر عهد این سلسله یکی از رؤسای ایل قاجار بنام آغامحمدخان به ایجاد سلطنت بزرگی در ایران موفق شد و تا حدود ۱۲۱۰ اغلب نقاط این کشور را تحت اطاعت خود درآورد و حکومت زندیه را برانداخت و لطفعلی خان زند آخرین مرد شجاع آن خانواده را بنامردی اسیر و مقتول ساخت و از یک طرف تا حدود جیحون و از طرفی تا تفلیس و از جانبی تا سرحد افغانستان و هرات و از طرف دیگر تا سواحل خلیج فارس و بحر عمان و رود دجله پیش راند و دولت واحد مستقلی ایجاد کرد. آغا محمدخان در سال ۱۲۱۰ تاجگذاری کرد.

ظهور آغا محمدخان مایه تشکیل دولتی شد که حدود ۱۵۰ سال در ایران سلطنت کرد. باتوجه بمطالب فوق معلوم می شود که در ظرف سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۰ که تقریباً یک قرن می شود ایران همواره دچار جنگ و ستیز سلطنت طلبان بوده و این اوضاع یعنی کشمکش دائم پادشاهان کمتر فرصت توجه به علوم و ادبیات می داد اما در دوره کریمخان زند بواسطه آرامش موقت که در ایران بهم رسید قریحه های نهانی ایرانیان بکار افتاد و آثار همان عهد بود که در دوره قاجاریه ظهور یافت و اینکه در دوره قاجاریه می بینیم توجهی به علوم و ادبیات بوجود آمد سرمایه اصلی آنرا در عهد زندیه یعنی دولت کریمخان زند جستجو باید کرد.

از اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه بر اثر ارتباط با تمدن جدید اروپائی ایرانیان خواستار حکومت مشروطه شدند.

در سال ۱۳۲۴ قمری فرمان مشروطیت ایران بدست مظفرالدین شاه امضاء شد. انقلاب مشروطیت ایران همه اوضاع قدیم را بهم ریخت.

اوضاع علمی در این دوره دو قسمت متمایز از هم برای اوضاع علمی می توان تشخیص داد نخست دوره ای که هنوز ایرانیان با اروپائیان ارتباط زیاد نداشتند در این مدت وضع علوم و افکار کاملاً مانند دوره صفویه بود و البته در دوره پادشاهانی که علاقمند به علوم بودند رونق و رواجی برای علوم وجود داشت. از دوره سلطنت فتحعلی شاه بتدریج ارتباط اروپائیان با ایران رو بشدت نهاد در این دوره چنانکه می دانیم ناپلئون سرگرم فتوحات خود در اروپا بود و می خواست بهرنحوی که هست بهندوستان راه یابد و بهمین سبب ارتباط با ایران را امری لازم شمرد و شروع بفرستادن سفرا و متخصصین در امر نظام به ایران کرد و در همین حال انگیزی ها نیز بفکر افزایش نفوذ خود در ایران افتادند. عده ای از ایشان بعنوان متخصص و مربی قشون و نظایر این عناوین وارد ایران شدند و عباس میرزا از میان آنان کسانی را که دارای اطلاعات علمی بودند برای ترتیب نظام تازه در ایران برگزید و کلاسهای در تبرز ایجاد کرد که بعضی از علوم جدید در آنها آموخته می شد. این نخستین توجه ایرانیان به علوم جدید

است. در این هنگام عده زیادی از ایرانیان متحول شروع بفرستادن فرزندان خود به اروپا و کسب علوم خارجی و ارتباط مستقیم با اروپائیان کردند و کم‌کم این امر باعث شد که مکتب ایران با زبان و ادبیات و علوم خارجی آشنا شود و کتبی در فنون مختلف بزبان فارسی درآید.

در دوره ناصرالدین شاه، امیرکبیر و شخص شاه علاقه تامی به علوم جدید مخصوصاً زبانهای اروپائی داشتند. در اوایل دولت ناصرالدین شاه دارالفنون با شعب مختلف علمی و نظامی بهمت امیرکبیر و اراده ناصرالدین شاه ایجاد شد و از این رهگذر مرکز مهمی برای ترویج علوم جدید پدید آمد. برخی از معلمین این مدرسه اروپائی بودند و بعضی از آنان نیز در اروپا تربیت یافته یا از مهمترین علما و فضلاء داخل ایران بودند. در دوره مشروطیت این ارتباط شدت یافت و مخصوصاً با اعزام محصل به اروپا در دوره احمدشاه و رضاشاه پهلوی ارتباط ایران با اروپا بیشتر گشت. مدارس جدید نیز در دوره مشروطیت روزافزون گردید و برنامه دروس در آنها بتقلید از مدارس اروپائی ترتیب یافت و با این مقدمات ایران بسرعت متوجه علوم و تمدن جدید شد.

البته نباید فراموش کرد که در تمام این مدت و حتی در حال حاضر عده بسیاری به علوم قدیمه و ادبیات قدیم نیز توجه داشتند و دارند و دوره قاجاریه در همان حال که دوره توجه شدید ایرانیان بعلوم و السنه اروپائی است، دوره ظهور دانشمندان از قبیل حاج ملاهادی سبزواری و میرزای جلوه و آقا محمد رضای قمیشه‌ای و نظایر ایشان در علوم قدیمه نیز هست.

رواج صنعت چاپ در این دوره به پیشرفت و بسط علوم و ادبیات کمک فراوانی کرد. بسیاری از کتب قدیم چاپ شد و دردسترس علاقمندان به علم و فضل قرار گرفت.

خلاصه دوره قاجاریه دوره تصادم تمدن ایرانی و اروپائی است و توجه ایرانیان بتمدن و علوم جدید از همین دوره آغاز شده است.

اوضاع ادبی دوره زندیه و قاجاریه یکی از ادوار مهم ادب فارسی است علت این اهمیت آنست که در این دوره ایرانیان روش دوره صفویه را در شعر و نثر رها کرده و به ادوار پیش از صفویه یعنی اوایل دوره مغول و قبل از مغول بازگشتند و بهمین جهت آن دوره را دوره بازگشت ادبی یا دوره تجدید سبکهای قدیم می‌نامند.

در اوایل دوره زندیه شعرای ایران که مرکزشان اصفهان بود شروع به مخالفت با سبک هندی کردند و آنرا با روح و شوق فارسی‌زبانان مغایر و مخالف دانستند. مهمترین کسانی که به این امر متوجه شدند اعضای یک جمعیت ادبی در اصفهان بنام هاتف اصفهانی و صباحی کاشانی و آذر بیگدلی و مشتاق اصفهانی و عاشق اصفهانی بودند.

این شعرا معتقد بودند که برای رهانیدن ادبیات فارسی از انحطاط و تباهی باید سبکهای عراق و خراسان را تجدید کرد. شاگردان و پرورش‌یافتگان ایشان هم که در اوایل دوره قاجاریه یعنی در دربار

فتحعلی شاه می‌زیستند همین عقیده را دنبال کردند و از مهمترین آنان فتحعلی خان صبای کاشانی و سید محمد صاحب اصفهانی پسر هاتف هستند.

باین ترتیب در دوره قاجاریه سبک هندی متروک شد و سبک خراسانی و عراقی بسرکار آمد و شاعران بزرگی ظهور کردند.

بروی هم دوره بازگشت را می‌توان بدو قسمت منقسم ساخت. در قسمت اول شعرا بیشتر بسبکهای عراقی مرسوم در قرن ۶ و ۷ و ۸ متمایل گشتند و شعرانی از قبیل سعدی و حافظ و خاقانی و نظایر آنان را مورد تقلید قرار دادند ولی بتدریج از این حد فراتر رفتند و دوره دومی بوجود آوردند که در آن دوره بیشتر شعرا بسبک خراسانی متمایل بودند و روش شعرای قرن ۴ و ۵ را معمول داشتند.

در نثر هم در دوره قاجاریه رونق و کمالی وجود گرفت. نویسندگان بزرگی در این دوره ظهور کرده سعی نمودند که روش نویسندگان قدیم از قبیل عطاملک جوینی و سعدی و نویسندگان درباری قرن ۶ و ۷ را تجدید کنند و از نویسندگان معروف این دوره می‌توان فرهاد میرزا و فاضل گروسی و هدایت طبرستانی و قائم مقام فراهانی و سپهر را نام برد.

با ارتباط ایرانیان و اروپائیان مخصوصاً از آغاز دوره مشروطیت و شروع روزنامه‌نگاری در ایران و ترجمه کتب مختلف اروپائی ادبی بفارسی انقلاب بزرگی در ادبیات فارسی پیدا شد و انواع مختلف ادبی از قبیل شعر و نثر و روزنامه‌نویسی و تنبغات ادبی و رمان نویسی و امثال آن در زبان فارسی ظهور کرد و ایرانیان از لحاظ ادبی وارد مرحله جدیدی از تحول گردیدند و ادامه ارتباط با غربیان روز بروز بر دامنه این تحول افزود و نویسندگان از قبیل میرزا ملکم خان و فروغی اصفهانی و نظایر ایشان ظهور کردند و بلافاصله بعد از آنان عده زیادی نویسنده و شاعر در دوره مشروطیت پیدا شدند که هر یک بنحوی در ایجاد تکمیل تجدد و ترقی ادبی رنج بردند و برویهم می‌توان گفت که ادبیات فارسی در دوره مشروطیت ترقی کمالی یافت و از روش قدیم بیرون آمد و در راه جدید وارد گشت اما چون هنوز در دوره تحول و انقلاب ادبی سیر می‌کنیم نمی‌توانیم نتیجه این انقلاب و تحول را بصراحت اظهار داریم و تنها می‌توان امیدوار شد که تا حدود نیم قرن دیگر زبان فارسی دارای آثار زیبای جدیدی در ادبیات منظوم و مثنوی خواهد گشت. اینک بذکر برخی از نویسندگان و شعرای دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه مبادرت می‌کنیم.

میرزا مهدی استرآبادی منشی نادر و یکی از نویسندگان متصنّع ایران. از این نویسنده دو اثر معروف باقیمانده است یکی بنام درّه نادره و دیگر بنام جهانگشای نادری که هر دو شرح حکومت نادر است. آذربیکلی شاعر و نویسنده دوره افشاریه و زندیه که اثر مهم او بنام آتشکده در باب شرح احوال شعرای ایران است تا عصر مؤلف.

هدایت طبرستانی: رضا قلی خان هدایت طبرستانی معروف به الله‌باشی و ملقب به امیرالشعرا (۱۲۱۸ - ۱۲۸۸) معاصر محمدشاه و ناصرالدین شاه و مربی پادشاه اخیر هدایت از نویسندگان و شعرای بزرگ دوره قاجاریه است. این مرد دانشمند در احیای آثار زبان فارسی رنج برد و کتابهای متعددی را تصحیح و چاپ کرد از مهمترین آثار او یکی مجمع الفصحاء در شرح حال شعرای ایران است که در دو مجلد و دیگر ریاض العارفین در شرح حال شعرای متصوف دیگر ذیلی بر تاریخ روضة الصفا معروف به روضة الصفای ناصری در سه مجلد. دیگر کتابی در لغت بنام انجمن آرای ناصری.

هدایت در شعر نیز استاد بود و قصاید خوبی از او باقی مانده است.

سپهر: میرزا تقی خان متخلص به سپهر از معاصرین ناصرالدین شاه است که ۱۱ مجلد از کتاب ناسخ التواریخ را نگاشت و پسرش میرزا عباسقلی سپهر چند جلد دیگر بر آن افزود دیگر از کتب معروف سپهر کتابی است بنام براهین العجم در علم قافیه.

حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف دوره قاجاریه صاحب اسرار حکم و منظومه‌هائی در فلسفه و منطق.

بنام پاک آفریدگار

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی از شعرای بزرگ ایران در دوره سامانیان و بنیان
دهنده واقعی شعر فارسی است مولد او قریه پنج از قراء رودک بخارا است . سال
تولدش معلوم نیست اما چون در سال وفات خودش یعنی ۳۲۹ هجری سالخورده
و پیر بوده می توان ولادت او را در حدود اواسط قرن سوم هجری دانست . تخلص او چنانکه در اشعار
خویش آورده است همچنین معاصرین او یا شعرای بعد از وی گفته اند رودکی است . دروجه انتخاب
این تخلص بعضی از تذکره نویسان گفته اند که ویرا از این جهت که رود نیک می نواخت رودکی نامند اما
بطلان این ادعا آشکار است زیرا نسبت به رود ، رودکی نمی توان بود اما قول نویسنده معروف سمعانی
در کتاب الانساب چنین است که رودکی نسبت است به رودک بخارا و چون ابو عبدالله از قریه پنج
رودک بود بدین نام نامیده شده و سمعانی خود در قرن پنجم قبر رودکی را در پنج زیارت کرده است .
همه تذکره نویسان گفته اند که رودکی کور بدینا آمده است در کوری رودکی تردیدی نیست و این مطلب را
معاصرین او و شعرای قبل از وی تصریح کرده اند مخصوصاً شاعر معاصرش ابو زراعہ معتری جرجانی
که این ابیات از اوست :

اگر بدولت با رودکی نه همسانم عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم
اگر بکوری چشم او بیافت گیتی را زیهر گیتی من کور بود نتوانم

و در شعرای بعد از رودکی ، دقیقی این ابیات را سروده است :

استاد شهید زنده بایستی وان شاعر تیره چشم روشن بین
تا شاه را مدیح گفتندی به الفاظ خوش و معانی رنگین

و در آنجا که فردوسی از نظم کلیله و دمنه سخن می گوید اشاره بکوری رودکی می کند :

گزارنده را پیش بنشانند همه نامه بر رودکی خوانند
بپیوست گویا پراکنده را بسفت این چنین در آکنده را

بنابراین در کوری رودکی شکی نیست و تردید فقط در آن است که وی را کور مادر زاد گفته اند زیرا
در اشعار رودکی چند جا اشاراتی دال بر دیدن شاعر است :

یوپک دیدم بحوالی سرخس بانک برآورده به ابر اندرا
چادرکی دیدم رنگین براو رنگ بسی گونه در آن اندرا

بنابراین توضیح شارح کتاب تاریخ یمنی تألیف عتبی که در دوره سلطان محمود غزنوی راجع
شرح سلطنت او و پدرش سبکتکین نوشته شده است ، رودکی در دوره حکومت نصر بن احمد سامانی
کور شده است و کوری او در اواخر عمرش اتفاق افتاده نه آغاز زندگی رودکی .

زندگانی رودکی در دربار پادشاهان سامانی گذشته است مخصوصاً در دوره نصرین احمد اسمعیل که از سال ۳۰۰ تا ۳۳۱ حکومت کرده است. نصرین احمد بروذکی توجه بسیار داشت و شاعر از او و دربارانش جایزه فراوان و گرانیها گرفته است و بهمین جهت تمولی شایان داشت و از این جهت در بین شعرای ایران معروف است. غیر از نصرین احمد که اغلب مدایح رودکی راجع به او است این شاعر امرا و رجال دیگر دوره خودش را نیز مدح گفته و از آن جمله ابوجعفر محمد بن محمد صفاری یکی از آخرین پادشاهان خاندان صفاری که مردی دانشمند و شجاع بوده است و چون مورد لطف امیر نصر قرار گرفت رودکی قصیده‌ای در مدح وی بساخت و به سیستان فرستاد و تمامی آن قصیده اکنون در دست است.

ماکان کاکویه معروف به ماکان کاکي از امرای دیلمی که مدتی در دربار سامانیان پناهنده بود و ابوالفضل بلعمی وزیر معروف دوره سامانیان، مشوق رودکی در نظم کلیله و دمنه بوده‌اند. ابوالفضل بلعمی که مردی شاعر و ادیب بود همواره می‌گفت که رودکی در عرب و عجم نظیر ندارد. مجموعه اشعار رودکی را قدما مخصوصاً محمد عوفی صاحب کتاب لباب الالباب آثار رودکی صد دفتر تخمین کرده است و رشیدی سمرقندی شاعر معروف در باب شماره اشعار او گفته است:

شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

چنانکه از این بیت برمی‌آید رودکی در حدود ۱,۳۰۰,۰۰۰ بیت شعر داشته. اشعار او عبارت بوده است از قصیده، غزل، رباعی و قطعات وی که اکنون از مجموع آنها بجز چند قصیده و غزل و بعضی اییات پراکنده و چند رباعی باقی نمانده است و آنچه از دیوان رودکی موجود است با دیوان قطران تبریزی شاعر قرن پنجم آمیخته شده است و علت این آمیختگی آنست که قطران بسبب شعرای دوره سامانی شعر می‌ساخت و علاوه بر این نام ممدوح رودکی یعنی نصرین احمد با نام ممدوح قطران ابونصر ملان قابل اشتباه بوده است. یکی از مهمترین آثار رودکی منظومه کلیله و دمنه بود. کلیله و دمنه چنانکه می‌دانیم اصلاً بزبان سانسکریت تألیف شد و در دوره ساسانیان بزبان پهلوی ترجمه گشت و در دوره اسلامی عبدالله بن مقفع آنرا از زبان پهلوی عبری درآورد و سپس در دوره نصرین احمد سامانی از عربی به ثر فارسی انتقال یافت و بعد از آن به امرامیر نصر و تشویق ابوالفضل بلعمی، رودکی کتاب مذکور را بشعر فارسی درآورد و اکنون از کلیله و دمنه رودکی در حدود ۲۰۰ بیت در کتاب لغت باقیمانده و اولین بیت این کتاب چنین بوده است

هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد زهیچ آموزگار

اهمیت رودکی از آن جهت است که وی نخستین شاعر بزرگ ایرانی است که توانست در انواع فنون شعر مانند غزل، قصیده، مثنوی و رباعی و قطعه وارد شود و بخوبی از عهده کار خویش برآید و

نیز نخستین شاعری است که دارای شعر بسیار در مطالب مختلف ادبی است سبک او را هنگام تحقیق در باب شعر فارسی دوره سامانی خواهیم دید وفات رودکی: سال ۳۲۹ هجری است .

ابوشکور بلخی از شعرای بزرگ دوره سامانی است . راجع بچگونگی احوال او ۲- ابوشکور بلخی و همچنین سال وفاتش اطلاع کاملی در دست نیست اما محقق است که در اواخر دوره رودکی و اوایل دوره زندگانی فردوسی می زیسته است . اثر معروف او منظومه ای بوده است در بحر متقارب بنام آفرین نامه که در سال ۳۳۳ بنظم آن شروع کرده و آنرا در سال ۳۳۶ پایان رسانیده است . علاوه براین ابیات پراکنده دیگری نیز از او در دست است و بعضی از ابیات آفرین نامه در کتب ادب مخصوصاً در لغت فرس اسدی آمده است .

ابونصر محمد فارابی اولین فیلسوف بزرگ اسلام و ملقب به معلّم ثانی است (معلّم اوّل لقب ارسطو بوده است) ولادت ابونصر در حدود سال ۲۶۰ هجری در شهر فاراب از بلاد ماوراءالنهر اتفاق افتاد (البته فاراب ماوراءالنهر با فاراب خراسان یکی نیست) .

ابونصر پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در آغاز جوانی بیغداد رفت و مدتی در شهرهای بغداد و واسط و اژان نزد معلمین بزرگ آن زمان مشغول فراگرفتن اصول منطق افلاطون و موسیقی و ادبیات بوده است و پس از تکمیل تحصیلات به حلب نزد سیف الدوله عمران پادشاه شام که از مردان دانش دوست و ادب پرور بود بسر برد . سیف الدوله در رعایت حال ابونصر فارابی مبالغه می کرد ولی ابونصر هر روز بیش از چهار درهم برای مخارج خود از او نمی پذیرفت و از این مبلغ هم مقداری را بفقرای می داد و در مدت توقف خود در حلب و دمشق بخواهش شاگردان چند کتاب و رساله در شرح فلسفه ارسطو و افلاطون نوشت که مهمتر از همه آنها یکی کتاب الجمع بین الرأیین و کتاب اغراض مابعدالطبیعه ارسطو و کتابی دیگر بنام آراء اهل المدینه الفاضله است . وفات او در سال ۳۳۹ اتفاق افتاد و اهمیت او بیشتر از آن جهت است که نخستین کسی است که توانست فلسفه ارسطو و افلاطون را بتامی بفهمد و اصل آنها را توضیح دهد و هر دو را بایکدیگر مقایسه نماید ابونصر در کتاب الجمع بین الرأیین کوشیده است که موارد اتحاد فلسفه ارسطو و افلاطون را شرح دهد چنانکه در شرح حال ابوعلی سینا دیده ایم ، ابوعلی بوسیله کتاب اغراض مابعدالطبیعه ارسطو توانسته است به الهیات ارسطویی ببرد .

۴- شهید بلخی ابوالحسن شهید بلخی بعد از رودکی بزرگترین شاعر دوره نصرین احمد است وی گذشته از شاعری در فلسفه نیز دست داشته و رسالاتی در ردّ بعضی از عقاید فلسفی محمدبن زکریای رازی فیلسوف و طبیب مشهور ایرانی نوشت علاوه براین در زبان و ادبیات عرب صاحب اطلاعات کافی بود و اشعاری به عربی از او باقی است . شهید در شعر فارسی دارای سبکی ساده و لحنی روان و خالی از تکلف بود و رودکی از میان



تمام شعرای دوره خویش او را مورد احترام قرار داده و گفته اند که این شاعر را هیچ شاعر دیگری

شاعر شهید و شهره فراوانی وین دیگران بجمله همه راوی

شهید دارای خطی خوب بود و در غزل مورد ستایش شعرای بعد از خویش بوده است وفاتش
بسال ۳۲۵ و رودکی در مرثیه او گفته است:

کاروان شهید رفت از پیش و آن ما رفته گیر و می اندیش

از شمار دو چشم یک تن کم و ز شمار خرد هزاران بیش

یکی دیگر از شعرای دوره سامانی کسائی مروزی است که در اواخر دوره سامانی
هـ کسائی مروزی و اوایل دوره غزنوی زندگی می کرد ولادت او بسال ۳۴۱ اتفاق افتاد چنانکه خود
در این شعر گفته است:

به سیصد و چهل یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از سؤال

بیامدم بجهان تا چه گویم و چکنم سرود گویم و شادی کنم بنعمت و مال

از تاریخ زندگی او بسال ۳۹۱ که مصادف شده است با سال پنجاهم از حیات شاعر اطلاع داریم
و بعد از آن اشعاری نیز از او دیده می شود که دلیل بر پیری زیاد او و زندگانی در چند سال بعد از تاریخ
۳۹۱ است.

کسائی بمذهب تشیع معتقد بوده و بهمین سبب مورد احترام ناصر خسرو شاعر معروف اسماعیلی
مذهب قرار گرفته است این شاعر پادشاهان اخیر سامانی و همچنین سلطان محمود غزنوی را مدح گفته
است و از آثارش تعدادی قصاید و ابیات پراکنده باقی مانده است.

ابومنصور محدث بن احمد معروف به دقیقی مولد او را طوس و نیشابور و سـ نند
۶- دقیقی دانسته اند و سال ولادت او نیز معلوم نیست و شاید در حدود ۳۲۰ الی ۳۳۰ تولد
یافته باشد. دقیقی در خاندان زرتشتی مذهب تربیت یافته و بهمین سبب به آئین
زردشتی اعتقاد داشت و این اعتقاد او از اشارات متعددی بر می آید مانند:

بسی که زردشت بگردید و دگر باز ناچار کند رو بسوی قبله زردشت

یکی زرتشت وارم آرزوئیست که پیشت زند را برخوانم از بر

و علت عمده انتخاب داستان ظهور زردشت برای نظم از طرف دقیقی نیز همین اعتقاد او
بمذهب زردشتی می باشد. زندگی دقیقی بیشتر در دربار امرای چغانیان گذشته است و در اواخر حیات
خویش بدربار سامانیان وارد شده اهمیت دقیقی در شاعری بیشتر از جهت نظم شاهنامه است.
راجع بتاریخ نظم شاهنامه در شرح حال فردوسی بتفصیل خواهیم گفت اما دقیقی هنگام سکونت در

دربار سامانیان مأمور شد که شاهنامه ابو منصورى محمد بن عبدالرزاق را که در همان اوان به نثر فارسى نگاشته شده بود بشعر نقل کند و اولین داستانى که از این کتاب بزرگ برای نظم انتخاب کرد داستان ظهور زردشت و جنگ ارجاسب تورانى با گشتاسب پادشاه ایران مى باشد از این داستان دقیقى بقول فردوسى هزار بیت و بنابر برخى اقوال دیگر تا سه هزار بیت بنظم درآورد ولی هنوز در اواسط کار خویش بود که بدست بندهاى کشته شد و کار نظم شاهنامه او ناتمام ماند . شاهنامه دقیقى را از جهت امتیاز با شاهنامه فردوسى معمولاً گشتاسب نامه مى نامیم گذشته از هزار بیت شاهنامه دقیقى دارای قصاید و غزلیات نیز بود . بررویهم همانطور که فردوسى تذکر داده است :

ستاینده شهریاران بدی بمدح افسر تاجداران بدی

قصاید او در مدح پادشاهان بمراتب عالتر از گفتار او در شاهنامه است . انا داستان ظهور زردشت و جنگ ارجاسب تورانى با پادشاه ایران یکی از داستانهای حماسى قدیم ایران است که در دوره اشکانیان منظومه اى از آن بنام یادگار زریران (ایاتکار زریران) ساخته شده و همین منظومه ظاهراً مورد استفاده نویسندگان شاهنامه ابو منصورى قرار گرفت و دقیقى از روی شاهنامه ابو منصورى بنقل آن همت گماشت .

مدوحین دقیقى عبارتند از : امیر ابوالمظفر احمد بن علی بن محتاج چغانى پادشاه معروف ولایت چغانیان که یکی از پادشاهان ادب پرور ایران و خود ادیب و شاعر بوده است دوره پادشاهى این امیر را بدو قسمت مى توان تقسیم کرد :

قسمت اول که دقیقى آن دوره را درک کرده است و بعداً بر اثر غلبه امیر ابوطاهر پسر عم ابوالمظفر مدتی در پادشاهى این امیر وقفه حاصل شد و بعداً در نتیجه از بین رفتن امیر ابوطاهر پادشاهى او تجدید شد و در این دوره دوم پادشاهى او است که فرخى بدر باروى وارد شد .
فرخى شاعر استاد ایران در باب دقیقى خطاب به ابوالمظفر مى گوید :

تا طرازنده مدیح تو دقیقى درگذشت ز آفرین تو دل آکنده چنان کز دانه نار
هر نباتی کز سرگور دقیقى برمد گر بجوئى از مدیح تو سخن گوید هزار

و باین ترتیب مسلم مى شود که دقیقى قسمت اول پادشاهى امیر ابوالمظفر را درک کرده است پس از مدتی دقیقى از خدمت پادشاهان چغانى بخدمت امیر منصور بن نوح بن سامانى رفت و دوره همین پادشاه است که بنظم شاهنامه مأمور شد . سلطنت امیر منصور بن نوح از تاریخ ۳۶۵ آغاز شد . قتل دقیقى به دست بنده خویش ظاهراً در حدود ۳۶۸ و یا ۳۶۹ اتفاق افتاده است و در حدود یکسال بعد از این تاریخ فردوسى شروع بتعقیب کار دقیقى کرد .

۷- فردوسی

مقدمه‌ای در باب داستانهای ملی و تاریخ ایران قبل از اسلام و شاهنامه‌ها و نظم آنها در دورهٔ فردوسی در ایران قبل از اسلام دو گونه منبع برای تاریخ ایران در دست است:

اول: آنکه یونانیها راجع بیاشاهان مغرب و جنوب ایران نگاشته‌اند و آنچه کتیبه یا سکه که از این پادشاهان در دست داریم و همچنین مطالبی که راجع بیادشاهان اشکانی و ساسانی در کتب مورخین یونانی و رومی و یا در کتیبه‌ها و سکه‌ها باقی مانده است.

دوم: اشارات و توضیحاتی که اوستا و کتاب دینی راجع به امرای مشرق و شمال شرقی ایران داده‌اند که اغلب با جنبهٔ داستانی و حماسی ذکر شده است. این داستانها در اوستا مختصر ولی در کتب پهلوی مفصل است. در نتیجهٔ حمله اسکندر و سلطنت ممتد جانشینان او در ایران تاریخ سلاطین مادی و هخامنشی بتدریج از خاطر ایرانیان محو شد و سلسله اشکانی نیز که بعد از سلسله سلوکیه در ایران حکومت یافت چون از شمال شرقی ایران آمده بود طبعاً بتاریخ اقوام آریائی مغرب و جنوب توجهی نداشت به این دلایل ایرانیان دورهٔ اشکانی و ساسانی اطلاعی از جریانات تاریخی دورهٔ مادی و هخامنشی نداشته‌اند مگر بعضی مطالب که با نهایت ابهام در نظر آنها مانده بود.

اما از طرفی دیگر در طول این مدت مذهب زرتشتی و کتاب اوستا روز بروز در ایران بیشتر رواج می‌یافت و اشارات نیمه تاریخی آن کتاب راجع بیادشاهان و پهلوانان مشرق و شمال شرقی ایران جای تاریخ واقعی ایران را می‌گرفت و هرچه از خاطرات تاریخی قدیم در نظر ایرانیان مانده بود به این پادشاهان و پهلوانان نیمه تاریخی و داستانی نسبت داده می‌شد.

در دورهٔ ساسانیان در نتیجهٔ دشمنی و نقاری که میان سلسلهٔ ساسانی و اشکانی وجود داشت به تثبیت تاریخ دورهٔ اشکانی توجهی نشد و فقط صورت فهرست ماندنی از این پادشاهان مذکور تاد بهمین جهت در اواخر دورهٔ ساسانی بتدریج اغلب شاهنشاهان و امراء جزء اشکانی در جزء پهلوانان ملی ایران درآمدند و بدوره‌های نیمه داستانی یا داستانی پیشدادی و کیانی نسبت داده شده‌اند.

با این اطلاعات مختلف که یاد کرده‌ایم در اواخر دورهٔ ساسانی یعنی در اوایل سلطنت یزدگرد سوم پسر شهریار، تاریخی برای ایران ترتیب داده شد بنام خوتای نامک (خداینامه). خوتای در لهجهٔ پهلوی یعنی شاه و بدین ترتیب ترجمهٔ تحت اللفظ این کلمه شاهنامه است.

این کتاب حاوی تاریخی از ایران با ترتیب ذیل بوده است:

سلسلهٔ پیشدادیان از هوشنگ (کیومرث که در نزد ایرانیان قدیم اولین بشر است) تا کیقباد، و سلسلهٔ کیانی از کیقباد تا دارا پسر داراب، و اشکانیان که فقط بطور اختصار از آنان یاد شده بود و ساسانیان که نام ایشان بتفصیل در این کتاب آمده بوده است.

این کتاب در دورهٔ منصور دومین خلیفهٔ عباسی از پهلوی بزبان عربی ترجمه شد. اولین مترجم

کتاب خداینامه عربی ابن مقفع است که کتاب خود را سیرالملوک نامیده و علاوه بر او چندین بار کتاب خداینامه به عربی ترجمه شد و اکنون غیر از عبدالله بن مقفع نام یازده مترجم دیگر خداینامه در دست است ولی از خود این کتاب جز آنچه در تواریخ معروف دوره اسلامی نقل کرده‌اند چیزی وجود ندارد. علاوه بر خداینامه چند کتاب دیگر هم در دوره ساسانیان و یا اواخر دوره اشکانی راجع بتاریخ یا داستانهای پهلوانی ایران ذکر شده است مانند آئین نامه . گاهنامه . یادگار زریر . داستان رستم و اسفندیار و نظایر آنها.

اما در ادبیات فارسی نگارش کتب راجع به ایران قدیم تا حملهٔ عرب از اوایل قرن چهارم که مصادف است با دورهٔ سلطنت سامانیان آغاز شده است و کتبی که در این ایام راجع بتاریخ پهلوانی و داستانی و واقعی ایران قبل از اسلام نوشته می‌شد شاهنامه نام داشت.

از شاهنامه‌هایی که به نثر فارسی در دورهٔ سامانیان نوشته شده سه شاهنامه را می‌شناسیم که اولی بدست ابوالمؤید بلخی و دومی بدست ابوعلی بلخی و سومی بفرمان ابومنصور محتدبن عبدالرزاق سیهسالار خراسان تدوین شد. شاهنامهٔ ابومنصور را چهار تن از موبدان بزرگ خراسان که به امر منصور به نیشابور آمده بودند تألیف کردند و مبنای کار آنان استاد و مدارکی بود که از زبان پهلوی باقی مانده بود و مهمترین آنها چنانکه گفتیم کتاب خداینامه بوده است.

شاهنامهٔ ابومنصوری چون بهترین شاهنامه‌ای بوده است که تا آن موقع تألیف شده بود مورد توجه عموم قرار گرفت و همچنانکه دیده‌ایم به امر پادشاهان سامانی منصور بن نوح، دقیقی بنظم آن شروع کرد. در شاهنامهٔ ابومنصوری مقدمه‌ای بدست وزیر او ابوالمنصور المعمری نوشته شده است که اکنون در دست می‌باشد و اولین بار در اروپا و سپس در ایران بچاپ رسید. این نکته را باید در نظر داشت که پیش از آنکه دقیقی بنظم شاهنامه اقدام کند یکی از شعرای اوایل قرن چهارم شاهنامه را در بحر هزج بشعر درآورد ولی اکنون از منظومهٔ او جز سه بیت در دست نیست و نام این شاعر مسعودی مروزی است. و بدین ترتیب فردوسی سومین کسی است که در زبان فارسی بنظم شاهنامه شروع کرد و ما اکنون شروع بذکر احوال این شاعر بزرگ و شاهکار معروف وی شاهنامه می‌کنیم.

اسم او را در تذکرها و مأخذ مختلف احمد و حسن و منصور ذکر کرده‌اند و از روی قدیمترین مأخذ یعنی ترجمهٔ شاهنامه به عربی بدست البنداری که در سال ۶۲۰ هجری صورت گرفته، احمد بن منصور می‌توان دانست اما کنیهٔ او همه جا ابوالقاسم و تخلص وی فردوسی است.

فردوسی در خانوادهٔ دهقان متولد شد. دهقانان یک دسته از طبقات مهم اجتماعی ایران در دورهٔ پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی تا حدود قرن ششم بوده‌اند. این طبقه در حقیقت واسطهٔ میان اشراف و روحانیون با طبقهٔ سوم بوده‌اند. دهقانان عبارت بودند از ملاکین که معمولاً از املاک خویش زندگی می‌کردند و مخصوصاً به امور مالیاتی رسیدگی می‌نمودند و بهمین جهت در تمام ادوار دارای اهمیت خاصی بوده‌اند. دهقانان از لحاظ اینکه در دورهٔ هخامنشی اسلامی با هیچیک از طبقات دیگر

مخصوصاً با طبقات غیر ایرانی آمیخته نشده‌اند دارای نژادی خالص و متعصب در امور ملی خویش بوده‌اند و از همین لحاظ است که کلمه دهقانان تا مدتی در ادبیات فارسی معنی ایرانی می‌داده است چنانکه در ابیات ذیل می‌یابیم:

نژادی پدید آمد اندرمیان	ز ایران و از ترک و از تازیان
سخنها بکردار بازی بود	نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
(فردوسی)	

مأمون آن کز ملوک دولت اسلام هرگز چون او نبود تازی و دهقان
(حنیفه)

و همچنین چون دهقانان بتاریخ ملت خویش در قبل از اسلام علاقه‌ای شدید نشان می‌دادند بهمین جهت در اغلب فرهنگهای فارسی یکی از معانی دهقان را موزج ضبط کرده‌اند. دهقانان در دوره اسلامی مخصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر دارای اهمیت و نفوذ بسیار بودند. فردوسی در چنین خاندانی بسال ۳۲۹ هجری ولادت یافت. تاریخ ولادت او را بسال ۳۳۰ هم می‌توان گفت. اما مولد او را بعضی قریه رزان از قراء طوس و بعضی قریه باز از قراء همین شهر دانسته‌اند و ظاهراً قول اخیر صحیح است.

فردوسی در مولد خویش زبان و ادبیات فارسی و عربی و علوم متداول زمان خود را فرا گرفت اما از شروع بشاعری او اطلاع دقیقی در ایام جوانی وی نداریم ولی می‌دانیم که در حدود ۴۰ سالگی شروع به نظم شاهنامه کرد. چنانکه قبلاً دیده‌ایم شاهنامه ابومنصوری را در همین اوان دقیقی بنظم درآورد ولی بنابگفته فردوسی تنها هزار بیت از روی آن کتاب شعر درآمده بود و شاعر جوان دوره سامانی بقتل رسید. فردوسی پس از اطلاع از حادثه دقیقی مدتی در فکر بدست آوردن نسخه شاهنامه ابومنصوری بود تا بوسیله یکی از دوستان خویش برآن دست یافت و از حدود سال ۳۷۰ یا ۳۷۱ هجری قمری بنظم آن شروع کرد. دلیل آغاز شاهنامه در حدود ۳۷۰ - ۳۷۱ آنست که شاعر در دو بیت ذیل می‌گوید:

چوسال اندر آمد بهفتادویک	همی زیر شعر اندر آمد فلک
زهجرت شده پنج هشتاد بار	که گفتم من این نامه شاهوار

و نیز

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

در سال تقریبی ۴۰۰ که شاهنامه به محمود تقدیم می‌شد سی سال از آغاز نظم شاهنامه می‌گذشت و چون سی را از ۴۰۰ کم کنیم سال ۳۷۰ بدست می‌آید.

اما علت آنکه سال ۴۰۰ را تقریبی دانسته‌ایم آنست که فردوسی در آغاز داستان اشکانیان و پایان داستان اسکندر از قحط بزرگی که در خراسان روی داده بود و محمود بواسطه آن قحط مالیات یکساله را بمردم بخشیده بود سخن می‌گوید و این قحط بزرگ از تابستان ۴۰۱ تا برداشت محصول ۴۰۲ بطول انجامید و بنابراین شاهنامه در حدود ۴۰۱ تمام شده است نه در سال ۴۰۰. این تاریخ که ذکر کردیم تاریخ ختم دومین نسخه شاهنامه است زیرا فردوسی شاهنامه را یکبار دیگر در سال ۳۸۴ یعنی ۱۴ سال پس از شروع آن باتمام رسانید. این نسخه اولی که اکنون نمونه‌هایی از آن در کتابخانه موزه بریتانیا و در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) موجود است و همین نسخه است که بدست البنداری ترجمه شد در سال ۶۲۰، و شاهنامه نام دارد و پس از ختم نسخه اول در حدود سال ۳۹۵ روابط فردوسی با دربار محمود آغاز می‌شود و در این سال چنانکه خود اشاره می‌کند در نتیجه حاجتی که به اثر بزرگ خود پیدا کرده بود ناگزیر شد که برای تقدیم آن بدربار یکی از شاهان مقتدر عصر خویش اقدام کند شعر:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج فزون گشتم اندیشه درد و رنج
بتاریخ شاهان نیاز آمدم به پیش اختر دیرساز آمدم

و در ابیات بعد به ۶۶ سالگی خود بقصد تقدیم به محمود سخن می‌گوید.

باید دانست که در همین اوان پسر ۳۵ ساله فردوسی درگذشته و شاعر که بر اثر توجه زیاد به شاهنامه و عدم توجه به املاک خویش دچار عسرت مالی گردیده بود بدینکار اقدام کرد. وسیله این ارتباط ظاهراً ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی اولین وزیر محمود بوده است که بسال ۴۰۱ هجری از وزارت خلع و در قلعه غزنین محبوس شد. این وزیر چنانکه از اشارات تاریخی برمی‌آید از دوستان اران بزرگ زبان فارسی بود و کسی است که اولین بار فرمان داد که دفاتر دولتی را از عربی به فارسی درآوردند. فردوسی در باب این وزیر گوید:

کجا فضل را مسند و مرقد است نشستنگه فضل بن احمد است
که آرام این پادشاهی بدوست که او بر سر پادشاهان نکوست
نبد خسروان را چون او کدخدا به پرهیز و دین و به داد و به رای
گشاده زبان و دل و پاک دست پرستنده شاه یزدان پرست

ولی از بدبختی شاعر چنانکه خواهیم گفت موقعی شاهنامه به غزنین رسید که ابوالعباس بزنندگان قلعه غزنین افتاده بود و جای او را احمد بن حسن میمندی گرفته و بشدت با آثار ابوالعباس بمخالفت برخاسته بود.

دیگر از کسانی که در ارتباط فردوسی با سلطان محمود دخالت داشت نصر بن ناصرالدین سبکتکین برادر محمود است که از جانب محمود سپهسالار خراسان بود. فردوسی بر اثر ارتباط با دربار محمود بر آن شد که در شاهنامه تجدیدنظری کند و برخی از مطالب را که از مآخذ دیگری غیر از شاهنامه

ابومنصوری استفاده کرده بود برآن بیفزاید و این نسخه چنانکه قبلاً گفته‌ایم در حدود سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ پایان یافته.

فردوسی بعد از ختم شاهنامه آنرا به غزنین برد و به محمود تقدیم کرد. تا این موقع فردوسی ۳۰ سال در شاهنامه رنج برده بود و اینکه در برخی موارد از زحمت سی و پنج ساله خود سخن می‌گوید:

چو بر باد دادند رنج مرا نبد حاصل سی و پنج مرا

مربوط به تجدید نظرهایی است که بعداً یعنی بعد از تقدیم شاهنامه به محمود تا چند سال در اثر خویش می‌نمود.

پس از ورود فردوسی به غزنین و تقدیم شاهنامه به محمود غزنوی بدلائلی که ذیلاً می‌بینیم بین محمود و فردوسی اختلاف افتاد:

- ۱- اختلاف نظر در مورد ستایش نژاد ایرانی و حملات شدید به نژادهای عرب و ترک که در شاهنامه بکرات ملاحظه می‌شود. محمود چنانکه می‌دانیم از نژاد ترک است و پدر او سبکتکین از غلامان ترک نژادی است که معمولاً بدست مسلمین از آسیای مرکزی برای فروش بسایر نواحی برده می‌شدند و چنانکه در تاریخ ادبیات دیدیم این غلامان ترک نژاد و همچنین بعضی از طوایف ترک که در ایران حکومت یافتند سعی داشتند که تعصب نژادی را در ایران از بین ببرند و سیادت نژادی ایرانیان را تغییر دهند و بهمین جهت بجای سیادت نژادی سیادت مذهبی را رائج کردند.
- ۲- اختلاف شدید مذهبی میان محمود و فردوسی، زیرا که محمود از اهل سنت و متعصب در مذهب شافعی بود و اطرافیان او نیز از مذاهب مختلف اهل سنت بودند و محمود بحدی در مخالفت با شیعه تعصب داشت که اغلب آنها را بیدلیل بقتل می‌رسانید و چون ری را که در دست مجدالدوله دیلمی بود فتح کرد، ۲۰۰ تن از سران اهل ری را بجرم تشیع بدار زد و کتابخانه دیالمه را بتامی سوزاند زیرا کتب آنرا از جمله کتب ضاله می‌شمرد با این کیفیت پیداست که رفتار او با شیعه متعصبی چون فردوسی چگونه بود بخصوص که فردوسی چند بار در ستایش خداوند بعقیده معتزله توجه کرده و مثلاً یک جا گفته است:

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

و اظهار این دو عقیده که در نزد محمود از جمله بزرگترین گناهان بود برای محرومیت فردوسی از دربار وی کفایت داشت.

- ۳- از میان رفتن ابوالعباس وزیر محمود و مخالفت مخالفین ابوالعباس با فردوسی.

بدلائل مذکور فردوسی با محمود اختلاف شدید پیدا کرد چنانکه محمود او را بکشته شدن زیر پای پیل تهدید کرد و فردوسی ناگزیر شبانه از غزنین گریخت و به هرات نزد اسماعیل وزاق پدر ازرقی شاعر پناه برد و چندی در این شهر مخفی بود و سپس از آنجا به طوس و بعداً به مازندران رفت و بخدمت

اسپهبد شهریار بن شروین از ملوک آل باوند پیوست . این سلسله مانند تمام سلسله‌های امرای مازندران از خاندانهای قدیم ایرانی بوده‌اند و علاوه بر این می‌دانیم که تشیع در مازندران رواج داشت فردوسی چندی در خدمت این پادشاه می‌زیست و در همین جاست که هجرنامه خود را برای محمود ساخت اما اسپهبد شهریار آنرا به صدهزار درهم از او خرید و نسخه این هجرنامه پیش از مرگ فردوسی منتشر نشد .

فردوسی در اواخر ایام حیات خویش به طوس رفت و در همین موقع است که از امیر نصر بن سبکتکین درخواست شفاعت از محمود کرد ولی به نتیجه‌ای نرسید همچنان در ناکامی زیست تا بسال ۴۱۱ یا ۴۱۶ بدرود حیات گفت . البته باید در نظر داشت که در این مختصر از افسانه‌هایی که مخصوصاً از حدود قرن هشتم بعد راجع به فردوسی پیدا شده است سخنی نگفته‌ایم .

مآخذ شاهنامه

مآخذ شاهنامه چنانکه قبلاً گفته‌ایم عبارت است از اولاً شاهنامه منثور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که یکی از دوستان فردوسی آنرا بدو بخشید .
ثانیاً داستان رستم بقلم یکی از نویسندگان قرن چهارم بنام آزاد سرو که فردوسی یکی دوبار بنام او بداستان او اشاره می‌کند :

یکی پیربد نامش آزاد سرو که با احمد سهل بودی به مرو
بسام نریمان کشیدش نژاد بسی داشتی رزم رستم بیاد

ثالثاً اسکندرنامه که در همین اوان از عربی به فارسی ترجمه شده بود . این کتاب را اصلاً یکی از نویسندگان قرن سوم میلادی بزبان یونانی نگاشت و در اوایل قرن هفتم میلادی کتاب او به زبان پهلوی و پس از آن بزبان سریانی ترجمه شد . سریانی آن اکنون دردست است . در آغاز دوره اسلامی این کتاب به عربی ترجمه شد و با داستان ذوالقرنین از ملوک یمن درآمیخت و سپس در حدود قرن چهارم بفارسی ترجمه گشت .

جز این سه مآخذ که ذکر کردیم فردوسی فقط بعضی از مآخذ کوچک و بی‌اهمیت دردست داشت که شاید یکی از آنها داستان رزم بیژن با گرازان «داستان بیژن و منیژه» بوده است . شاهنامه تاریخ منظوم داستانی و پهلوانی ایران قدیم است که به سه دوره پیشدادیان ، کیانیان و ساسانیان تقسیم می‌شود . دوره اسکندر ، دوره جانشینان او و همچنین دوره اشکانیان با اختصار کامل یاد می‌شود و داستان مفصل اسکندر هم در پایان داستان کیانیان جای دارد اما از لحاظ موضوع و نوع مطالب می‌توان شاهنامه را به سه قسمت تقسیم کرد :

اول: دوره اساطیری از آغاز شاهنامه تا اواسط دوره فریدون .

دوم: دوره پهلوانی از اواسط دوره فریدون تا پایان داستان قتل رستم .

سوم: قسمت تاریخی و نیم تاریخی که از سلطنت بهمن آغاز و بشکست ایرانیان از تازیان ختم می‌شود.

این شاهکار بزرگ شعر فارسی بحدی در ادبیات جدید ملل مورد توجه قرار گرفته است که به اغلب زبانهای معروف مانند انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، دانمارکی، آلمانی، لهستانی، چک و روسی و گرجی و بسیاری از زبانهای دیگر ترجمه شده است و همچنین داستان رستم و سهراب آن چند بار به انگلیسی و آلمانی و روسی بنظم درآمد و علاوه بر این بزرگترین تحقیقات راجع به فردوسی در زبانهای خارجی صورت گرفت.

بزرگترین کسی که در باب فردوسی کار کرده است یکی ژول مهل Jules Mohl فرانسوی و ثلدهک (Theodor Noldeke) آلمانی را باید نام برد.

غیر از شاهنامه، فردوسی دارای قطعات متفرقی است که اکنون برخی از آنها دردست می‌باشد اما علت انتساب منظومه یوسف و زلیخا بفردوسی دردست نیست زیرا اولاً سبک اشعار این منظومه با شاهنامه کاملاً متفاوت است. روش اشعار یوسف و زلیخا بنحوی است که باید محققاً آنرا متعلق به اواخر قرن پنجم دانست نه اواخر قرن چهارم. ثانیاً در داستان یوسف و زلیخا مدح طغانشاه بن البارسلان برادر ملکشاه آمده است که مدتها بعد از فوت فردوسی در خراسان حکومت می‌کرد و مرکز حکومت او شهر هرات بود و نیز گوینده منظومه مزبور که نام او معلوم نیست دارای مذهب اهل سنت است در صورتی که فردوسی شیعی مذهب بوده.

با قبول نداشتن نسبت یوسف و زلیخا به فردوسی داستان جعلی سفر فردوسی به عراق خود بخود از بین می‌رود و حاجتی ببحث در باب آن نیست.

ابوالنظر عبدالعزیز بن منصور مروزی متخلص به عسجدی از معاصرین سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی است. در دربار محمود جزو شعرای درجه اول بسر می‌برد و در اغلب از جنگها همراه آن پادشاه حرکت می‌کرد. از اشعاری که از وی باقی مانده معلوم می‌شود که از استادان سخن در عصر خویش بوده ولی متأسفانه دیوان او مانند بسیاری از شعرای دیگر این دوره از میان رفته است. وفاتش بسال ۴۳۲ هجری قمری بوده است.

۸- عسجدی
ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری شاعر استاد دوره غزنوی و از بزرگترین قصیده‌سرایان است اسم و تخلص وی را منوچهری در دو بیت ذیل آورده است:

توهمی تابمی و من بر تو همی خوانم بجهد شب همه تا صبح دیوان ابوالقاسم حسن
اوستاد اوستادان زمانه عنصری عنصرش بی‌عیب و دل بی‌غش و دینش بی‌فتن

چنانکه تذکره‌نویسان نوشته‌اند وی در آغاز کار به تجارت مشغول بود ولی در یکی از سفرها دزدان متاع او را بردند و او ناگزیر بکار دانش پرداخت و نزد ابوالفرج سگزی شاعر معروف آل سیمجور «این

خانواده مدتی از طرف سامانیان سپهسالاری خراسان را داشتند» بفرارگرفتن فنّ ادب و شعر پرداخت و سپس بخدمت امیرنصر بن ناصرالدین سبکتکین برادر سلطان محمود «وفات بسال ۴۱۲» درآمد و بعداً از طرف او به سلطان محمود معرفی شد و تا آخر عمر در دربار سلاطین غزنوی بسر برد . در دوره سلطان محمود عنصری بسه دلیل از همه شعرای دربار مهمتر و بیشتر از همه مورد توجه بود :

اول از آن جهت که از طرف امیر نصر برادر محبوب محمود معرفی شده بود .

ثانیاً از آن بابت که سابقه خدمت او از همه بیشتر بوده است .

ثالثاً از حیث اطلاع به علوم مختلف و تسلط بر ادبیات عربی و فارسی .

ولی باید دانست که قول تذکره‌نویسان راجع به ملک‌الشعرایی عنصری باطل است زیرا چنین لقبی اصلاً در دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان و حتی مدتها بعد وجود نداشت . فقط در اواخر دوره سلجوقی بعضی از شعرا القابی مانند امیرالشعرا و سیدالشعرا داده شده است . عنصری بر اثر نزدیکی به محمود دارای ثروت بسیاری بود و حتی چنانکه برخی از شعرا و مورخین ذکر کرده‌اند آلات‌خوان را از زرتیبت داده بودند و خاقانی در قصیده‌ای به این امر اشاره کرده و گفته است :

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری
بیک فتح ده بدره و برده یافت ز محمود کشور ستان عنصری

بعد از فوت محمود در سال ۴۲۱ عنصری مدّاح محمد بن محمود (مدت سلطنت سه‌ماه) و سپس مدّاح مسعود بن محمود (۴۲۱ - ۴۳۲) بوده است .
وفات او بسال ۴۳۲ اتفاق افتاد .

عنصری در نزد تمام شعرای بعد از خویش دارای رتبه استادی است و او را می‌توان یکی از بزرگترین قصیده‌سرایان ایران و در ردیف فرخی ، انوری و خاقانی شمرد . کلام عنصری بانهایت دقت و حسن انتخاب الفاظ و باریک بینی در تخیلات شاعرانه و آوردن معانی دقیق که اغلب متکی به مسائل علمی است همراه می‌باشد و همین خصوصیات باعث اشکال فهم بعضی از آثار عنصری شده و نیز باعث گردیده است که در دیوان او غلطهای لفظی و تصرفاتی راه جوید . از مجموع اشعار او اکنون در حدود دو هزار و پانصد بیت در دست است ولی عنصری فقط قصیده سرا نبود بلکه در غزل و مثنوی نیز دست داشت . از مثنوی‌هایی که به او نسبت می‌دهند باید مثنوی وامق و عذرا و سرخ بت و خنگ بت و شادبهر و عین الحیوة را نام برد که منظومه نخستین دارای داستانی است که اصلاً یونانی بوده است و در دوره ساسانی به پهلوی و بعد از آن به عربی ترجمه شد . دو داستان دیگر اصلاً هندی است و ابوریحان بیرونی خوارزمی آنها را به عربی ترجمه کرده است . گذشته از این مثنوی‌ها ، مثنوی دیگری در باب داستان رستم و سهراب به عنصری نسبت داده‌اند .

۱۰- غضائری ابوزید یا ابویزید محمد غضائری رازی از شعرای ایران در دوره دیالمه آل بویه و غزنویان است. مولد او شهر ری بود در اواسط قرن چهارم در این شهر ولادت

یافت و مدتی در دربار بهاءالدوله دیلمی بسر برد و چند قصیده از او در مدح بهاءالدوله دیلمی موجود است. در اوایل قرن پنجم محمود غزنوی نفوذ یافت و غضائری از جمله کسانی است که در این تاریخ در سلک طرفداران محمود درآمد و چند قصیده در مدح او بساخت. اولین ارتباط غضائری با دربار محمود از سال ۴۰۰ هجری آغاز شد زیرا در این سال پس از فتح قلعه ناراآیین در هندوستان غضائری قصیده‌ای در تهنیت محمود گفت و دوباره از او انعام یافت از این پس غضائری همواره قصایدی از شهر ری به غزنین می‌فرستاد و از جمله این قصائد قصیده است بمطلع ذیل:

اگر کمال بجاه اندراست و جاه بمال مرا ببین که ببینی کمال را بکمال

در این قصیده از کثرت جود محمود شکایت و اظهار ملالت کرده و عنصری در جواب این قصیده قصیده‌ای بمطلع ذیل:

خدایگان خراسان و آفتاب کمال که وقف کرد براو ذوالجلال عزوجل

به او فرستاد و ایراداتی بر غضائری گرفت و غضائری قصیده‌ای در جواب ایرادات عنصری به غزنین ارسال داشت بمطلع ذیل:

پیام داد بمن بنده دوش بادشمال زخدمت ملک ملک بخش دشمن مال

در نتیجه معارضاتی که بین غضائری و عنصری درگرفت تذکره نویسان این داستان را جعل کرده‌اند که عنصری دیوان غضائری را به آب شست ولی غضائری هیچگاه به غزنین نرفت تا چنین واقعه‌ای برایش رخ دهد.

وفات غضائری بسال ۴۲۶ اتفاق افتاد و از اشعاری که از او باقی مانده معلوم می‌شود که وی شاعری استاد و ماهر بوده.

مذهب غضائری چنانکه از بعضی اشارات برمی‌آید تشیع بوده است.

کلمه غضائری نسبت غلطی است به غضاره یعنی سفال و ظروف سفالین و نسبت صحیح آن باید غضاری باشد.

ابوالحسن علی بن جولوغ «قلوغ» سیستانی شاعر بزرگ دوره غزنوی و همردیف

۱۱- فرخی عنصری است چنانکه نظامی عروضی صاحب چهارمقاله نوشته است پدر وی

موالی امیرخلف بن احمد آخرین پادشاه صفاری سیستان بوده است. پس از

فوت پدر فرخی بخدمت دهقانی درآمد ولی پس از چندی از او مزد و حقوق بیشتری خواست و چون دهقان بدرخواست او توجهی نکرد از خدمت او بیرون آمد و برآن شد که بیکی از دربارهای شاهان وارد شود ضمناً باید دانست که فرخی دوره جوانی خود را تا این هنگام بر تحقیق ادب و اطلاع از فن

شاعری و فنون مربوط به آن گذرانیده بود و بهمین جهت ورود بدربار سلاطین شعر دوست خراسان اشکالی نداشت. اولین کسی را که انتخاب کرد امیر ابوالمظفر احمد بن محمد از سلاطین آل محتاج چغانیان است و فرخی با ساختن دو قصیده مشهور خود بمطلع زیر:

با کاروان حله برفتم زسیستان با حله‌ای تنیده زدل یافته زجان

و قصیده

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار

بخدمت امیر ابوالمظفر درآمد و پس از چندی از چغانیان متوجه خراسان شد و وارد دربار محمود گردید و ظاهراً ورود او بخدمت محمود در حدود سال ۴۰۰ یا اندکی جلوتر از آن است.

از این پس فرخی در دربار غزنویان بسر برد و محمود و پسرانش محمد و مسعود را مدح گفت و در اغلب سفرها همراه بود و جنگهای بزرگ او را در هندوستان و ماوراءالنهر مشاهده کرده است. وفات فرخی بسال ۴۲۹ اتفاق افتاد.

آثار فرخی عبارتست از اولاً کتابی بنام ترجمان البلاغه در باب فن شعر که اکنون از میان رفته است ولی رشید وطواط در کتاب حقائق السحر از آن استفاده کرده است.

ثانیاً دیوان او که اکنون بتمامی در دست است و بچاپ رسیده و حاوی قصیده و ترجیع بند و غزلیات است.

فرخی شاعری است که در عین استادی و مهارت سخنی بسیار ساده و روان دارد و در تغزلهای خویش بعدی لطافت و حسن سلیقه و ابتکار بکار می‌برد که می‌توان گفت وی از میان شعرای قصیده‌سرای دارای مرتبه و مقامی است که سعدی در میان شعرای غزلسرا دارد.

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد مشهور به منوچهری از شعرای بزرگی است
۱۲- منوچهری که بعد از دوره محمود غزنوی ظهور کرد. وی اصلاً اهل دامغان بود و در آغاز کار خویش در خدمت منوچهر بن قابوس پادشاه گرگان و طبرستان بسر می‌برد.

تخلّص منوچهری نیز از نام منوچهر بن قابوس پادشاه گرگان گرفته شده است. در حدود سال ۴۲۰ و ۴۲۱ که مسعود غزنوی به ری رفت منوچهری را از گرگان به مقر فرمانروائی خود در عراق خواند و از این سال منوچهری وارد دربار غزنویان شده است. چنانکه می‌دانیم در همین سال ۴۲۱ محمود درگذشت و مسعود از ری به خراسان رفت تا محمد برادر خویش را از سلطنت خلع کند و منوچهری در ری باقی ماند و این دوری او از دربار تا سال ۴۲۶ یعنی سالی که مسعود به گرگان و طبرستان لشکر کشید بطول انجامید و در این سال منوچهری از ری به ساری رفت و بخدمت مسعود رسید و همواره در نزد او بود تا در حدود سال ۴۳۲ وفات یافت.

منوچهری غالب بزرگان دربار غزنوی را مدح گفته است و از ممدوحین بزرگ او می‌توان منوچهر بن

قابوس و مسعود بن محمود و علی بن عبیدالله سیهسالار خراسان و احمد بن عبدالصمد وزیر مسعود را نام برد. دیوان منوچهری تقریباً بتامی درست است و با آنکه این شاعر در جوانی درگذشت معلوم است که طبعی مقتدر و اطلاع ادبی بسیار داشت چنانکه او خود در اشعار خویش اشاره کرده است، علم طب و نحو و فقه را نیکو می دانست اما با مطالعه در آثار او معلوم می شود که علاوه بر علوم مزبور از نجوم و ادبیات عرب اطلاعات بسیار داشت و از این اطلاعات خویش در اشعار خود استفاده کرده مخصوصاً در آثار او اشارات متعددی از آثار معروف شعرای عرب و همچنین نشانه های تقلید از روش برخی از شعرای معروف عرب آشکار است. منوچهری در ساختن قصاید مهارت بسیار دارد و مخصوصاً تشبیهات او و اوصافی که از طبیعت می کند بسیار زیباست اما قدرت او بیشتر در مسمطات وی آشکار می شود و در این مسمطها بیشتر بوصف شراب می پردازد و از این حیث از لحاظ ساختن خمریه بین شعرا کمتر نظیر دارد. نکته مهمی که در دیوان منوچهری باید مورد توجه باشد آمیختگی دیوان اوست با اشعار برخی از شعرای دیگر مانند حسن متکلم شاعر قرن هفت و خواجوی کرمانی قرن هشت و لیبی شاعر بزرگ دوره سامانی. منوچهری را بعضی با احمد بن منوچهر معروف بشصت گله اشتباه کرده اند ولی لقب شصت گله که برای منوچهری آورده اند همچنانکه گفتیم اشتباه منوچهری با احمد بن منوچهر که از شعرای اواخر سلجوقی بوده است، می باشد.

شیخ الرئيس شرف الملک ابوعلی حسین بن عبدالله یکی از مفاخر ایران و تمدن ۱۳- ابوعلی سینا اسلامی است. پدر او عبدالله از عمال حکومت سامانی بود و ابوعلی در ناحیه خرمین از نواحی بخارا بسال ۳۷۰ هجری متولد شد. تحصیلات خود را نخست در زادگاه خویش و سپس در بخارا آغاز کرد پدر او اسماعیلی مذهب بود و ابوعلی سینا اغلب در مجالس بحث اسماعیلیان حاضر می شد و در عین کودکی در مباحث آنان شرکت می جست. چون پدر ابوعلی این استعداد را از پسر مشاهده کرد به تربیت او همت گماشت اتفاقاً در همین اوان ابوعلی از ناتلی (ناتل یکی از شهرهای مازندران است) فیلسوف و ریاضیدان معروف آن دوره به بخارا پایتخت سامانیان وارد شد. عبدالله او را بخانه خویش برد و خواهش کرد که تربیت ابوعلی را بعهده بگیرد و ابوعلی در مدتی کوتاه منطق ارسطو و مقدمات علوم ریاضی را در نزد او فرا گرفت و سپس بدرجه ای رسید که بسیاری از مشکلات ریاضیات یونانی را حل کرد سپس به علم طب توجه نمود و در همین حال طبیعیات و الهیات را نیز فرا گرفت و چون به ۱۸ سالگی رسید همه علوم زمان را آموخته بود و در همین اوقات پادشاه سامانی بر مرضی صعب دچار شد و اطباء از معالجه او عاجز گشتند و پس از استفاده از همه اطباء بخارا جوانی خردسال را که ادعای طبابت می کرد (ابوعلی سینا) بدو نمودند و شاه ناچار بآن جوان متوسل شد و اتفاقاً بدست او شفا یافت این امر اولین سبب شهرت ابوعلی و تقرب او در دستگاه حکومت سامانی گردید و پس از چندی ابوعلی چون سامانیان را مغشوش یافت از بخارا به خوارزم رفت و مدتی در دربار مأمون بن محمد خوارزمشاه بسر برد و اتفاقاً محمود غزنوی که دامنه نفوذ خود را

تا خوارزم رسانیده بود تمام دانشمندان دربار مأمون خوارزمشاه مانند ابونصر عراق و سهیل مسیحی و ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا را بدربار خود طلبید. ابوعلی و ابوسهل مسیحی از ترس محمود از راه خوارزم خود را به نزدیک گرگان رسانیدند اما ابوسهل در راه مرو مرد و ابوعلی به گرگان رسید. پس از چندی توقف به ری و از آنجا به همدان رفت و در همدان وزارت شمس الدوله را یافت ولی پس از اندک مدتی دچار شورش سپاهیان شمس الدوله شد و پس از چندی بزدان افتاد و در مدت توقف در زندان کتاب مشهور خود شفاء را نگاشت و پس از رهائی از زندان به اصفهان عزیمت نمود. پادشاه اصفهان در این هنگام علاءالدوله کاکویه از دیالمه آل بویه بوده است علاءالدوله مقدم ابوعلی را گرامی داشت و وزارت خود را به او پیشنهاد کرد اما ابوعلی در قبول مقامات دولتی امتناع ورزید و در دربار علاءالدوله بدون داشتن مقامی با نهایت اعزاز و احترام زندگی می کرد و در همه سفرهای جنگی و غیرجنگی علاءالدوله با او بود. در یکی از جنگهای علاءالدوله با مسعود غزنوی قسمتی از کتابخانه ابوعلی بتاراج رفت چند سال پس از این واقعه یعنی در سال ۴۲۸ هجری ابوعلی در سفری که همراه علاءالدوله به همدان کرد درگذشت. مقبره او اکنون در شهر همدان باقی است. آثار ابوعلی عبارت است از:

۱- قانون در طب که یکی از مهمترین کتب اسلامی و نظیر کتاب الحاوی محمدزکریای رازی است که بزبان لاتین و برخی از السنه دیگر اروپائی ترجمه شده است و اولین کتاب عربی است که پس از اختراع چاپ در قرن ۱۶ در رُم بطبع رسیده. مهمترین شرحی که بر این کتاب نوشته شده است شرح قانون علامه قطب الدین شیرازی است.

۲- کتاب شفاء در منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات که مهمترین کتاب او در فلسفه است.

۳- اشارات در فلسفه که یک بار بوسیله امام فخر رازی و بار دیگر بوسیله خواجه نصیرالدین طوسی شرح شده است.

۴- کتاب النجاة در منطق و فلسفه.

۵- دانشنامه علائی در فلسفه بزبان فارسی که بخواهش علاءالدوله کاکویه بنام او نگاشته شده

است و قسمت اخیر آنرا عبیدالله جوزجانی باتمام رسانیده (ابوعبید شاگرد ابوعلی بوده است).

ابوعلی غیر از کتابهای مذکور نزدیک صد کتاب و رساله دیگر داشته که قسمتی از آنها اکنون

در دست است و اغلب بفارسی است.

ابوعلی دارای اشعاری بفارسی و عربی نیز می باشد. اهمیت ابوعلی را از دو لحاظ باید مورد

توجه قرار داد: اول در طب، دوم در فلسفه. اهمیت ابوعلی در طب آنست که توانست از روی تمام کتب طبی منقول از یونانی و سریانی به عربی حقیقت مقاصد طبی یونان را دریابد و با زبانی روشن تحریر کند و ضمناً بعضی از تجارب مسلمین را نیز بر آنها بیفزاید. اما از حیث فلسفه اهمیت ابوعلی آنست که فلسفه ارسطو را بتمامی در کتب فلسفی خویش و با روش روشن نگاشته است. پیش از ابوعلی کتب

منقول از یونانی به عربی در فلسفه اغلب جنبه تحت اللفظ داشت و کمتر قابل فهم بود فقط بعضی از مباحث فلسفه ارسطو و افلاطون را ابونصر فارابی در رسالات خود توضیح داده اما ابوعلی اولین کسی است که هم مباحث مذکور را روشن و بدون اشکال تحریر کرد و هم تمام آن مباحث از میان رفت و فلسفه ارسطو در تمام مدارس اسلامی برای تدریس و تحقیق انتخاب شد در پایان باید بخاطر داشت که ابوعلی سینا شیعی مذهب بود و علت گریختن از دعوت محمود همین امر بود.

۱۴- ابوریحان ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی یکی از دانشمندان بزرگ ایران و بیرونی از مفاخر عالم اسلامی است. تولد وی در شهر خوارزم بود و در اوایل جوانی نزد ابونصر عراقی دانشمند ریاضیدان به تحصیل مقدمات علوم ریاضی اشتغال داشت و ضمناً علوم دیگر را نیز فراگرفت در این اوان سلطنت خوارزم در دست آل عراق بود و ابوریحان نیز در خدمت آن دسته از سلاطین ایران بسر می برد و پس از سقوط دولت آل عراق به ری و گرگان سفر کرد و کتاب الآثار الباقیه را در این مدت بنام شمس المعالی قابوس بن وشمگیر نگاشت و باز به خوارزم برگشت. در این وقت حکومت خوارزمشاهی با سلسله مأمونیه بود و از این خاندان مأمون بن مأمون محمد خوارزمشاه در خوارزم حکومت می کرد وی مقدم ابوریحان را گرمی داشت و احترام ابوریحان در دربار او بدرجه ای بود که پادشاه اغلب پدیدار او می رفت و هنگام ورود در نزد او خواهش می کرد که از جای خود برنخیزد. ابوریحان در دربار این پادشاه با ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی آشنائی یافت. وقتی که محمود غزنوی علمای دربار خوارزمشاه را بخدمت خود خواند ابوریحان دعوت او را پذیرفت و به غزنین رفت و از این پس تا آخر عمر یعنی تا سال ۴۴۰ هجری در دربار غزنویان می زیست و با محمود و محمد و مسعود و مودود از سلاطین غزنوی معاصر بود. ابوریحان در اغلب از سفرهای محمود به هندوستان با وی همراه بوده است و گاه نیز برای تحقیقات خویش مدتها در بلاد هند باقی مانده و اغلب با دانشمندان و برهمنان هند مشغول تحقیق در عقاید و علوم هندیان بوده است. تألیفات او عبارت است از:

۱- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم بزبان فارسی راجع بنجوم و هیئت و علم احکام که ابوریحان آنرا در مدت توقف خویش در دربار مأمون بن مأمون نگاشته است.

۲- کتاب مال الهند من مقولة مقبولة فی العقل او مزدوله این کتاب را ابوریحان در مدت توقف خود در هند راجع بدین و عقاید و رسوم و علوم هند نگاشته است و یکی از معتبرترین کتب اسلامی و به اعتراف مستشرقین بهترین کتابی است که در دنیای قدیم راجع بتحقیق احوال ملل نگاشته شده است. این کتاب یکبار به انگلیسی ترجمه شده و پروفیسور زاخاو از معاریف مستشرقین آنرا تصحیح و چاپ کرد و مقدمه بر آن نگاشت.

۳- المجاهر فی معرفة الجواهر که تحقیق عالمانه ای است در باب احجار قیمتی و معدنیات.

۴- قانون مسعودی که ابوریحان آنرا در باب نجوم و هیئت بنام سلطان مسعود نگاشت و مهمترین کتابی است در علم نجوم.

۵- الآثارالباقیه که ابوریحان آنرا در باب نجوم و تاریخ بنام شمس المعالی قایوس بن وشمگیر تألیف کرد و بعدی در نگارش این کتاب دقت و مهارت بکار برد که آنرا می‌توان از شاهکارهای مؤلفین اسلامی در باب تحقیقات تاریخی دانست. این کتاب را نیز پروفیسور زاخاو با مقدمه مفصل چاپ کرد. علاوه بر کتب مزبور ابوریحان کتب و رسالات متعددی نیز داشته است که برخی از آنها هنوز دردست است و از آن جمله است مکاتبات او با ابوعلی سینا که در آنها بسیاری از مبانی فلسفه ارسطو را متزلزل ساخته است.

ابونصر یا ابومنصور علی بن احمد اسدی از شعرای مشهور ایران در دوره سلاجقه ۱۵- اسدی طوسی است. وی در دوره سلاطین غزنوی یعنی در اواخر قرن چهارم ولادت یافت و چون دوره جوانی وی مصادف گشته بود با هجوم سلاجقه بر خراسان و برافتادن حکومت غزنوی در این ایالت، اسدی ناچار خراسان را ترک گفت و به آذربایجان و از آنجا به اژان رفت و در خدمت ابودلف پادشاه شیبانی آن ناحیه بسر برد علاوه بر او ابوالسوار منوچهر بن شاوور بن فضلان (شاوور بن فضل) و امرای دربار این دو پادشاه را ستایش کرده است. وفات وی بسال ۴۶۵ اتفاق افتاده است آثار او عبارت است از:

۱- لغت فرس و آن کتابی است ذی قیمت در باب لغات مشکل دری یعنی زبان خراسان و ماوراءالنهر. اسدی برای هر لغت چند شاهد از شعرای مختلف خراسان و ماوراءالنهر آورده است و چون دیوان اغلب این شعرا در حوادث خراسان و ماوراءالنهر از میان رفت کتاب لغت فرس از برای ما اهمیت و ارزش بسیاری از لحاظ حفظ قسمتی از آثار شعرای ایران هم دارد لغت فرس یکبار در اروپا «لایبزیگ» و یکبار در ایران بچاپ رسیده است.

۲- قصاید مناظره که عبارت است از پنج قصیده بزرگ که مناظره میان گبر و مسلم و نیزه و کمان و شب و روز و نظایر آنها را می‌توان ذکر نمود و در پایان آنها مدح ابودلف یا ابوالسوار و یا رجال دربار آن دوره ذکر شده.

۳- گرشاسب نامه که عبارت است از منظومه‌ای در شرح حال داستان پهلوانیهای گرشاسب جد رستم. راجع به این پهلوان داستان مثنوی وجود داشت که ظاهراً ابوالمؤید بلخی آنرا در شاهنامه خویش آورده بود اسدی از این داستان در نظم گرشاسب نامه استفاده کرد. گرشاسب نامه در نه هزار بیت است و یکی از منظومه‌های مهم حماسی شمرده می‌شود.

۱۶- ابوالفضل بیهقی از نویسندگان بزرگ دوره غزنوی است که بسال ۳۸۵ در ناحیه بیهق از نواحی خراسان (بین شاهرود و سبزوار) ولادت یافت و پس از اتمام تحصیلات در ادبیات فارسی و عربی به آموختن فن دبیری اشتغال یافت و در خراسان بخدمت محمود غزنوی درآمد و در نزد دبیر او ابونصرمشکان وارد شد و بزودی مورد توجه او قرار گرفت چنانکه همواره بعد از ابونصر او را بزرگترین دبیر دربار می‌دانند و چون ابونصرمشکان در دوره سلطان مسعود درگذشت تصور آن می‌رفت که بیهقی بعنوان صاحب دیوان رسائل انتخاب شود ولی جوانی بیهقی مانع این کارگشت و با اینحال در دوره صاحب‌دیوانی ابوسهل‌زوزنی همان مقام خویش را حفظ کرد و در دربار مسعود و مودود و ابراهیم و جانشینان او می‌زیست تا بسال ۴۷۰ درگذشت، اثر مهم بیهقی تاریخی است که در باب سلسله غزنویه از دوره سبکتکین ببعده نوشته و در ۳۰ مجلد بوده است ولی از آن اکنون چند جزء کوچک راجع بدوره سلطنت مسعود در دست است.

بیهقی از نویسندگان بزرگ ایران محسوب می‌شود و نثر او در سادگی و روانی کم نظیر است. امیرالشعرا محمد بن عبدالملک برهانی شاعر مشهور دوره ملک‌شاه و سنجر است. ۱۷- امیر معزی پدر او عبدالملک برهانی امیرالشعرا دربار البارسلان بود و در اوایل دوره ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵) در قزوین بدرود حیات گفت. بعد از فوت برهانی پدر او، مدتی بدربار ملک‌شاه راه نداشت ولی پس از چندی سرگردانی به معرفی امیرعلی فرامرز از علمای دیلمی که داماد چغری بیک بود بخدمت ملک‌شاه درآمد و هنگامی که سلطان مشغول استهلال بود یک رباعی در مدح ماه نو ساخت.

ای ماه چو ابروان یاری گوئی یا همچو کمان شهرباری گوئی
نعلی زده از زرعیاری گوئی برگوش سپهرگوشواری گوئی

و از این پس مورد توجه ملک‌شاه قرار گرفت و سلطان او را بلقب خویش (معزالدین والدینا) معزی خواند و بعداً عنوان امیرالشعرائی را نیز بوی عطا کرد. معزی پس از فوت ملک‌شاه در سال ۴۸۵ تا سال ۴۹۰ در اغلب شهرهای خراسان و همچنین اصفهان و همدان در حال گردش و مدح امرای مختلف بود که از آن جمله باید نام امیر ارغون ارسلان را که حاکم خراسان بود ذکر کرد از سال ۴۹۰ ببعده که سنجر از جانب برکیارق به حکومت خراسان منصوب شد معزی در خدمت او درآمد. سنجر از سال ۴۹۰ تا ۵۱۱ امیر خراسان بود و از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ جانشین برادر خود محمد و سلطان سلاجقه گردید. معزی در تمام دوره اول و قسمتی از دوره دوم سنجر را مدح گفت ولی در اواخر عمر خود در یکی از شکارگاه‌ها تیری از کمان سنجر به اشتباه رها شد و بر سینه معزی خورد و گرچه معزی را مداوا کردند و از مرگ رهانیدند اما شاعر از این زخم همواره رنجور بود. برخی از تذکره‌نویسان وفات او را بسال ۵۴۲ نوشته‌اند ولی این تاریخ درست نیست زیرا آخرین واقعه‌ای که در قصاید معزی می‌بینیم متعلق بسالهای بین ۵۱۸

و ۵۲۱ است در صورتی که مجروح شدن معزی پیش از سال ۵۱۱ اتفاق افتاده . معزی عده زیادی از بزرگان و سلاطین و وزرای سلجوقی را در قصاید خویش مدح گفت از جمله ملکشاه . برکیارق . محمد . سنجر . نظام الملک و چند تن از شعرای سنجر . دیوان معزی بتامی موجود است و بچاپ رسیده . این شاعر از استادان بزرگ شعر فارسی است و از کسانی است که در دیوان فرخی و عنصری تتبع بسیار کرده است و از اشعار و سبک آندو پیروی کرده است منتهی باید دانست که معزی سبک دو شاعر مزبور را بهم آمیخته و سبک جدیدی که با قوه خیال و متانت الفاظ همراه است بوجود آورده .

گذشته از این معزی از سبک تفکر شعرای جاهلیت عرب نیز تقلید کرده و در برخی از قصاید خویش مانند آنان سخن از ربیع و اطلال و دمن گفته است چنانکه در قصیده بمطلع ذیل :

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن

والبتة این امر تقلید ناروائی از افکاری است که با تمدن و زندگی شهرنشینان ایرانی در خراسان قابل انطباق نیست .

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی از شعرای بزرگ ایران در قرن ۱۸ - ناصر خسرو پنجم هجری است . تولد او بسال ۳۹۴ در قبادیان بلخ اتفاق افتاد و او آغاز جوانی خویش را در بلخ بتحصیل ادبیات و فلسفه و کلام و ریاضیات و علوم ابنیه گذرانید و مخصوصاً در فن دبیری قدرت یافت دوره جوانی او مصادف است با دوره سلطنت محمود و مسعود غزنوی و ظاهراً ناصر خسرو در این دوره در خدمت عمال غزنویان در خراسان زندگی می کرد و چون از سال ۴۳۱ بعد سلاجقه بر خراسان تسلط یافتند ناصر خسرو در خدمت امرای سلجوقی وارد شد و از این سال تا سال ۴۳۷ بیشتر در شهر مرو بسر می برد و در این سال اتفاقاً خوابی در مرو دید و چنین بنظر او آمد که کسی وی را بترک ملاهی می خواند و بجستجوی حقیقت دعوت می کند و جانب مکه را بدست نشان می دهد ناصر پس از بیداری بقول خود از خواب غفلت نیز بیدار شد و با آنکه در دوره سلاجقه احترام و اهمیتی داشت ترک علائق گفت و شروع به مسافرت ممتد هفت ساله خویش نمود (۴۳۷ - ۴۴۴) و در این مسافرت ممتد قسمت زیادی از ایران و همه عراق عرب و قسمت بزرگی از جزیره العرب و شام و فلسطین و مصر را سیاحت کرد و چند بار زیارت کعبه نائل شد و در پایان مسافرتهاى خویش در مصر با مبلغین اسماعیلیه آشنا شد و مذهب اسماعیلی را پذیرفت بعد بعقیده خود حقیقت را یافت و بخدمت خلیفه فاطمی المستنصر بالله سعد بن علی رسید و از جانب او حجت جزیره خراسان گشت (اسماعیلیه تمام ممالک اسلامی را بدوازده قسمت منقسم ساخته و هریک را جزیره می گفتند و هر جزیره رئیسی برای مبلغین اسماعیلیه بقلب حجت داشت) و در سال ۴۴۴ به مرو بازگشت و شروع بتبلیغ مذهب اسماعیلیه کرد . ناصر خسرو در خراسان دچار تعصب شدید علمای دینی شد چنانکه او را تکفیر کردند و واجب القتل دانستند ناصر خسرو ناگزیر از خراسان به مازندران گریخت

(زیرا مازندران یکی از پناهگاههای بزرگ شیعه بوده است) و پس از مدتی باز به خراسان برگشت و از آنجا به بدخشان (ناحیه‌ای در مرز میان افغانستان و ترکستان روس که قسمتی از آن در جنوب شرقی ترکستان روس و قسمت دیگر در شمال شرقی افغانستان نزدیک به فلات پامیر واقع است) گریخت و در بدخشان قلعه‌ای را بنام یمگان مقر تبلیغات خویش قرار داد او همچنان در آنجا بود تا بسال ۴۸۱ بدورد حیات گفت آثار ناصر خسرو عبارت است از:

- ۱- دیوان اشعار مشتمل بر قصاید و مقطعات که بیشتر جنبه تبلیغات دینی دارد و راجع است بدوره دوم زندگی ناصر خسرو. دیوان ناصر خسرو چندبار در ایران و خارج ایران چاپ شده است.
 - ۲- سعادتنامه که منظومه‌ای است به بحر هزج مسدس مقصود «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل» راجع بمسائل اخلاقی و مذهبی.
 - ۳- روشنائی نامه که آنهم منظومه‌ای است مانند سعادتنامه و در بیان مسائل مذهبی و اخلاقی.
 - ۴- زادالمسافرین که راجع است بفلسفه و کلام اسماعیلیه و از کتب فصیح فارسی است.
 - ۵- سفرنامه به نثر فارسی راجع بوقایع سفر ممتد هفت ساله ناصر خسرو.
- چندین رساله دیگر از ناصر خسرو راجع بمسائل فلسفی و علمی و مذهبی موجود است که اغلب به نثر فارسی است. ناصر خسرو از شعرائی است که بیشتر متوجه سبک دوره سامانیان است. کلام این استاد مبتنی است به لهجه کهن فارسی دری و از این جهت گاه از حیث لفظ قدری دشوار بنظر می‌آید.
- ضمناً باید دانست که اشعار ناصر خسرو را اشتغال آن بر مسائل دینی و اخلاقی قدری نامطبوع کرده است.

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیامی معروف به ختایم فیلسوف و طبیب و ستیم
 ۱۹- ختایم و ریاضیدان و شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم و ششم است. ولادت او در اواسط قرن پنجم در شهر نیشابور اتفاق افتاده است و او در همین شهر بزرگ مقدمات علوم و فلسفه و ریاضیات و طب و علوم ادبیه را فرا گرفت و از بزرگان زمان خویش گردید و بدربار ملک‌شاه بن البارسلان وارد شد و سمت منجم و طبیب دربار را یافت و پس از او نیز در خدمت سنجر می‌زیست تا اندکی پیش از سال ۵۳۰ در نیشابور درگذشت و قبر او اکنون در همان شهر است. در دوره ملک‌شاه خیام دو کار بزرگ انجام داد. نخست ایجاد رصدخانه‌ای است پفرمان ملک‌شاه و دوم اصلاح تقویم پارسی که بتاریخ جلالی یا ملک‌شاهی شهرت یافت. پیش از اصلاح تقویم ایرانی و ایجاد تاریخ جلالی سالهای ایران در نتیجه عدم کیسه سالها دچار تغییر و اغتشاش شده بود ولی خیام ماههای عقب افتاده را حساب کرد و ترتیبی برای کیسه سالها پدید آورد که هنوز هم متداول است. در دوره سنجر خیام در نگارش و تألیف زیج سنجرى شرکت کرد. آثار خیام عبارتست از:

۱- رباعیات فارسی که خیام اغلب در موقع فراغت از امور علمی و درباری بسرودن آنها می پرداخت و اگرچه مجموع رباعیات او را گاه در برخی از نسخ بحدود پانصد رباعی می‌رسانند ولی محققاً آنچه از خیام در دست است از حدود ۳۰ الی ۴۰ رباعی تجاوز نمی‌کند و مابقی رباعیاتی است که یا گوینده آنها معلوم نیست و یا انتساب آنها را به خیام باید با تردید اظهار کرد.

رباعیات خیام شامل مطالب مهمی در فلسفه و مخصوصاً متضمن دو فکر اینکوری و فکر تردید نسبت بمبدأ و معاد است و چون اغلب مضامین تسلی دهنده‌ای در مقابل ناپایداری جهان و استفاده از لذات حال در آن وجود دارد در میان اغلب ملل مورد استقبال و توجه قرار گرفته است و به اغلب زبانها ترجمه شده. بزرگترین کسی که از عهده ترجمه رباعیات خیام به انگلیسی برآمد فیتز جرالند انگلیسی است که رباعیات خیام را بشعر انگلیسی ترجمه کرد.

۲- کتاب جبر و مقابله که خیام در آن آخرین اطلاعات خود را راجع باین علم نگاشته است کتاب جبر و مقابله خیام بزبانهای اروپائی ترجمه شده است.

۳- چند رساله به عربی در حکمت و مسائل ریاضی که هیچیک از آنها هنوز بچاپ نرسیده است. حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف از اهل گنجه و معروف به نظامی گنجوی است.

۲۰- نظامی ولادت او در سال ۵۳۵ در شهر گنجه اتفاق افتاد و نظامی در این شهر شروع بکسب مقدمات علوم و سپس مطالعه و تحقیق در مسائل مختلف علمی و ادبی و عرفانی کرده است و آثار این اطلاعات وسیع نظامی از علوم و ادبیات و عرفان در اشعار او کاملاً دیده می‌شود. نظامی با عده‌ای از سلاطین آذربایجان و نواحی اطراف آن ارتباط داشته است مانند ارسلان اتابک موصل و بهرامشاه و بیشکین و نصرت‌الدین اتابک محمد ایلدگر معروف به جهان پهلوان و برادر او قزل ارسلان و منوچهر بن اخستان پادشاه شروان. از بزرگترین شعرای معاصر نظامی خاقانی بوده است که با یکدیگر دوستی و ارتباط داشته‌اند و نظامی در مرثیه خاقانی گفته است:

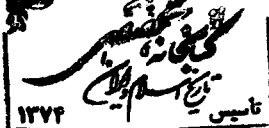
همی گفتم که خاقانی در یغا گوی من باشد در یغا من شدم آخر در یغا گوی خاقانی

وفات نظامی را بسال ۵۹۹ ثبت کرده‌اند ولی ظاهراً این تاریخ درست نیست و او تا چند سال اول قرن هفتم هم زنده بود آثار نظامی عبارت است از:

۱- مقداری قصیده و غزل که بنحوی پراکنده در دست است و شاید اصلاً دیوان منظم و کاملی بوده است.

۲- مثنوی مخزن الاسرار که حاوی مطالب فلسفی و عرفانی و اخلاقی است و ظاهراً در جوانی نظامی ساخته شده است.

۳- مثنوی خسرو و شیرین که راجع است بداستان عشق‌بازی خسرو پرویز با شیرین. این داستان اصلاً در شاهنامه آمده است منتهی در شاهنامه شیرین یک کنیزک ارمنی است ولی در منظومه



خسرو و شیرین شاهزاده ارمنستان است.

در این منظومه داستان فرهاد هم آمده و داستانی الحاقی است نه اصلی.

۴- داستان لیلی و مجنون که راجع است به عشق بازی قیس بن عامر معروف به مجنون، با لیلی. این داستان غیرایرانی و از داستانهای عربی است و حتی در برخی از کتب مانند الاغانی زمان زندگی مجنون هم تعیین شده و بدوره معاویه نسبت داده شده است ولی طبق آخرین اطلاعات مسلم گردیده است که این داستان اصلاً بابلی است.

۵- داستان اسکندر که بدو قسمت تقسیم شده است اقبال نامه و شرفنامه و راجع است به اسکندر مقدونی از دوره طفولیت تا مرگ و ذکر فتوحات او و اتفاقات عجیب زندگی وی.

داستان اسکندر اصلاً مبتنی است بر روایات افسانه مانند آنکه سربازان و همراهیان او در بازگشت به یونان برای هموطنان خود راجع بشرق و همچنین راجع به اسکندر بیان کرده‌اند از این داستانها که بتدریج تا قرن سوم میلادی توسعه یافته بود (یعنی در مدت شش قرن و نیم) یکی از نویسندگان یونانی اسکندریه در قرن سیم داستانی و کتابی ترتیب داد و آنرا به کالیستن^۱ مورخ اسکندر نسبت داد و بهمین جهت این نویسنده را کالیستن دروغین نامیده‌اند. کتاب مذکور در قرن ششم میلادی به پهلوی ترجمه شد و سپس از زبان پهلوی به زبان سریانی درآمد و اکنون فقط متن سریانی این کتاب در دست است. متن سریانی داستان اسکندر بعداً بزبان عربی ترجمه شد و از عربی به فارسی درآمد. اولین کسی که از این داستان در شعر استفاده کرد فردوسی است که برخی از قسمتهای آنرا بنظم درآورد و نظامی مابقی آنها را چنانکه خود گفته است منظوم ساخته. ۶- بهرامنامه یا هفت پیکر که راجع است بدستان بهرام گور و عشقباها و بعضی از فتوحات وی. پنج مثنوی اخیر نظامی را معمولاً خمسه یا پنج گنج می‌نامند. نظامی از شعرائی است که در زبان فارسی سبک جدیدی بوجود آورد.

در اشعار نظامی ترکیبات و اصطلاحات خاصی وجود دارد و علاوه بر این نظامی در استعمال کلمات عربی و اصطلاحات علمی زیاده‌روی کرده است چنانکه گاهی فهم برخی از اشعار او مستلزم اطلاعات بسیاری از علوم مختلفه قدیم است.

مسعود بن سعد سلمان شاعر بزرگ ایران در دوره غزنویان و سلجوقیان است.

۲۱- مسعود سعد پدر وی سلمان از رجال و معاریف دوره مسعود بن محمود غزنوی بوده است. وی در هندوستان مأموریت‌های دولتی داشت و پسر او مسعود در شهر لاهور متولد شد او چنانکه خود می‌گوید اصلاً از همدان بوده است. امیر مسعود بن سعد در دوره سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی همراه با پسر وی امیر سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم که بحکومت هندوستان انتخاب شده بود به سرزمین هند رفت. پس از چندی امیر سیف‌الدوله محمود در نتیجه

۱- Callisthene

سعایت بدخواهان دچار خشم پدر و در یکی از قلاع هندوستان محبوس گردید. از میان اطرافیان او امیر مسعود بن سعد هم متهم و محبوس شده مدت ده سال در قلاع سو و دهک و نای محبوس بوده است. تا پس از سلطنت ابراهیم بن مسعود در دوره سلطنت مسعود بن ابراهیم بحکومت هندوستان انتخاب شد و بنصر پاریسی بعنوان وزیر همراه وی به هندوستان رفت. مسعود سعد نیز در جزو همراهان عضدالدوله شیرزاد در هندوستان مشغول کار شد و حکومت برخی از بلاد هندوستان را بدست آورد و قلاع جدیدی را فتح کرد و بر ممالک غزنوی افزود. بنصر پاریسی در نتیجه سعایت بعضی از مخالفان مغضوب مسعود بن ابراهیم گردید و با تمام همراهان خود بحبس افتاد و از آن جمله مسعود سعد هشت سال دیگر دچار حبس و زندان گشت و در قلعه مرنج بسر برد. در اواخر حیات خویش مسعود سعد پس از اتمام حکومت مسعود بن ابراهیم و شروع سلطنت بهرامشاه بن مسعود آزاد گردید و تا آخر عمر خویش در دربار بهرامشاه غزنوی بعنوان کتابدار کتابخانه سلطنتی مشغول کار بود تا در سال ۵۱۵ درگذشت.

دیوان مسعود سعد شامل قصاید و مقطعات است که دوبار بچاپ رسیده. مسعود سعد یکی از بزرگترین شعرای ایران می باشد. سبک وی در شعر تاحذی در تحت تأثیر سبک فرخی و عنصری قرار دارد ولی او از امتزاج این دو سبک روش دلپسند جدیدی بوجود آورده است. مسعود سعد دارای کلماتی فصیح و زیبا و افکاری دقیق است و مهارت وی مخصوصاً از حبسیات او آشکار می شود.

۲۲- ابوسعید شیخ ابوسعید فضل بن ابوالخیر در سال ۳۵۷ در شهر میهنه از بلاد دشت خاوران خراسان ولادت یافت و در اوایل جوانی پس از اتمام تحصیلات ظاهری شروع بتحصیل تصوف و عرفان کرد و نزد عده ای از بزرگان صوفیه خراسان که مهمتر از

همه آنان ابو عبد الرحمن سلمی بود برباضت و مجاهدت اشتغال یافت و سپس به سیاحت در شهرهای خراسان و ملاقات با برخی از مشایخ متصوفه پرداخت و مدتی در شهر نیشابور سکنی داشت. میان ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی سینا ملاقاتی افتاد و این هردو دانشمند پس از ملاقات مذکور به عظمت مقام یکدیگر اعتراف کردند.

ابوسعید مدتی در نیشابور بود و مابقی عمر خویش را در میهنه مشغول تربیت پیروان خویش بود تا بسال ۴۴۰ درگذشت. یکی از نوادگان ابوسعید محمد بن منور کتابی در شرح حال شیخ ابوسعید بنام اسرار التوحید نگاشته است. ابوسعید اشعاری نغز می سرود و اغلب در مجالس بحث مطالب عالی عرفانی را با اشعار و افکار شاعرانه توجیه می نمود.

۲۳- باباطاهر باباطاهر عریان همدانی در اواخر قرن چهارم در همدان ولادت یافت و پس از اتمام تحصیلات وارد رشته تصوف و عرفان گردید و در اوایل قرن پنجم در این فن مشهور گشت مخصوصاً در اوایل دوره سلجوقی از عرفای بزرگ ایران شمرده

می شد.

در سال ۴۴۷ طغرل سلجوقی هنگام عبور از همدان بزیارت او رفت و از او پندها و اندرزها گرفت. از باباطاهر عریان عده‌ای از کلمات قصار بحرایی و ترانه‌های زیبایی بفارسی باقی مانده است. وفات او در اواسط قرن پنجم در همدان اتفاق افتاد و در همان شهر مدفون است.

۲۴- **خواجه عبدالله** خواجه عبدالله بن محمد انصاری بسال ۳۹۶ در هرات متولد شد وی از معاصرین بن انصاری غزنویان و سلجوقیان است. دوره شهرت او مصادف است با سلطنت البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی. خواجه عبدالله در ادبیات و علوم دینی مخصوصاً حدیث دست داشته است علاوه بر آن چنانکه می‌دانیم در عرفان و تصوف نیز از مشاهیر عصر خویش بوده است. در عرفان خواجه عبدالله پیرو ابوالحسن خرقانی بود و پس از او جانشین وی شده است. خواجه عبدالله انصاری در عربی و فارسی هردو دست داشت و آثاری به این دو زبان از او باقی مانده از آثار عربی او یکی کتاب ذم الکلام و دیگر منازل السائرین و از کتب فارسی او زاد العارفین و کنز السالکین و کتاب اسرار و مناجات نامه و الهی نامه را می‌توان نام برد. نثر خواجه عبدالله انصاری در کتب فارسی او نثری ساده و مسجع است. خواجه عبدالله رباعیات خوبی نیز دارد و از جمله آثار وی کتابی بوده است در شرح حال صوفیه که بلهجه هروی برای شاگردان خویش گفته بوده و یکی از شاگردان او آنرا جمع کرده و جامی کتاب نفحات الانس خود را از روی آن کتاب ترتیب داد. وفات او بسال ۴۸۱ اتفاق افتاد. ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی اولین شاعر بزرگ عرفانی ایران در قرن پنجم و ششم سنائی نام او در همه تذکره‌ها بهمین نحو آمده است و او خود در یکی از ابیات کتاب الحدیقه در این باب چنین گوید:

چونکه جد را بتن شدم بنیت گشت مجدود ماضیم کنیت

و بنابراین معلوم می‌شود که نام او اصلاً مجدود نبوده و بعداً او را بدین اسم نامیده‌اند (ظاهراً از لحاظ شباهت بجد خود) اتفاقاً در میان قصاید او ابیاتی وجود دارد دال بر آنکه نام وی اصلاً حسن بوده است چنانکه در دو بیت ذیل می‌بینیم:

پسری داری همانم رهی کز تو می‌خدمت او جویم من
زانکه نیکو کند از همانمی خدمت خواجه حسن بنده حسن

به این ترتیب معلوم می‌شود که مجدود نام بعدی اوست. ولادت سنائی در ایام سلطنت سلط ابراهیم بن مسعود اتفاق افتاده است و او در دوره شهرت مسعود سعد شاعری جوان بود و اولین کسی است که دیوان مسعود سعد را جمع‌آوری کرد. سنائی در آغاز دوره حیات خویش یعنی دوره سلطنت سلطان ابراهیم و مسعود بن ابراهیم عمر خویش را بخدمت درباری و لهو و لعب می‌گذرانید اشعار این دوره از حیات او بیشتر متوجه بسبک فرخی است و اصلاً حاوی مضامین عرفانی نیست ولی ناگهان در افکار سنائی تغییری حاصل شد و سفری به مکه کرد و در بازگشت اگرچه بهرامشاه از او قبول مال و

ازدواج خواهر خود کرد سنائی بهیچیک از این دو امر تن درنداد و اعتکاف و زندگی صوفیانه خود را بر هر چیز ترجیح داد و بتربیت بعضی از شاگردان خویش پرداخت تا در سال ۵۴۵ درگذشت آثار وی عبارت است از:

- ۱- دیوان قصائد و غزلیات که حاوی اشعار هر دو دوره زندگی سنائی است و دوبار بطبع رسیده است.
 - ۲- مثنوی حقیقه الحقیقه که یکی از بزرگترین مثنویهای عرفانی است و شامل مطالب مختلف اخلاقی و عرفانی و فلسفی می باشد و سنائی آنرا در سال ۵۲۵ پایان رسانید.
 - ۳- طریق التحقیق که منظومه ای کوتاه در مطالب عرفانی است.
 - ۴- سیرالعباد من المبدء الی المعاد که حاوی مطالب مشکلی در باب عرفان و فلسفه است.
 - ۵- منظومه ای موسوم به کارنامه بلخ که سنائی آنرا در دروه اول حیات خود منظوم ساخته است.
- چنانکه از آثار سنائی معلوم می شود این شاعر استاد از فلسفه، علوم، ادبیات و عرفان کاملاً مطلع بوده است و تمام اطلاعات خویش را در اشعار حقیقه و سیرالعباد تأثیر داده است بهمین جهت فهم حقیقه و سیرالعباد دشوار است اما باید متوجه این نکته بود که سنائی در بیان معانی مختلف مهارت و استادی تمام دارد. اشعار او در دوره اول حیات وی ساده و متضمن معانی عاشقانه و یا مدح سلاطین و امراست ولی در دوره دوم سنائی دارای منطق قوی تری در اشعار خویش گردید و در عین حال اشعار او دشوارتر می شود. سنائی در بین شعرای بعد از خویش اهمیت و اعتبار و شهرت بسیار دارد چنانکه مثلاً خاقانی مفتخر است که در سال وفات سنائی دنیا آمده است.
- مولوی سنائی را پیشوای خود و عرفای دیگر در عرفان و تصوف می شمرد و در عین حال عطار را از حیث قدرت و بیان احساسات عارفانه بر سنائی ترجیح می دهد.

۲۶- عطار فریدالدین محمد عطار نیشابوری از بزرگترین عرفای ایران و همچنین از شعرا و نیشابوری نویسندگان بزرگ در قرن ششم و اوایل قرن هفتم است از چگونگی احوال او و آغاز عمر اطلاعات چندانی در دست نیست و بنابر برخی از روایات وی در اوایل عمر در نیشابور دکان عطاری داشت و پس از آنکه از معالجه بیماران و دادن دارو دست می کشید بتحقیق شعر و اصول عرفان می پرداخت. بهر حال مسلم است که در عرفان از پیروان مجدالدین بغدادی عارف معروف قرن ششم بوده است. مجدالدین بغدادی در ماوراءالنهر زندگی می کرد و چندتن از بزرگترین عرفای قرن ششم زیر دست او تربیت شده اند. عطار پس از آنکه در عرفان به مراحل کمال رسید به نیشابور بازگشت و در آن شهر زندگی می کرد و هنگامی که بهاءالدین محمد بلخی پدر جلال الدین مولوی همراه پدر او از ماوراءالنهر بجانب عراق در حرکت بود چون به نیشابور رسید بخدمت عطار رفت و معروف است عطار چون جلال الدین مولوی را همراه پدر او دید آینده طفل ویرا به او خبر داد و اسرارنامه خود را به جلال الدین که بعداً بزرگترین نابغه تصوف گردید برسم یادگار بخشید. عطار در حمله مغول

به نیشابور در سال ۶۱۸ بقتل رسید آثار او را به سه قسمت می‌توان تقسیم کرد:

۱- مثنویهای عرفانی که مهمتر از همه آنها منطق الطیر، اسرارنامه، الهی نامه، مراد نامه، مصیبت‌نامه و چندین منظومه دیگر که برخی از آنها که در اینجا نام برده‌ایم متعلق بیکی از شعرای متوسط قرن نهم است. عطار در مثنوی‌های عرفانی خود مهمترین مسائل تصوف را با نهایت سادگی بیان کرده است.

۲- دیوان قصاید و غزلیات که آنها هم حاوی مسائل مهم عرفانی و از جمله آثار خوب زبان فارسی است.

۳- کتاب تذکرة الاولیاء در دو جلد در شرح حال صوفیه که نخستین بار توسط رینولد نیکلسن دانشمند انگلیسی در شهر لیدن هلند به هزینه سازمان اوقاف گیب به چاپ رسیده است. عطار در بیان معانی صوفیانه زبانی گیرنده و بیانی روان و مؤثر دارد و بهمین سبب اشعار عطار را در اصطلاح صوفیه سلوک گویند. مولوی به اشعار عطار و مقام بزرگ او در تصوف اعتراف داشت و می‌گفت:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمدیم

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

عطار در نثر فارسی هم بسیار مقتدر بوده است و کتاب تذکرة الاولیاء از بهترین کتب نثر فارسی است.

ابوالنظام محمد فلکی از شعرای بزرگ ایران در قرن ششم است. در اوایل این قرن در شماخی شروان ولادت یافت. تحصیلات او در ادبیات فارسی و عربی و نجوم و ریاضیات صورت گرفت و بعلاّ اطلاع وافر او از علم هیئت وی را فلکی گویند و او نیز تخلص خود را بهمین ترتیب اختیار کرده، فلکی پس از شهرت در شاعری بخدمت خاقان اکبر منوچهر بن فریدون درآمد و بیست و هشت سال ۵۸۷ درگذشت.

دیوان او حاوی قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات در دست است.

۲۸- خاقانی فضل‌الدین بدیل بن علی شیروانی معروف به خاقانی از شعرای معروف ایران در قرن ششم و معاصر نظامی است پدر او علی در شروان درودگری می‌کرد. مادر او یکی از عیسویان نسطوری شیروان بود که بعداً بدین اسلام درآمد و خاقانی بسیاری از اطلاعات خود را راجع بمذهب مسیح و مراسم عیسویان مدیون مادر خویش است. عمّ خاقانی کافی‌الدین عثمان مردی دانشمند و در فلسفه و ادبیات عرب صاحب اطلاعات بوده است و خاقانی ادبیات عرب و علوم را نزد عمّ خویش فرا گرفت و بعداً بخدمت ابوالعلاء گنجوی شاعر دربار

شروانشاهان رفت و شروع به آموختن فن شعر از وی کرد در این اوان خاقانی حقایقی تخلص می‌کرد ولی ابوالعلاء که آثار استعداد را در شاگرد خویش دید او را بدربار شروانشاهان یعنی خاقان اکبر اخستان معرفی کرد و تخلص او را بنام خاقان اکبر خاقانی نهاد و دختر خویش را بدو داد. بدین ترتیب شهرت خاقانی آغاز شد. خاقانی تا پایان عمر در دربار شروانشاهان بسر می‌برد و تنها دوبار سفر حج و یکبار تازی رفت. در بازگشت از سفر دوم حج از راه عراق عرب به ایران وارد شد و به اصفهان رفت در این سفر خاقانی کاخ مدائن را دیدار کرد و قصیده‌ای در باب آن سرود و در اصفهان با عده‌ای از دانشمندان آنجا ملاقات کرد و قصیده‌ای در وصف اصفهان ساخت و در آن از هجوی که مجیرالدین بیلقانی شاگرد او راجع به اصفهان ساخته بود از مردم شهر عذر خواست. ارمغان بزرگ سفر دوم خاقانی منظومه‌ای است بنام تحفة العراقرین.

خاقانی از پادشاهان شروان اخستان و پسرش منوچهر را مدح گفت و علاوه بر این چنانکه می‌دانیم با پادشاهان آذربایجان نیز ارتباطی داشت و میان او و نظامی شاعر رابطه‌ی دوستانه وجود داشت. وفات خاقانی بسال ۵۹۵ اتفاق افتاد.

ابومنصور قطران از شعرای بزرگ قرن پنجم است که در اوایل این قرن در تبریز تولد یافت و بسال ۴۶۵ در همین شهر درگذشت قطران اولین شاعری است که در آذربایجان بزبان دری یعنی زبان شرقی ایران شعر ساخت برای آنکه بهتر از عهده‌ی اینکار برآید همواره دیوان شعرای خراسان را مطالعه می‌کرد و از آن جمله مشکلات خویش را راجع بدیوان منجیک هرمندی (ترمذی) از ناصر خسرو هنگامی که از آذربایجان می‌گذشت پرسید.

قطران گذشته از ابونصر ملکان پادشاه آذربایجان امرای دیگر این وقت مخصوصاً امرای شیبانی و شدادی را هم مدح کرد. دیوان قطران اکنون موجود است و با برخی از اشعار رودکی مخلوط می‌باشد. علت این اختلاط آنست که ممدوح رودکی نصر و ممدوح قطران ابونصر نام داشت.

غیر از دیوان قطران از این شاعر آثار دیگری نیز باقی‌مانده از آن جمله است کتابی بنام قوسنامه و کتاب دیگری بنام لغت قطران که نسخه‌ی کوچکی از آن در دست است و راجع بلغت فارسی می‌باشد.

۳۰- فخرالدین شاعر قرن پنجم معاصر طغرل بیک سلجوقی است از احوال این شاعر اطلاع اسعد گرگانی کافی در دست نیست ولی اثر بسیار مهمی از او باقی مانده بنام منظومه‌ی ویس و رامین که منظومه‌ای است عشقی که اصلاً بزبان پهلوی بوده و بفرمان طغرل سلجوقی بوسیله‌ی این شاعر از زبان پهلوی بشعر فارسی ترجمه شده و بهمین سبب تأثیراتی از لغات پهلوی و اصطلاحات و ترکیبات لهجه‌ی مذکور در این کتاب دیده می‌شود. نظم ویس و رامین در حدود سال ۴۴۶ اتفاق افتاد.

ابوبکر زین‌الدین بن اسماعیل وراق متخلص به ازرقی شاعر بزرگ دورهٔ اوّل سلجوقی است. ولادت وی در شهر هرات در اوایل قرن پنجم اتفاق افتاد. او ۳۱- ازرقی

معاصر است با شمس‌الدین ابوالفوارس طغانشاه ابن الب ارسلان که در دورهٔ الب ارسلان و ملکشاه در خراسان و هرات حکومت می‌کرد و با عده‌ای از شعرای آن شهر معاشرت داشت که نظامی عروضی نام همهٔ آنها را در مقالهٔ دوم از چهارمقاله آورده است. ازرقی از میان شعرای مزبور بیش از همه به طغانشاه نزدیک بود و دیوان بزرگی در مدح طغانشاه و قاورد بن جغری بیک دارد که اکنون دردست است و حاوی قصائد، قطعات و رباعیات می‌باشد اما گذشته از این دیوان، ازرقی منظومه‌های دیگری نیز داشت که از میان آنها مهمتر از همه کتاب سندباد نامه است که داستانی قدیمی بوده و از پهلوی به فارسی و عربی ترجمه شده بود وفات ازرقی بسال ۴۶۵ اتفاق افتاد.

شهاب‌الدین ادیب صابرین اسماعیل از اهل ترمذ بوده است که در اواخر قرن ۳۲- ادیب صابر پنجم ولادت یافت و در سال ۵۴۶ درگذشت وی از شعرانی است که لطافت فکر و کلمات فصیح را جمع کرده و از این جهت اشعار وی دارای رونق و لطافت خاصی است. ادیب صابر در آغاز امر در خراسان بسر می‌برد و امرای آنجا را مدح می‌گفت و مخصوصاً در خدمت سنجرین ملکشاه تقرب داشت ولی در اواخر عمر خویش از جانب سنجرین ملکشاه مأمور کسب اخبار از دربار اتسز خوارزمشاه شده بود و چون اتسز از این کار اطلاع یافت ادیب صابر را در جیحون غرقه ساخت.

دیوان صابر مرکب است از قصائد و غزلیات و رباعیات که اکنون دردست است و از میان ممدوحین او مهمتر از همه سنجر و اتسز هستند.

رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل بلخی متخلص به وطواط در سال ۴۸۰ در بلخ ۳۳- رشیدوطواط تولد یافت. تحصیلات وی در نظامیه بلخ صورت گرفت و پس از انجام تحصیلات مقدماتی خویش به خوارزم رفت و در آنجا بخدمت اتسز محمد خوارزمشاه رسید و بدبیری او انتخاب شد و در دورهٔ اتسز و ارسلان و تکش بن ایل ارسلان بود و در سال ۵۷۳ درگذشت. وطواط گذشته از اینکه شاعر مقتدری بزبان فارسی است، در نثر عربی و فارسی نیز مقتدر بوده و منشآت او که بفارسی و عربی ساخته مشهور است و قسمتی از آن موجود می‌باشد. دیوانش حاوی قصائد در مدح پادشاهان خوارزم موجود است و گذشته از آن کتابی در فن بدیع دارد بنام حقائق السحر بزبان فارسی که چاپ شده است.

۳۴- عبدالواسع از شعرای نیمهٔ اوّل قرن ششم که در اواخر قرن پنجم در غرجستان متولد شد (غرجستان ناحیه‌ای است در شمال افغانستان که کوهستانی است و این ناحیه و جبلی ناحیهٔ غور را سابقاً جبال می‌نامیدند و بهمین جهت عبدالواسع را جبلی گفته‌اند)

عبدالواسع بیشتر در خدمت بهرامشاه غزنوی بسر برد و علاوه بر او سنجر و طغرل تکین عهد صاحب خوارزم را مدح گفته است. وفات عبدالواسع در سال ۵۵۵ اتفاق افتاد دیوان عبدالواسع در دست است و شامل اشعاری مصنوع است.

۳۵- مختاری سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی از شعرای قرن ششم معاصر و مداح ارسلان شاه پادشاه کرمان و سلطان ابراهیم بن مسعود و مسعود بن ابراهیم بود و از میان شعرا نسبت به مسعود سعد ارادت داشته و او را مدح گفته است. دیوان عثمان مختاری حاوی قصائد و مقطعات و رباعیات در دست است و علاوه منظومه‌ای بنام شهریارنامه دارد که راجع است بداستان شهریار پسر بُرزو پسر سهراب و پسر رستم که بنابر روایات ایرانی در هندوستان پهلوانی‌ها کرده است. منظومه شهریار نامه در کتابخانه‌های ملی پاریس و لندن گراد و موزه بریتانیا موجود است و آخرین نسخه موجود آنرا در ایران پروفیسور چایکین به روسیه برده. وفات مختاری غزنوی در سال ۵۵۴ اتفاق افتاده است.

۳۶- مجیرالدین مجیرالدین بیلقانی از اهل بیلقان اران است وی شاگرد خاقانی بوده و علوم ادب و فن شعر را از این استاد آموخته است و بهمین سبب اشعار او کاملاً در تحت تأثیر سبک خاقانی است مجیرالدین با استاد خویش معارضاتی پیدا کرده و کار آنان به هجو یکدیگر کشیده است بهمین جهت مجیر توانست در شروان بماند و به آذربایجان نزد قزل ارسلان رفت و او و محمد بن ایلدگز را مدح گفت. یکی از حوادث مهم زندگی او آنست که در سفری که به اصفهان کرد مردم آنجا را هجو گفت و این امر باعث شد که مردم اصفهان بهجو او و استادش خاقانی برخیزند و خاقانی هم مجبور شد که در قصیده‌ای اصفهان را مدح گوید و از کار ناهنجار شاگرد خود را میرا سازد. وفات مجیرالدین در سال ۵۷۷ اتفاق افتاد و دیوانش در دست است.

شهاب الدین عمیق بخارائی ملقب به امیرالشعرا از شعرای استاد در دربار آل **۳۷- عمیق بخارائی** خاقان یا خاقانیه ماوراءالنهر است و از پادشاهان این سلسله بیش از همه به شمس الدین نصر و خیزرخان و ابراهیم اختصاص داشت وی با سیدالشعراء رشیدی سمرقندی معاصر و معارض بود از دیوان وی مختصری در دست است و در تبریز بچاپ رسیده. وفاتش بسال ۵۴۲ اتفاق افتاد.

ابوالفرج رونی از رونه لاهور است این شاعر از استادان بزرگ دوره دوم غزنوی **۳۸- ابوالفرج رونی** و دارای سبکی مصنوع و مشکل است. او معاصر ابراهیم بن مسعود و مسعود بن ابراهیم بوده است و آنانرا باضافه بعضی از امرا و اکابر دوره غزنوی مدح گفته است. از بزرگترین شعرای دوره او مسعود سعد است که ابوالفرج او را در چند قصیده خود ستوده است.

۳۹- سیدحسن ناصر علوی غزنوی ملقب به سید اشرف از وعاظ معروف و از شعرای بزرگ دوره خویش است. وی معاصر بهرامشاه بن مسعود بوده و چون در میان مردم غزنین نفوذ بسیاری یافت مورد بی‌مهری بهرامشاه قرار گرفت و ناچار غزنین را ترک گفت و به حج رفت و در بازگشت در بغداد مورد لطف غیاث‌الدین مسعودبن محمد سلجوقی واقع شد. برادرش جمال‌الدین محمد ناصر علوی شاعر معروف دوره بهرامشاه است. مرگ سید اشرف در حدود سال ۵۶۵ اتفاق افتاد از او دیوانی موجود است. در دوره خویش از شعرای بزرگ و معروف و صاحب سبک خاصی شمرده می‌شده است.

۴۰- انوری اوحالدین محمدبن علی بن اسحق از اهل ابیورد از بلاد دشت خاوران خراسان می‌باشد و لقب او حجت‌الحق و اوحالدین بوده است. یکی از شعرای معاصر او بنام فتوحی در باب او قصیده‌ای سروده است و تخلص و القاب وی را چنین ذکر کرده:

انوری ای سخن تو به سخا ارزانی گر بجانم بخرند اهل سخن ارزانی
حجت‌الحقی و مدروس بتو شد باطل اوحالدینی و در دهر نداری ثانی

تحصیلات انوری بیشتر در نظامیه نیشابور صورت گرفت و او علوم ادبیه و ادبیات عرب و نجوم و ریاضیات و فلسفه ارسطو و قسمتی از علم طب را فرا گرفت چنانکه یکی از منجمین و ریاضیدانان بزرگ دوره خویش بوده است و به امر سنجر بن ملکشاه در تألیف زیج سنجرى شرکت جست. چنانکه می‌دانیم در نگارش این زیج ابوالمظفر اسفراینی و حکیم عمر خیام نیز شرکت داشته‌اند. اما شهرت انوری بیشتر در شعر اوست. او مدّاح سنجر بن ملکشاه (۵۱۱ - ۵۵۲) و پس از او مدّاح عده‌ای از بزرگان خراسان مانند طغرل تکین و خاقان سمرقند و ابوالحسن عمرانی و قاضی حمیدالدین ابوبکر و مؤیدالدین آی آبه و نظایر ایشان بوده است. وفات وی را بعضی از تذکره‌نویسان در حدود سال ۵۴۲ نگاشته‌اند و محققاً چنانکه در خلاصه الافکار شاهد صادق آمده است در سال ۵۸۳ درگذشت.

از وقایع مهم زندگی انوری یکی واقعه بلخ است و آن عبارت است از حادثه‌ای که در نتیجه هجو مردم بلخ بوسیله فتوحی و انتساب آن به انوری برای او پیش آمد. اتفاقاً در این هنگام انوری در بلخ بود و مردم بلخ تعصب کردند و بر سر انوری ریختند و او ناگزیر به ابوالحسن عمرانی از بزرگان بلخ پناه برد و بوسیله او و قاضی حمیدالدین ابوبکر از شر مردم بلخ رهائی یافت. انوری این واقعه را در دو قصیده بمطلع ذیل بیان می‌کند:

اکنون که ماه روزه بنقصان درافتاد آه از نهاد حجره دل بر در افتاد

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبیری و زنتاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

واقعه دیگر که هم در دوره سلطنت سنجر برای او اتفاق افتاده است واقعه قران کواکب بوده است . قران کواکب عبارت است از اجتماع سیارات سبعة در یکی از بروج دوازدهگانه و بعقیده قدما در چنین صورتی حادثه مهتی در جهان رخ می داد و پادشاهی که قران در دوره او صورت می گرفت صاحب قران نامیده می شد و صاحب قران بعداً معنی بزرگ و عظیم الشان پیدا کرده است . مخصوصاً از دوره تیمور بیعد در حدود سال ۵۸۲ یا بقولی ۵۸۱ بنا بمحاسبه منجمین که یکی از آنان انوری بوده است قران کواکب در برج میزان اتفاق می افتد و چنانکه پیش بینی کرده بودند جهان دچار طوفان و زلزله شدیدی می شود و از ربع مسکون اثری باقی نمی ماند و این مطلب در اغلب از دیوانهای شعرای قرن ششم آثاری باقی گذاشته است و اتفاقاً در روز حکم هیچ حادثه ای در جهان رخ نداد و انوری دچار هجو و طعن بعضی از شعرا قرار گرفت و از آن جمله یکی از شعرا چنین گفته است :

گفت انوری که بر اثر بادهای سخت ویران شود عمارت و کاخ سکندری
در روز حکم او نوزیده است هیچ باد یا مرسل الريح تو دانی و انوری

از انوری منظومه ای بنام مدخل منظوم در باب علم نجوم باقی مانده است . از دیوان او نسخ متعدد در دست است و چند شرح هم بر آن نگاشته شده . انوری اولین شاعر بزرگ است که سبک شعر سامانی را ترک گفته است و خود روش جدیدی که مبتنی بر لهجه عمومی آنروز و استفاده از اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی بود پدید آورده است . در شعر انوری بسیاری از اصطلاحات و مسائل فلسفی و ریاضی دیده می شود که فهم آنها محتاج به اطلاع از علوم قدیمه است . سبک انوری بعد از او بسیار مورد توجه قرار گرفته است و عده زیادی از شعرا از آن سبک پیروی کرده اند .

شاعر بزرگ قرن ششم و ساکن بخارا بوده است نام وی محمد و پدرش علی می باشد و نسبت او چنانکه خود ادعا کرده است به سلمان فارسی صحابه پیغمبر (ص) می رسد . ولادت او در قریه کلاشی سمرقند و یا بقولی در شهر نسف از شهرهای ماوراءالنهر اتفاق افتاده است و تحصیلات وی در بخارا صورت گرفت و پس از تحصیل بخدمت ملوک خانیه و آل افراسیاب درآمد تا سال وفات خویش یعنی ۵۶۲ بهمین منوال بود . سوزنی صاحب شعری روان و ساده است و بسیار هجوگو و بد زبان بوده و بهمین جهت دیوانش بچاپ نرسیده است اما نسخ خطی آن بسیار است .

ظهیرالدین ابوالفضل طاهرین محمد فاریابی از شعرای بزرگ اواخر قرن ششم ۴۲- ظهیر فاریابی است . ولادتش در قصبه فاریاب بلخ اتفاق افتاده و تحصیلات او در بلخ صورت گرفت و در ادبیات فارسی و عربی در حکمت و نجوم شهرت یافت . سپس بسیاحت در خراسان و مازندران و آذربایجان پرداخت و عده ای از امرای بزرگ آن دوره را مدح گفت و از جمله مدوحین او یکی حسام الدوله اردشیر از ملوک آل باوند و دیگر محمدبن ایلدگز و قزل ارسلان و

نصرت‌الدین ابوبکر از اتابکان آذربایجان را می‌توان نام برد وفات وی بسال ۵۹۸ در تبریز اتفاق افتاد.

۴۳- جمال‌الدین جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی از معاریف شعرای قرن ششم است ولادت او در اصفهان و در اوایل قرن ششم روی داد و تربیت او در همین شهر اصفهانی

بزرگ صورت گرفت جمال‌الدین در فنون مختلف مخصوصاً در ادبیات فارسی و عربی و علوم دینی اطلاعات کافی داشت. زندگی او بیشتر در اصفهان گذشت ولی سفری به آذربایجان هم کرد و چنانکه در شرح حال خاقانی و مجیرالدین بیلقانی دیده‌ایم با آنان معارضاتی در باب اصفهان داشته است. از مدوحین بزرگ وی یکی ارسلان بن طغرل و دیگر طغرل بن ارسلان و دیگر جهان پهلوان محمد بن ایلدگز را می‌توان نام برد اما مهمترین مدوحین وی بزرگان آل خجند و آل صاعد در اصفهان می‌باشند. این دو خاندان مدتها در اصفهان دارای اهمیت و اعتبار بوده‌اند. وفات جمال‌الدین محمد بسال ۵۸۸ اتفاق افتاده است. او از بزرگترین قصیده سرایان عراقی است و دیوانش بچاپ رسیده. در شعر جمال‌الدین کلمات عربی زیاد و اصطلاحات علمی وافر و افکار مذهبی بسیار می‌بینیم. جمال‌الدین عبدالرزاق علاوه بر قصیده غزلهایی نیز دارد.

۴۴- غزالی امام محمد غزالی در اواسط قرن پنجم در طوس ولادت یافت پدرش در کودکی او درگذشت او و برادرش احمد مدتی در نزد یکی از دوستان پدر تربیت یافتند سپس امام در زمره شاگردان ابوالمعالی امام الحرمین که از استادان بزرگ خراسان در علوم دینی و کلام بوده است درآمد و بزودی از جمله شاگردان امام الحرمین درگذشت بطوری که امام الحرمین بداشتن چنین شاگرد بزرگی فخر می‌کرد و چون امام الحرمین درگذشت غزالی بجای وی در نیشابور بر مسند تدریس نشست و شاگردان بسیاری در محضرش حاضر می‌گشتند. در این اوان نظام الملک مدارس نظامیه بغداد و نیشابور و طوس و بلخ و بصره را بنا نهاد و پس از افتتاح نظامیه بغداد غزالی را با تشریفات خاص باستانی آنجا برگزید اما غزالی بزودی دست از تدریس در نظامیه بغداد کشید و شروع بسیاحت و ریاضت و سلوک در مراحل تصوف کرد و در زندگانی او انقلاب و تحولی عجیب حاصل گشت بعد از این تاریخ غزالی هیچگاه چه در عهد نظام الملک و چه در دوره وزارت پسران وی حاضر بقبول تدریس در نظامیه بغداد نشد بلکه بموطن خویش یعنی طوس برگشت و در آنجا بتربیت عده‌ای از شاگردان پرداخت تا بسال ۵۰۵ درگذشت.

غزالی از متفکرین بزرگ مذهبی ایران و از متکلمین معروف اسلام و از نویسندگان چیره‌دست پارسی و تازی است از آثار معروف وی احیاءالعلوم، المنقذ من الضلال و دیگر مقاصد الفلاسفه و دیگر تهافت الفلاسفه و دیگر کیمیای سعادت به پارسی و نصیحة الملوک پیارسی است و گذشته از این رسالات و کتب بیشمار دیگر که عده آنها بصد بالغ می‌شود، دارد.

برادر امام محمد غزالی موسوم به احمد غزالی طوسی از عرفای ۵ و ۶ متوفی بسال ۵۲۰ است

که کتاب سوانح به نثر فارسی راجع به عرفان دارد.

۴۵- نظام‌الملک اوایل قرن پنجم در طوس ولادت یافت. تحصیلات او در همین شهر و برخی دیگر از بلاد خراسان در فقه و ادبیات صورت گرفت. در جوانی بیشتر در فقه کار می‌کرد و از فقه‌های خوب زمان خود بود پس از اتمام تحصیل بخدمت عمال غزنویان در خراسان وارد شد و پس از آنکه سلاجقه بخراسان راه یافتند بخدمت ایشان درآمد و پس از قتل عمیدالملک کندی بفرمان الب ارسلان بوزارت سلاجقه انتخاب شد و در تمام دوره البارسلان و ملکشاه سلجوقی یعنی در مدت ۳۰ سال از ۴۵۵ تا ۴۸۵ وزارت سلاجقه با او بود و بربیک امپراطوری وسیع حکومت می‌کرد و در اواخر عمر بر اثر سعایت و مخالفت عده‌ای از مخالفین خود مخصوصاً ترکان خاتون زن ملکشاه که می‌خواست علی رغم نظام الملک پسر خود محمود را جانشین ملکشاه کند از وزارت خلع و اندکی پس از آن در سفری که ملکشاه بیغداد می‌کرد در سر راه کشته شد. قتل او در حقیقت بتحریک ملکشاه و ظاهراً بدست یکی از ملاحده صورت گرفت (۴۸۵) ولی یکماه بعد از قتل او ملکشاه بنحوی مرموز در بغداد مرد و بعید نیست که بدست طرفداران نظام الملک مسموم شده باشد. نظام الملک از وزیران بزرگ تاریخ ایران است وی با کاردانی و تدبیر خود توانست در موقعی که دسته بزرگی از ترکمانان به ایران تسلط یافتند تمدن و تشکیلات ایرانی را همچنان محفوظ نگاهدارد.

زندگی نظام الملک بیشتر با فقه و دانشمندان و متصوفه می‌گذشت و به شعرا توجه کمتری داشت اما خود از نویسندگان بزرگ ایران است. اثر او موسوم به سیرالملوک و معروف به سیاست‌نامه از بهترین کتب ادبی فارسی محسوب می‌شود و راجع است به مملکت‌داری و تدبیر ملک.

۴۶- سعدی شیخ افضل الدین بن مشرف‌الدین سعدی شیرازی شاعر و استاد ایران در قرن هفتم است. پدر وی از عمال دیوانی و در کودکی سعدی درگذشت و سعدی نزد جد مادری خود تربیت یافت و بنابر بعضی روایات علامه قطب‌الدین شیرازی دائی سعدی بوده است. سعدی در دوره اتابک سعدبن زنگی از اتابکان سلغری فارس جوان بوده. در همین اوان که مصادف با غوغای مغول در ایران است از شیراز به بغداد رفت و در آنجا در نظامیه بغداد که خاص فرقه شافعی بود بتحصیل علوم دینی و ادبی پرداخت و پس از اتمام تحصیلات خود در نظامیه عده‌ای از مشایخ تصوف مانند ابن جوزی و شهاب‌الدین سهروردی را نیز ملاقات کرده از آنان کسب فیض نمود و سپس بسیاحت ممتد خویش پرداخت و در بعضی از جنگ‌های مذهب که دائماً میان مسلمین و رومیان وقوع می‌یافت شرکت کرد و یکبار اسیر گشت و او را بکار گِل گذاشتند تا کسی وی را خرید و آزاد کرد. سعدی در دوره اتابک ابوبکر بن سعد زنگی به شیراز بازگشت و کتاب بوستان را در ۶۵۵ بنام او و کتاب گلستان را در ۶۵۶ بنام سعدبن ابوبکر بن سعد تألیف کرد و همچنان در شیراز به

افاضه علوم و حقایق عرفانی و ادبی مشغول بود تا در سال ۶۹۹ و بقولی در ۶۹۴ درگذشت. سعدی در اواخر عمر خویش سفری به حج کرده و در بازگشت به آذربایجان رفته و با شمس الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی و هم‌تیریزی ملاقات کرده. بنابر بعضی روایات میان سعدی و مولوی نیز ملاقاتی اتفاق افتاده است...

سعدی عده‌ای از اتابکان سلفری و امرا و بزرگان دیگر دوره خود را مدح گفته است، مانند اتابک ابوبکر و پسرش سعد و امیر انکیانو از امرای مغولی و عطاملک جوینی و شمس الدین محمد صاحب‌دیوان. راجع به ولادت سعدی رقم صریحی نمی‌توان اظهار کرد همینقدر باید دانست که ولادت این استاد را در اواخر قرن ششم و یا سالهای اول قرن هفتم ذکر کرده‌اند مثلاً بعضی معتقدند که سعدی در حدود ۵۸۵ متولد شده است و بعضی دیگر این تاریخ را مصادف با سال ۶۰۶ می‌دانند ولی ظاهراً ولادت سعدی کمی پیش از ۶۰۰ اتفاق افتاده است آثار وی عبارتست از:

۱- مجالس سبعة که عبارتست از بیاناتی که برای پیروان خود در باب عرفان و تصوف کرده و در مقدمه کلیات او بچاپ رسیده است.

۲- گلستان که آنرا در سال ۶۵۶ بنام سعدبن ابوبکر نگاشت. گلستان کتابی مصنوع ولی دارای نثر زیبا و اشعاری دلنشین است که در ادبیات فارسی تأثیر بسیار داشته است.

۳- بوستان که منظومه‌ای است به بحر مقارب در مسائل اخلاقی و تربیتی و بسال ۶۵۵ بنام ابوبکر بن سعد سروده است.

۴- دیوان قصاید فارسی و عربی و مرانی و ترجیعات و غزلیات (غزلیات قدیم، طبیات، بدایع، خواتیم) و مقطعات و رباعیات.

۵- هزلیات که معمولاً در آخر کلیات سعدی بچاپ رسیده است.

سعدی در سخن سبکی روان و دور از تکلف ولی در نهایت متانت و درستی و استحکام دارد. وی افکار لطیف و تازه و بی‌سابقه را در الفاظ روان و خالی از صنایع و تصنیفات لفظی بیان می‌کند. بهمین مناسبت است که گفتار سعدی همواره حتی در عصاره جاذب و دلنشین بوده و سهولت انتشار یافته است. سعدی در نثر هم روش مطبوع دارد و آن نزدیک کردن دو روش ساده و مصنوع یکدیگر است و این سبک در گلستان بخوبی مشاهده می‌شود که کلام استاد در عین سادگی مصنوع و در عین صنعت ساده و دلپذیر است.

۴۷- جلال الدین محمد بن بهاء الدین مولوی بلخی رومی از اکابر عرفا و شعرا و دانشمندان ایران است. چون این استاد از اهل بلخ است او را بلخی و چون مدتی از زندگانی خود را در آسیای صغیر (روم شرقی) گذرانده است وی را رومی

گفته‌اند . پدرش بهاءالدین محمد از عرفای بزرگ خراسان و ماوراءالنهر در قرن هشتم است . در اوایل قرن هفتم بر اثر اختلافاتی که میان او و خوارزمشاه افتاده ماوراءالنهر و خراسان را ترک گفت و به عراق و از آنجا به بغداد و سپس به آسیای صغیر رفت و بعضی از شهرهای آن سامان را دید و سرانجام در قونیه سکونت گزید و همانجا بماند تا در ۶۲۸ درگذشت . او را بهاءالدین ولد نیز می‌گویند زیرا از جانب مادر بسلطان خوارزمشاه نسبت داشت . از بهاءالدین کتاب معتبری در عرفان به نثر فارسی باقی مانده است بنام کتاب المعارف . هنگامی که بهاءالدین ولد از ماوراءالنهر بخراسان و عراق مهاجرت می‌کرد فرزندی خردسال داشت بنام جلال‌الدین محمد که در این ایام ظاهراً بیش از شش سال نداشته است بنابراین ولادت او در اوایل قرن ۷ اتفاق افتاده است .

جلال‌الدین تا حیات پدر خود علوم ادبی و دینی را باضافه اصول تصوف و عرفان از او فراگرفت و چون پدرش درگذشت اتفاقاً در این اوان یکی از مشایخ بزرگ تصوف بنام شمس‌الدین محمد تبریزی به قونیه رسید و با مولوی ملاقات کرد و چون دمی گرم و حالتی خاص و مشربی عالی داشت مولوی را بشدت شیفته و فریفته خود ساخت و انقلابی عظیم در زندگانی این استاد ایجاد کرد چنانکه مولوی دست از درس و بحث برداشت و بتحقیق در حقایق عرفانی پرداخت و بهمین جهت شاگردان مولوی و یکی از فرزندان او قصد جان شمس کردند . تمام آثار مولوی مربوط به این دوره از حیات اوست او در این دوره خانقاهی در قونیه داشت و بتعلیم عده‌ای از شاگردان بزرگ خود مانند صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی مشغول بود تا در سال ۶۷۲ درگذشت یکی از پسران مولوی موسوم به سلطان ولد از کبار شعرای متصوفه و صاحب منظومه ولدنامه است که بطبع رسیده است . آثار مولوی عبارت است از:

۱- دیوان قصاید ، غزلیات ، رباعیات یا معروف بدیوان شمس تبریزی که دارای غزلهای عرفانی زیبا و قصاید و رباعیات مطبوع دلکش است و همه آن در هندوستان و قسمتی از آن یکبار در تهران بچاپ رسیده است .

۲- مکاتیب مولوی که اخیراً در ترکیه بچاپ رسیده است .

۳- مجالس خمسہ مولانا که پنج مجلس از مواعظ اوست و اخیراً در ترکیه بچاپ رسیده .

۴- فیه مافیہ که عبارتست از چند مجلس از مولانا که در حضور معین‌الدین پروانه حاکم آسیای صغیر بیان شده و بوسیله شاگردانش جمع آوری گردیده است و این کتاب یکبار در تبریز بچاپ رسیده .

۵- مثنوی که از شاهکارهای آثار عرفانی فارسی است و به شش دفتر تقسیم می‌شود و این کتاب را مولوی بخواهش شاگردان خویش نظم کرده است و غالباً شبها در خانقاه خود بر حسام‌الدین چلبی املاء می‌نمود . در هر یک از دفترهای مثنوی یکی از مسائل مهم عرفانی مطرح و تحقیق می‌شود . مولوی برای بیان مطالب خود بحکایات و تمثیلات متوسل می‌گردد و بهمین سبب مثنوی در عین حال که مطبوع طبع خاصی است محبوب عوام نیز می‌باشد و بهمین سبب تاکنون چندین بار شرح شده و

همچنین چند بار آنرا چاپ کرده‌اند. مهمترین چاپ این کتاب در اروپا توسط نیکلسون انگلیسی و در ایران توسط مرحوم علاءالدوله صورت گرفته است. علاوه بر این نیکلسون آنرا به انگلیسی نیز ترجمه کرده و ترجمه آن نیز بسیار مشهور است.

۴۸- امیر خسرو امیر خسرو بن سیف‌الدین محمود معروف به امیر خسرو دهلوی از شعرای مشهور ایرانی هند در قرن هفتم است. پدرش امیر سیف‌الدین محمود در شهر کش از شهرهای ماوراءالنهر زندگی می‌کرد و در حمله مغول مانند بسیاری از ایرانیان دیگر از ماوراءالنهر به هندوستان گریخت و در شهر پیشالی از بلاد هندوستان سکونت اختیار کرد. امیر خسرو در همین شهر دنیا آمد ولی چون قسمت اعظم عمر او در شهر دهلوی گذشت به دهلوی مشهور گشت. امیر خسرو در آغاز جوانی اغلب علوم عهد خویش حتی موسیقی را فراگرفت ضمناً بشاعری نیز توجه کرد. پدرش در خدمت نظام الدین اولیاء از مشایخ مهم صوفیه آن عهد بتحصیل مبانی تصوف و عرفان پرداخت و همچنان در دهلوی بسر می‌برد تا بسال ۷۰۵ درگذشت.

امیر خسرو عده‌ای از امرای هندوستان را که از مالیک غوریه بوده‌اند مدح گفت ولی بیشتر در خدمت نظام الدین اولیاء بسر می‌برد و بحضور در دستگاههای سلاطین توجه کمتری می‌نمود. امیر خسرو از شعرائی است که چون از آغاز حیات خویش بشاعری پرداخت (از حدود ۱۶ سالگی) دارای اشعار بسیاری است. آثارش را می‌توان بدو دسته تقسیم کرد. نخست دیوان قصائد و غزلیات او که خود شاعر آنرا به پنج قسمت بخش کرده و هر بخش را نامی نهاد (تحفة الصفر، وسط الحیات، غرة الکمال، بقية النقیه، و نهایت الکمال).

دوم مثنویهای امیر خسرو که قسمتی از آنها را بتقلید از خمسة نظامی سروده و بنام مطلع‌الانوار (بتقلید از مخزن الاسرار) شیرین و خسرو (بتقلید از خسرو شیرین نظامی) مجنون و لیلی (بتقلید از لیلی و مجنون نظامی) آئینه اسکندری (بتقلید از اسکندرنامه نظامی) هشت بهشت (بتقلید از هفت پیکر نظامی).

علاوه بر این امیر خسرو مثنویهای دیگری نیز دارد که مهم‌تر از همه آنها تغلق نامه است. امیر خسرو اولین شاعر بزرگ هندوستان در دوره بعد از مغول است. این شاعر در قصاید خود معمولاً از خاقانی و در غزلهای خود از سعدی، و در مثنوی‌ها از نظامی تقلید کرده است و با اینحال یعنی در عین تقلید در اشعار وی آثار مهارت و استادی مشهود است. او بهترین شاعری است که توانست خمسة نظامی را تقلید کند. عدد اشعارش متجاوز از ۱۰۰,۰۰۰ است.

۴۹- اوحدی اوحدی مراغه‌ای رکن الدین از شعرای بزرگ متصوف ایران در دوره مغول است. ولادت او در سال ۶۷۰ در شهر مراغه اتفاق افتاد و مدتی جوانی وی در اصفهان گذشت. تحصیلات اوحدی بیشتر در علوم دینی و ادبی بوده است. پس از اتمام

تحصیلات خویش در ادبیات و علوم دینی، بتحصیل تصوف و عرفان در نزد شیخ ابو حامد اوحالدین کرمانی عارف معروف قرن هفتم و اوایل قرن هشتم پرداخت و تخلص خود را نیز از نام او گرفت. اوحدی از شعرای معاصر ابوسعید بهادرخان آخرین پادشاه ایلخانی مغول و وزیر او غیاث الدین محمد بن رشیدالدین فضل الله بوده است.

از اوحدی دیوانی شامل قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجیعات باقی مانده است و مثنویهای هم از او دردست است مانند ۱۰ نامه، منطق العشاق، مثنوی جام جم. مثنوی اخیر از منظومه‌های مهم اخلاقی و عرفانی است. وفات اوحدی بسال ۷۳۸ اتفاق افتاد و از آثار او مثنوی جام جم بچاپ رسیده است.

همام الدین تبریزی شاعر معروف ایران در قرن هفتم است وی بدربار پادشاهان ۵۰ همام تبریزی مغولی ایلخانان اختصاص داشت مخصوصاً نسبت بخاندان شمس الدین محمد جوینی ارادت می‌ورزید و از مداحان شمس الدین محمد و پسرش خواجه شرف الدین هارون است. همام بنا بر روایت معروف با سعدی ملاقات کرده است و در اشعار او تعریضاتی بسعدی وجود دارد مثلاً در این بیت:

همام را سخن دلفریب بسیار است ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

۵۱- ابن یمنین امیر محمود بن عین الدین طغرایی از مردم فریومد از ناحیه خوف خراسان است. فریومدی پدرش یمن الدین در دستگاه حکام مغولی خراسان بدیری اشتغال داشت و پسر وی نیز در آغاز امر در خدمت بعضی از امرای مغولی خراسان بهمن کار مشغول شد ولی بعد شروع بمداحی و شاعری کرد. ابتدا طغایمور از امرای مستقل بعد از ابوسعید بهادرخان را مدح گفت و پس از برجیده شدن بساط طغایمور مدتی در نزد امرای سرداران می‌گذرانید تا در یکی از جنگها که میان سرداران و پادشاهان آل کرت اتفاق افتاد دیوان وی مفقود گشت و خود او نیز اسیر سپاهیان آل کرت شد و مدتی در دستگاه آنان بسر می‌برد. سپس به مولد خویش بازگشت و همانجا بود تا بسال ۶۷۳ درگذشت.

دیوان وی اکنون دردست است و قسمتی از آن بچاپ رسیده. این دیوان عبارت است از آنچه ابن یمنین پس از مفقود شدن اولین دیوان خویش از مابقی اشعار پیشین و اشعاری که بعداً سروده است ترتیب داده. ابن یمنین مشهور قطعات اخلاقی معروف خویش است که حاوی مضامین عالی و تازه است در شعر بیشتر متمایل بروش شعرای خراسان است.

جمال الدین سلمان بن علاء الدین ساوجی از شعرای معروف قرن هشتم است ۵۲- سلمان ساوجی که در دستگاه ایلکانیان بسر می‌برد.

تحصیلات وی در مولد او صورت گرفت و در اوایل جوانی متوجه آذربایجان

گردید و بخدمت ابوسعید بهادر و وزیر معروف او خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله درآمد. پس از وفات ابوسعید بهادر ملازم شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله ایلکانیان یا آل جلائر گردید و شیخ حسن و پسر او شیخ اویس را مدح گفت و مخصوصاً چون معلم شیخ اویس بود نزد او تقرب بسیار داشت. از معاصرین سلمان یکی حافظ است که بسیاری از غزلهای سلمان را جواب گفت. وفات سلمان بسال ۷۷۸ اتفاق افتاد. او یکی از بزرگترین شعرای قرن هشتم است و اهمیت وی بیشتر بقصاید او است و او را حقاً می‌توان بزرگترین قصیده سرای قرن هشتم دانست از دیوان سلمان ساوجی نسخ خطی متعدد موجود است.

۵۳- محمود از بزرگان و مشایخ متصوفه قرن ۷ و ۸ است که در تبریز می‌زیسته و بسال ۷۲۰ شبستری در گذشته. از آثار مهم او گلشن راز و کتاب حق‌الیقین است. کتاب گلشن راز را شبستری در جواب سؤالات میرحسین هروی از بزرگان خراسان منظوم کرد و برای او فرستاد و چون این منظومه کوتاه حاوی مطالب بسیاری راجع به اصول عرفان است شرحهایی بر آن نگاشته شده که مهمترین آنها شرح عبدالرزاق لاهیجی است.

۵۴- خواجوی کمال‌الدین ابوالعطا محمد بن علی معروف به خواجو از شعرا و عرفای بزرگ کرمانی ایران در قرن هفتم و هشتم است. ولادت وی بسال ۶۷۹ در کرمان اتفاق افتاد و تحصیلات او بیشتر در همان شهر صورت گرفت و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به عراق عجم توجه کرد و در خدمت علاءالدوله سمنانی عارف مشهور قرن هفتم بکسب فیض و درک اصول تصوف و عرفان پرداخت خواجو از معاصرین ابوسعید بهادرخان و وزیر او خواجه غیاث‌الدین محمد بود علاوه بر این مدتی بعد از سلسله ایلخانی نیز زنده بود و با بعضی از افراد سلسله آل مظفر رابطه داشت قسمت اخیر عمر خواجو بیشتر در شیراز گذشت. او در این شهر با حافظ معاشری داشت و حافظ شیرازی بسیاری از اصول عرفانی و شعری را مدیون اوست و خود نیز در دیوان خویش به این امر اعتراف کرده می‌گوید:

استاد غزل سعدی است پیش همه کس انا دارد سخن حافظ طرز غزل از خواجو

وفات خواجو بسال ۷۵۳ اتفاق افتاد و آثار او عبارت است از:

- ۱- دیوان قصاید و غزلیات که حاوی قصاید در مدح بزرگان و امرای وقت و غزلهائی که اغلب حاوی مضامین عرفانی است و قسمتی از آن بچاپ رسیده است.
 - ۲- مثنویهای خواجو شامل مثنویات همای و همایون بیحر متقارب، گل و نوروز بر وزن خسرو شیرین نظامی، کمال نامه بر وزن هفت پیکر، سامنامه در شرح داستان پهلوانی سام نریمان جد رستم بر وزن شاهنامه، روضه‌الانوار بر وزن مخزن الاسرار نظامی، گوهرنامه بر وزن خسرو شیرین.
- خواجو اگرچه در مثنوی بیشتر تابع سبک نظامی است ولی اغلب مضامین خاص خود و سخنان

فصیح و زیبا دارد. علاوه بر این موضوعات او هم با موضوعاتی که نظامی انتخاب کرده فرق دارد. اما اهمیت این شاعر بیشتر به غزلها و قصاید است.

بررویهم باید خواجو را یکی از شعرای بزرگ ایران در قرن ۷ و ۸ و میان دورهٔ سعدی و حافظ دانست.

شمس الدین محمد بن بهاءالدین ملقب به لسان الغیب و معروف به حافظ از بزرگترین شعرای ایران بعد از سعدی است که در قرن هشتم هجری در شیراز می‌زیسته است. پدر او بهاءالدین محمد در عهد اتابکان سلغری از اصفهان به شیراز رفت و حافظ در قرن هشتم در همین شهر ولادت یافت و از جوانی شروع به تحصیل کرد و عده‌ای از علمای بزرگ عصر خویش را در شیراز زیارت و از آنان کسب فیض نمود. راجع به جوانی حافظ افسانه‌هایی موجود است که هیچیک از آنها مورد اعتماد نیست و آنچه مسلم است تحصیل و رنجهای علمی او است. در ایام جوانی که بیشتر متوجه بوده است به ادبیات فارسی و عربی و علوم دینی و تصوف. از جمله علوم دینی که حافظ علاقه تامی بدان داشت علم تفسیر قرآن و علم قرائت آن است. در تفسیر اطلاعات وی بقدری بود که حواشی مهمتی بر کشاف زمخشری نگاشت و در علم قرائت بحدی دست داشت که قرآن را با چهارده روایت از حفظ بود حافظ پس از اتمام تحصیلات خود شروع بدورهٔ شاعری خود کرده است و در این دوره با عده‌ای از بزرگان و مشاهیر عهد خویش مانند ابوالاسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد سر سلسلهٔ آل مظفر و اولاد او مانند شاه شجاع و شاه منصور معاصر بود و آنها را در برخی از غزلهای خود ستوده است. میان حافظ و شاه شیخ ابوالاسحاق رابطهٔ الفت و دوستی بسیار وجود داشت اما با امیر مبارزالدین محمد حافظ را الفت و نزدیکی چندانی نبود و برعکس با پسران وی مخصوصاً با شاه شجاع و شاه منصور نزدیکی و رابطه داشت و گذشته از این گروه احمد بن شیخ اویس ایلکانی را نیز در یکی از غزلهای خود ستوده است. بنابر برخی از روایات محمود شاه دکنی از سلاطین قرن هشتم حافظ را به هند طلبید و او تا نزدیک جزیرهٔ هرمز رفت و از آنجا به شیراز بازگشت و سفری نیز به یزد کرده و بزودی به شیراز معاودت نمود و همچنان در این شهر بود تا پسال ۷۹۱ درگذشت.

از حافظ مجموعه غزلیات و قصائدی باقی مانده که چندین بار بجاپ رسیده و بنام دیوان حافظ مشهور است. در این دیوان چند قصیده در ستایش برخی از پادشاهان عصر حافظ و عدهٔ زیادی غزلهای عرفانی و چند رباعی و دو مثنوی یکی بنام ساقی نامه و دیگر مثنوی مختصری در مضامین عاشقانه موجود است حافظ بعد از سعدی بزرگترین شاعر غزلسرای ایران است زیرا توانست از آمیختن سبک غزلهای عاشقانه و غزلهای عارفانه سبک تازه‌ای بوجود آورد. حافظ شاعری حسّاس است که شدت احساسات او در تمام ابیات غزلهایش آشکار می‌باشد. در عین اینکه حافظ در غزلهای خویش

احساسات تند شاعرانه را ذکر می‌کند در همانحال از حیث الفاظ هم به اشعار خود توجه دارد یعنی می‌کوشد که حتی المقدور الفاظ زیبای منتخب و محکم در اشعار او بیاید و در همان حال از آوردن صنایع لفظی خودداری نمی‌کند متتهی صنایع لفظی در اشعار حافظ با چنان مهارتی آورده شده است که خواننده هیچگاه متوجه تصنع و ساختگی بودن آنها نمی‌شود.

حافظ با توجه به دقت معانی و دقت الفاظ و شدت احساسات و وجود اضطراب روحانی خاص در اشعار خویش میان تمام شعرای ایران ممتاز است و مخصوصاً از جهت اخیر برای او در ادبیات فارسی نظیری نمی‌توان یافت.

نورالدین عبدالرحمن بن نظام الدین دشتی معروف به جامی آخرین شاعر بزرگ ایران در دوره پیش از قاجاریه است. پدر او اصلاً از محله دشت اصفهان بوده است و از آنجا به خراسان رفت و در تربت جام که مقبره شیخ احمد جام در آن واقع است سکنی گزید و نورالدین عبدالرحمن جامی در سال ۸۱۷ در این موضع متولد گشت در اوایل طفولیت جامی همراه پدرش از تربت جام به هرات و سمرقند رفت و در شهر اخیر در خدمت عده‌ای از دانشمندان معروف آن دوره بتحصول پرداخت مانند قاضی زاده رومی و خواجه علی سمرقندی و سعدالدین محمد کاشغری. تحصیلات جامی در این مدت راجع بوده است بعلوم عقلی و فلسفه و عرفان و ادبیات عربی و فارسی.

جامی در تمام دوره تحصیل خود بحدی جدیت و کوشش می‌کرد که همواره مورد تشویق استادان خویش واقع می‌شد و چون بسلك متصوفه درآمده و روش نقش بندیه را قبول کرده بود پس از وفات سعدالدین محمد کاشغری رئیس این فرقه بجانشینی وی و ریاست فرقه نقش بندیه انتخاب شد و مدتها در خراسان دارای ریاست روحانی و مورد احترام امرا و شاهزادگان بوده است. جامی سفری به مکه کرد و در بازگشت از راه بغداد به ایران آمد و در شهر اخیر میان او و علمای آنجا مباحثه‌ای در گرفت و ظاهراً رعایت احترام جامی در این مباحثات صورت نگرفته بود زیرا شاعر در قصیده‌ای بمطلع ذیل از آنها شکایت می‌کند و می‌گوید:

بگشای ساقیا بلب شط سرسبوی وز خاطر م کدورت بغدادیان بشوی

جامی اگرچه بهیچ یک از دربارهای سلاطین معاصر خویش نرفته و دست حاجت نزد آنان دراز نکرده است با این حال تمام پادشاهان معاصر او مانند سلطان حسین بایقرا و سلطان ابوسعید تیموری و سلطان محمد فاتح و سلطان یعقوب آق قویونلو و سلطان جهانشاه قره‌قویونلو با او مکاتبه و ارتباط داشته‌اند و همواره تحف و هدایائی نزد او می‌فرستادند وفات او بسال ۸۹۸ در شهر هرات اتفاق افتاد و در تشییع جنازه او پادشاه تیموری و شاهزادگان و رجال دولت و دانشمندان همه حضور یافتند و این تشییع جنازه از حیث شکوه و جلال کم نظیر است.

آثار جامی عبارت است از:

مثنوی‌های جامی که مجموعاً هفت اورنگ خوانده می‌شود و هفت اورنگ مرکب

است از هفت مثنوی بنامهای:

اول:

۱ - سلسله‌الذهب ۲ - سلامان و ابسال که داستان آنرا یکبار ابوعلی سینا به نثر عربی نگاشته

است . ۳ - تحفة الاحرار بتقلید از مخزن الاسرار نظامی . ۴ - سبحة‌الابرار بتقلید از مخزن الاسرار

۵ - یوسف و زلیخا که عبارتست از شرح داستان مذهبی یوسف و زلیخا که اصلاً در قرآن

کریم آمده و یکبار در قرن پنجم بوسیله یکی از شعرای دوره سلجوقی ساخته است . یوسف و زلیخا را جامی بر

وزن خسروشیرین نظامی ساخت . ۶ - خرمنامه بتقلید از اسکندرنامه نظامی ۷ - لیلی و مجنون که آنهم

تقلید از نظامی است .

دیوان جامی که خود شاعر آنرا بقسمتهائی بخش کرده و هریک را نامی داده

است . دیوان جامی شامل قصائد و غزلیات و مقطعات است .

دوم:

آثاری که از جامی بنثر عربی و فارسی باقی مانده است . برخی از آنها راجع

بعرفان و علوم ادبی و مابقی عبارت است از مطالبی راجع به ادبیات فارسی و از

سوم:

مهمترین این کتب: ۱ - کتاب نقدالفصوص در شرح فصوص الحکم محی الدین

بن العربی راجع به عرفان است و بهترین شرحی است که از کتاب فصوص الحکم شده است .

۲ - جامی چند تألیف در باب صرف و نحو نیز دارد . ۳ - از کتابهای معروف جامی بفارسی

کتاب نفحات الانس است که در شرح حال عرفا نگاشته و جامی آنرا از روی کتاب خواجه عبدالله

انصاری راجع بشرح حال مشایخ صفویه بزبان هرات نوشته بود تألیف کرد و از کتابهای مهم عرفانی

فارسی است . ۴ - رساله‌ای بفارسی بنام لوائح که مرکب از چندین فصل و هریک از فصول راجع

بیکى از اصول تصوف است . ۵ - کتاب بهارستان بسبک گلستان سعدی نگاشته شده و جامی آنرا به

این منظور ساخت که پسرش در مکتب پس از اتمام قرآن و پیش از شروع بخواندن گلستان و سایر کتب

ادبی فارسی فراگیرد و بهمین سبب در پایان این کتاب شرح حال عده‌ای از شعرای بزرگ را نیز آورده

است . ۶ - از جامی چند رساله کوچک دیگر راجع به عروض و قافیه و بدیع بزبان فارسی در دست

است . جامی از شعرائی است که در اغلب علوم فلسفی و عرفانی و دینی و ادبی زمان خویش دست

داشت و راجع به آنها کتب متعددی تألیف کرد و برویهم می‌توان او را آخرین شاعر و نویسنده بزرگ

ایران در پیش از دوره قاجاریه دانست .

۵۷ - محتشم از شعرای معروف ایران در اوایل دوره صفویه است که در دربار طهماسب زندگى

می‌کرد . وی در آغاز کار شاعری مدیحه‌سرا بود و بعداً بیشتر به مرثیه توجه کرد زیرا

کاشانی

مرثیه‌سرایی راجع بخاندان رسول (ص) در دوره صفویه بسیار رایج بوده است .

محتشم در مرثیه‌سرایی از بزرگترین شعرای ایران محسوب می‌شود و ترجیع بندهای او در مرثیه مشهور است. علاوه بر این محتشم غزلهایی نیز دارد. وفاتش بسال ۹۹۶ اتفاق افتاده است.

جمال الدین محمد پسر بدرالدین شیرازی متخلص به عرفی از بزرگترین شعرای ۵۸- عرفی شیرازی سبک هندی است. تحصیلات وی در شیراز صورت گرفت و در جوانی از این شهر به هندوستان رفت و در دربار اکبرشاه گورکان هند وارد شد و نفوذ بسیاری در آن یافت اما در جوانی بسال ۹۹۹ در لاهور درگذشت. عرفی در غزل سبک هندی بطوری که گفتیم شاعر بسیار معروف و بزرگی است ولی گذشته از غزل، قصیده نیز می‌ساخت و در فکر ساختن خمسه‌ای بتقلید نظامی بود که تنها بسرودن دو مثنوی توفیق یافت.

۵۹- صائب محمدعلی پسر میرزا عبدالرحیم متخلص به صائب اصلاً از اهل تبریز بود لکن تبریزی پدرش در عهد پادشاهی شاه عباس به اصفهان رفت و صائب در آنجا در حدود ۱۰۱۰ هجری متولد شد. پس از تحصیلات در اوایل جوانی سفری به مکه کرد و بعد از مراجعت مدتی در کابل نزد ظفرخان والی آنجا بماند و بعد بنزد شاه جهان پادشاه گورکان هند رفت و مدتی در هندوستان متوقف بود سپس بدعوت پدر به اصفهان بازگشت و در خدمت شاه عباس ثانی بلطف و مهربانی پذیرفته شد و همچنان در اصفهان ساکن بود تا در حدود ۱۰۸۸ درگذشت. دیوان غزلهای صائب مشهور است و او را بزرگترین شاعر سبک هندی می‌شمارند در این سبک همان اهمیت را دارد که سعدی در سبک عراقی، و چون دیوانش بسیار مفضل است از روی آن خلاصه‌هایی ترتیب داده شده است.

ابوطالب کلیم همدانی از شعرای معروف ایران در قرن یازدهم و همچنین از شعرای ۶۰- کلیم همدانی بزرگ سبک هندی است. کلیم پس از اتمام تحصیلات خود در ایران به هندوستان رفت و در دربار شاه جهان پادشاه گورکانان وارد شد و به مرتبه ملک الشعرائی رسید. غزلهای کلیم بزیبایی مشهور است. وفاتش بسال ۱۰۶۱ اتفاق افتاده است.

۶۱- هاتف سید احمد هاتف اصفهانی از شعرا و اطباء مشهور ایران در قرن ۱۲ هجری است ولادت وی در اوایل قرن ۱۲ در اصفهان اتفاق افتاده است و تحصیلات او در علوم ادبی و طب صورت گرفته. او از کسانی است که در سده دوازدهم انجمن ادبی مهمتی در اصفهان تأسیس کردند و عده‌ای در این انجمن از شعرای بزرگ آن زمان شرکت داشتند مانند آذر بیگدلی و صباحی کاشانی و مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی و هاتف اصفهانی و در همین انجمن است که مخالفت با سبک هندی شروع شد و شعرا تصمیم گرفتند که روش شاعران قرن ۶ و ۷ را تقلید کنند یعنی بجای سبک هندی سبک عراقی را مورد توجه قرار دهند. زیردست همین شعرا چند شاعر دیگر که همه دارای عقیده استادان خویش در شعر بودند، تربیت شدند و بوسیله ایشان

دوره بازگشت در ادبیات فارسی آغاز گشت. هاتف در غزل و قصیده و ترجیع بند دست داشت و ترجیع بند او راجع بوحث وجود بمطلع ذیل مشهور است.

ای فدای تو هم دل و هم جان وی نثار رخت هم این و هم آن

و از بهترین ترجیع بندهای صوفیه شمرده می شود. دیوان هاتف بچاپ رسیده و وفاتش بسال ۱۱۹۸ اتفاق افتاده است. هاتف پسری داشت بنام سید محمد تراب که از شعرای معروف ایران در دوره قاجاریه است و قصاید خوبی بسبک خاقانی دارد.

وفات تراب در سال ۱۱۲۲ اتفاق افتاد و او را باید از شعرای بزرگ دوره فتحعلی شاه شمرد.

۶۲- مجمر سیدحسین طباطبائی متخلص به مجمر از سادات زواره اصفهان بود و تحصیلات او در اصفهان صورت گرفت و از جوانی بدربار فتحعلی شاه وارد شد و لقب **اصفهان** مجتهدالشعرا یافت. مجمر در قصیده مهارت داشت و مخصوصاً بسبک وی غزلهای دلنشین می ساخت و وفات او در جوانی و بسال ۱۲۳۵ اتفاق افتاد.

۶۳- نشاط میرزا عبدالوهاب ملقب به معتمدالدوله و متخلص به نشاط از رجال بزرگ ادب و سیاست دوره فتحعلی شاه است. وی پس از انجام تحصیلات خود در اصفهان در آن شهر مرکز بزرگی برای ادبیات ایجاد کرد و بترویج سبکهای قدیم پرداخت و در عین حال عرفان و تصوف نیز علاقه و توجه داشت. نشاط پس از چندی از اصفهان به طهران آمد و بدربار فتحعلی شاه راه یافت و بزودی ترقیات بسیاری نصیبش شد چنانکه منشی فتحعلی شاه و از متنفذین دربار او گردید. نشاط همواره با شعرا و نویسندگان محشور بود و آنان را براههای مختلف تشویق می کرد. از نشاط دیوانی دارای غزلیات بسیار خوب بیشتر بسبک حافظ باقی مانده و مجموعه منشآت و اشعارش بنام گنجینه نشاط بچاپ رسیده است. وفاتش بسال ۱۲۴۴ اتفاق افتاد.

۶۴- صبا فتحعلی خان صبای کاشانی ملقب به ملک الشعرا از شعرای معروف دوره زندیه و قاجاریه است. صبا شاگرد صباحی کاشانی شاعر مشهور دوره زندیه بود و پس از اتمام تحصیل در آغاز جوانی بدربار لطفعلی خان و مأموریت باباخان به حکومت فارس بنزد باباخان وارد شد و بعد از آنکه باباخان بعنوان فتحعلی شاه جانشین آغا محمد خان گردید صبا همراه او به طهران آمد و ملک الشعرا دربار فتحعلی شاه گردید و در عین حال حکومت قم و کاشان نیز با او بود. صبا در دربار فتحعلی شاه نفوذ بسیاری داشت و وفات او بسال ۱۲۲۸ اتفاق افتاد. صبا دارای اشعار مختلف مخصوصاً قصاید و مثنویات است. در قصیده تابع سبک شعرای عراقی بود و در مثنویهای خود بیشتر از فردوسی و سعدی پیروی می کرد. از مثنویهای معروف او یکی شاهنشاه نامه در وصف فتحعلی شاه و ذکر برخی از جنگهای ایران و روس بتقلید از شاهنامه و دیگر خداوندنامه در ذکر احوال حضرت رسول (ص) و جنگهای وی و همچنین در بیان احوال و جنگهای

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که آنهم بتقلید از بوستان سعدی ساخته شده. دیوان قصاید صبا موجود است. پسر صبا یعنی ملک الشعرا محمد حسین عندلیب نیز از شعرای معروف دوره قاجاریه بود اما قسمتی از دوره ناصرالدین شاه زندگی کرد و پس از او لقب ملک الشعرائی به پسرش محمودخان رسید.

۶۵- وصال میرزا شفیع شیرازی معروف بمیرزا کوچک متخلص به وصال از غزلسرایان و ادبا و هنرمندان ایران در دوره قاجاریه است وصال در خط و تذهیب استاد بود و نسخ متعددی از قرآن و کتب نظم و نثر عربی و فارسی بخط او موجود است و در عین حال از جمله شعرای عهد خویش نیز بوده است. زندگی وصال در شیراز بود و از همین شهر با دربار قاجاریه ارتباط داشت و اهمیت وی بیشتر در غزلهائی است که بسبک شعرای قرن ۷ و ۸ سروده و علاوه بر آن مثنویهایی نیز دارد که مهمتر از همه آنها یکی مثنوی بزم وصال بشیوه فردوسی و دیگری قسمتی از مثنوی فرهاد و شیرین وحشی است. وفاتش بسال ۱۲۶۲ اتفاق افتاد. فرزندان وصال همگی مردان دانشمند و شاعر و هنرمند بودند و مشهورتر از همه میرزا ابوالقاسم فرهنگ، داوری، یزدانی، وقار و حکیم بودند.

۶۶- قائم مقام میرزا ابوالقاسم قائم مقام پسر میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ از شعرای بزرگ و نویسندگان و وزرای مشهور دوره قاجاریه است. ولادت وی بسال ۱۱۹۳ اتفاق افتاد و در این حال پدر او عیسی در خدمت عباس میرزا صاحب مشاغل مهم بوده است. پس از وفات میرزا عیسی پسر او میرزا ابوالقاسم جانشین وی گردید و بعد از آنکه عباس میرزا درگذشت بسمت وزارت پسر او محمد میرزا انتخاب شد و چون محمد میرزا بسلطنت رسید میرزا عیسی قائم مقام سمت وزارت وی را در تهران یافت و شروع به اصلاحات بزرگی در کشور نمود ولی بدخواهان میان او و محمد شاه تقار افکندند چنانکه محمد شاه بکشتن او فرمان داد و این واقعه بسال ۱۲۵۱ در تهران اتفاق افتاد. قائم مقام در ادبیات فارسی و عربی و حکمت اطلاعات بسیاری داشت ولی اهمیت او بیشتر در نظم و نثر فارسی است. در نثر قائم مقام بهترین کسی است که روش سعدی را تقلید کرده و منشآت او دارای شهرت بسیار می باشد اما در شعر قائم مقام به اهمیت شعرای درجه یک دوره قاجاریه نمی رسد گذشته از چند قصیده مهم و یک مثنوی بنام جلایرنامه اثر مهم دیگری در شعر ندارد.

۶۷- قانی میرزا حبیب شیرازی پسر میرزا محمد علی گلشن در سال ۱۲۲۲ در شیراز تولد یافت. قانی از اوایل عهد جوانی به خراسان رفت و در شهر مشهد که از مراکز مهم علمی آن روز بود بتحصیل علوم و ادبیات و سپس شروع بشاعری کرد و بخدمت شعاع السلطنه حاکم خراسان و از پسران مشهور فتحعلی شاه وارد شد و بفرمان شعاع السلطنه

به اسم پسر او اوکتای قآن تخلص یافت.

شعاع السلطنه پس از چندی در سفر خود به تهران قآنی را همراه خود باین شهر آورد و بدربار فتحعلی شاه معرفی کرد اما شهرت قآنی بیشتر در دوره محمدشاه بوده است. وفاتش بسال ۱۲۷۰ در تهران اتفاق افتاد.

قآنی از شعرای مهم دوره قاجاریه و از آخرین شعرای بزرگ ایران در این عصر است اهمیت قآنی بیشتر بسردن قصاید زیبایی است که در اغلب آنها حس ابتکار شاعر بکار رفته است. قآنی غیر از دیوان اشعار خود کتابی بتقلید از گلستان سعدی نگاشت بنام پریشان که ارزش ادبی چندانی ندارد.

۶۸- فروغی میرزا عباس بسطامی پسر آقاموسی متخلص به فروغی از شعرا و غزلسرایان بسطامی ایرانی در دوره قاجاریه است. ولادت او در سال ۱۲۱۳ اتفاق افتاد. مدتی از جوانی او در شهر ساری گذشت و سپس به مشهد رفت و بخدمت شعاع السلطنه درآمد و مانند قآنی بدربار فتحعلی شاه معرفی شد. در خدمت این پادشاه و محمدشاه بسر می برد تا بسال ۱۲۷۴ درگذشت. فروغی در ساختن غزل و تقلید از سبک سعدی در غزلیات بسیار مقتدر است چنانکه تمیز دادن بعضی از غزلهای او از غزل سعدی دشوار بنظر می رسد. دیوانش بچاپ رسیده است.

۶۹- سروش شمس الشعرا میرزا محمد علی سروش در سیدة اصفهان ولادت یافت و از اوایل جوانی به تبریز رفت و در آنجا توطن اختیار نمود و در خدمت ناصرالدین میرزا تقرب یافت و پس از آنکه ناصرالدین میرزا بسطانت ایران رسید، سروش از تبریز به طهران آمده و با عده ای از شعرای دیگر مانند قآنی، فروغی، محمودخان ملک الشعرا در دربار ناصرالدین شاه بسر می برد تا بسال ۱۲۸۵ درگذشت.

سروش در تقلید از روش شعرای خراسان مخصوصاً فرخی مهارت داشت چنانکه بعضی از قصاید او عیناً بشیوه فرخی ساخته شده است از آثار مهم سروش غیر از دیوان قصائد یکی مثنوی هزاربیت و دیگر مثنوی شاهنامه خدای نامه و دیگر مثنوی اردی بهشت نامه می باشد. اردیبهشت نامه را سروش در شرح احوال حضرت رسول (ص) و علی بن ابیطالب (ع) بتقلید از شاهنامه ساخت ولی نسخه ای که از آن بنظر رسیده ناتمام است.

شمس الشعرا مقداری از قصائد خود را که در مدح ائمه اثنی عشر ساخته بنام شمس السناقب جمع کرده که بچاپ رسیده است.

۷۰- محمودخان محمودحسین عندلیب پسر فتحعلی خان ملک الشعرا صباي کاشانی از شعرای معروف دوره ناصرالدین شاه است. پس از پدر خود سمت ملک الشعرا را از او به ارث برد و خود بتمام معنی استحقاق این مقام را داشت

ملک الشعرا محمودخان علاوه بر شاعری در نقاشی و خوشنویسی نیز از استادان زمان خود بود و آثار او بسیک نقاشان اروپائی بوده و چندین پرده از آن در دست است محمودخان در شعر تابع سبک شعرای خراسان و مخصوصاً منوچهری دامغانی بوده است وفاتش بسال ۱۳۱۱ قمری اتفاق افتاده است.

فهرست شعرا و نویسندگان

نام	صفحه	نام	صفحه
ابن یمن فریومدی	۴۷	رودکی	۱
ابوالفرج رونی	۳۸	سروش اصفهانی	۵۶
ابوالفضل بیهقی	۲۳	سعدی	۴۲
ابوریحان بیرونی	۲۱	سلیمان ساوجی	۴۷
ابوسعید ابوالخیر	۳۰	سنائی	۳۲
ابوشکور بلخی	۳	سوزنی	۴۰
ابوعلی سینا	۱۹	سیدحسن غزنوی	۳۸
ادیب صابر	۳۶	شهید بلخی	۴
ازرقی	۳۶	صائب تبریزی	۵۲
اسدی طوسی	۲۲	صبای کاشانی	۵۴
امیر خسرو دهلوی	۴۵	ظہیر فاریابی	۴۰
امیر معزی	۲۴	عبدالواسع جبلی	۳۷
انوری	۳۸	عرفی شیرازی	۵۲
اوحدی مراغه‌ای	۴۶	عسجدی	۱۴
باباطاهر عریان	۳۱	عطار نیشابوری	۳۳
جامی	۵۰	عمیق بخارائی	۳۸
جلال الدین مولوی	۴۴	عنصری	۱۴
جمال الدین اصفهانی	۴۰	غزالی (محمد)	۴۱
حافظ	۴۹	غضائری رازی	۱۶
خاقانی	۳۴	فاریابی	۳
خواجوی کرمانی	۴۸	فخرالدین اسعد گرگانی	۳۵
خواجہ عبداللہ انصاری	۳۱	فرخی	۱۷
خیام	۲۶	فردوسی	۶
دقیقی	۵	فروغی بسطامی	۵۶
رشید وطواط	۳۶	فلکی شروانی	۳۴

صفحه	نام	صفحه	نام
۳۷	مختاری غزنوی	۵۵	قائمی
۳۰	مسعود سعد سلمان	۵۵	قائم مقام فراهانی
۱۸	منوچهری	۳۵	قطران تبریزی
۲۵	ناصر خسرو	۴	کسائی مروزی
۵۳	نشاط	۵۲	کلیم همدانی
۴۱	نظام الملک	۵۳	مجیر اصفهانی
۲۷	نظامی	۳۷	مجیرالدین بیلقانی
۵۴	وصال شیرازی	۵۲	محتشم کاشانی
۵۳	هاتف اصفهانی	۵۷	محمود خان ملک الشعرا
۴۶	همام تبریزی	۴۸	محمود شبستری

